



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



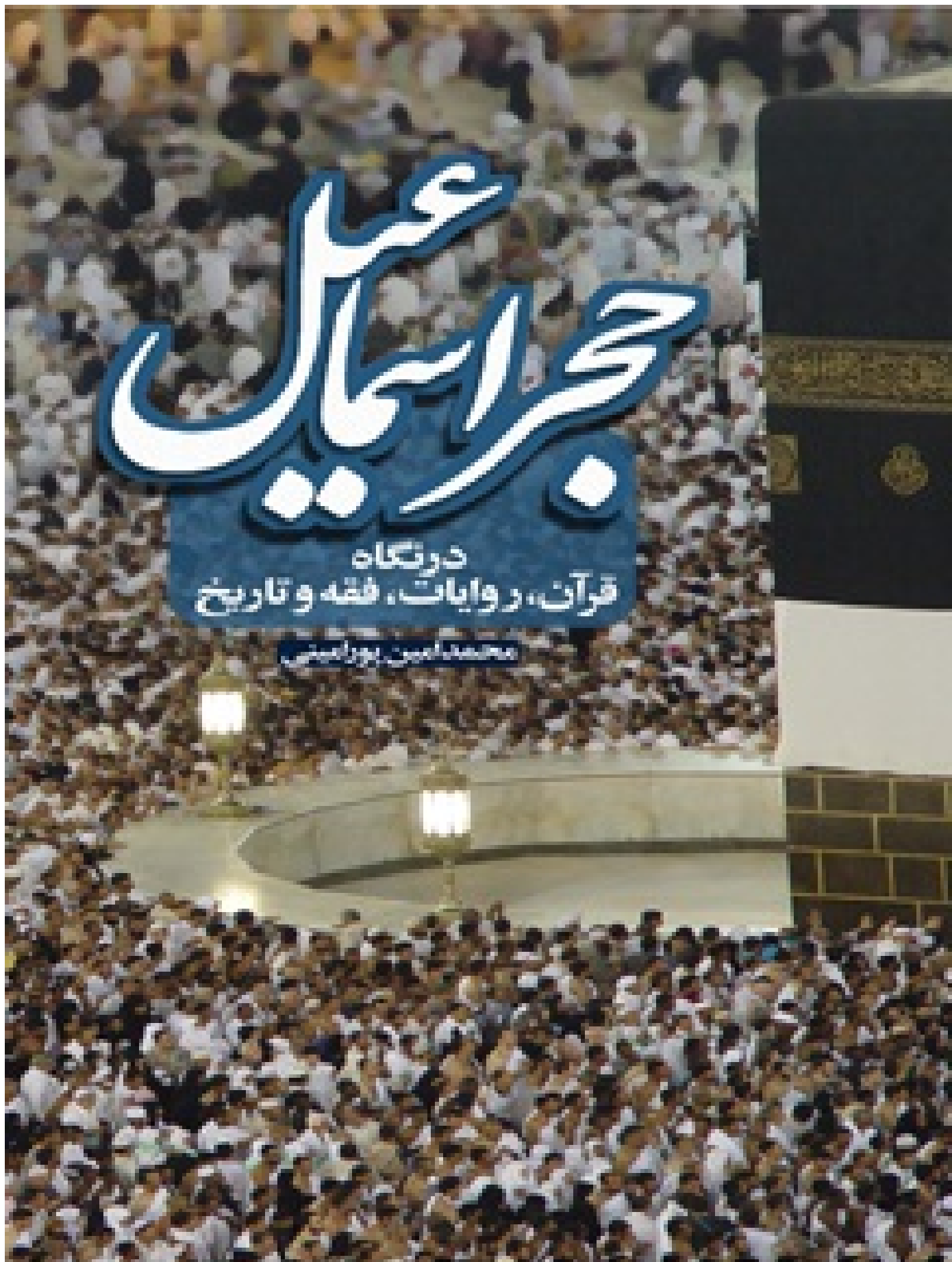
عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

عبدالعلی

دروننگاه
قرآن، روایات، فقه و تاریخ

محمد امین پوراحمدی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حجر اسماعیل در نگاه قرآن، روایات، فقه و تاریخ

نویسنده:

محمد امین پورامینی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	حجر اسماعیل در نگاه قرآن، روایات، فقه و تاریخ
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۷	پیش‌گفتار
۲۱	حجر در لغت
۲۷	حجر اسماعیل در قرآن
۳۷	حجر اسماعیل در روایات
۳۷	۱. حجر اسماعیل نشانه روشن الهی
۳۷	۲. فضیلت نماز در حجر اسماعیل
۴۱	۳. دعا در حجر اسماعیل
۴۵	۴. آب میزاب (ناودان کعبه) و شفای بیماران
۴۷	حجر اسماعیل در نگاه فقه
۴۷	۱. نماز در حجر اسماعیل
۴۷	اشاره
۴۹	الف. آیا حجر اسماعیل جزء کعبه بوده است؟
۵۲	ب. حکم نماز در داخل کعبه چیست؟
۵۸	ج. حکم نماز واجب در حجر اسماعیل چیست؟
۵۸	۲. لزوم طواف در خارج حجر اسماعیل
۶۴	۳. جایز نبودن حرکت روی دیوار حجر در طواف
۶۴	۴. جایز نبودن خواندن نماز طواف واجب در حجر
۶۴	اشاره
۶۵	چند پرسش

- الف. آیا نماز طواف واجب، واجب است؟ ۶۵
- ب. نماز طواف واجب را در کجا باید خواند؟ ۶۸
- ج. آیا نماز طواف مستحبی را باید نزد مقام خواند؟ ۷۱
۵. استحباب نماز پیش از احرام حج در حجر ۷۱
۶. استحباب احرام حج در حجر اسماعیل ۷۲
۷. حجر اسماعیل محل اعلام ۷۴
۸. ناودان حجر و قبله مدینه ۷۶
- حجر اسماعیل در بستر تاریخ ۸۰
- ریشه حجر از کجاست؟ ۸۰
- دفن شدگان در حجر اسماعیل ۸۱
۱. عده‌ای از پیامبران ۸۱
۲. مادر اسماعیل ۸۲
۳. اسماعیل ۸۳
۴. دختران اسماعیل ۹۲
- سیری در برخی از وقایع حجر اسماعیل ۹۲
- اشاره ۹۲
۱. مطلب بن عبدالمناف در حجر اسماعیل ۹۳
۲. عبدالمطلب در حجر اسماعیل ۹۶
۱. رؤیای صادق عبدالمطلب در باره چاه زمزم در حجر ۹۶
۲. رؤیای صادق عبدالمطلب درباره پیامبر (ص) در حجر ۹۷
۳. جایگاه عبدالمطلب در حجر ۹۸
۳. ابوطالب در حجر اسماعیل ۹۹
- اشاره ۹۹
۱. دفاع ابوطالب از پیامبر (ص) ۱۰۱

- ۱۰۴ ۲. رؤیاهای صادق ابوطالب در حجر
- ۱۰۸ ۳. گفتگوی ابوطالب با مشرکان در حجر اسماعیل
- ۱۰۹ ۴. پیامبر اسلام (ص) در حجر اسماعیل
- ۱۰۹ اشاره
- ۱۱۰ ۱. جلوس پیامبر خدا (ص) در حجر اسماعیل
- ۱۱۱ ۲. تلاوت قرآن در حجر اسماعیل
- ۱۱۴ ۳. عبادت پیامبر (ص) در حجر اسماعیل و سوء قصد دشمن
- ۱۱۵ ۴. پاسخ به پرسش‌ها
- ۱۱۸ ۵. درخواست شق القمر از پیامبر (ص) در حجر اسماعیل
- ۱۱۹ ۶. معراج پیامبر (ص) از حجر اسماعیل
- ۱۲۲ ۷. سخنرانی پیامبر اسلام (ص) بر روی حجر
- ۱۲۳ ۸. بر زمین فکندن بتان در اطراف حجر اسماعیل
- ۱۲۴ ۹. مانور قدرت برابر حجر
- ۱۲۵ ۵. توطئه‌های دشمنان پیامبر اسلام (ص) در حجر اسماعیل
- ۱۲۵ اشاره
- ۱۲۵ ۱. پیمان مشرکان در حجر اسماعیل بر کشتن پیامبر (ص)
- ۱۲۶ ۲. بدگویی مشرکان از پیامبر اسلام (ص) در حجر اسماعیل
- ۱۲۷ ۳. طرح ترور پیامبر (ص) در حجر اسماعیل
- ۱۳۰ ۶. امامان (ع) در حجر اسماعیل
- ۱۳۰ اشاره
- ۱۳۱ ۱. امام حسین (ع) در حجر اسماعیل
- ۱۳۱ درس توحید در حجر اسماعیل
- ۱۳۲ ۲. امام زین العابدین (ع) در حجر اسماعیل
- ۱۳۲ مناجات امام سجاد در حجر

۳. امام محمد باقر (ع) در حجر اسماعیل ۱۳۸
۱. عبادت ۱۳۸
۲. پاسخ به پرسش‌ها ۱۳۹
۴. امام جعفر صادق (ع) در حجر اسماعیل ۱۴۳
۱. دعای امام صادق در حجر ۱۴۳
۲. پاسخ به پرسش‌ها ۱۴۴
- الف. حج نیابتی ۱۴۴
- ب. وزش این باد از چیست؟ ۱۴۵
- ج. نوشیدن آب از ظرف مسی ۱۴۶
۳. پخش اسراری از معارف در بین خواص ۱۴۷
۵. امام موسی کاظم (ع) در حجر اسماعیل ۱۴۷
- الف. نماز و دعا در حجر ۱۴۷
- ۶-۷. امام رضا و امام جواد (ع) در حجر اسماعیل ۱۵۲
۸. امام زمان (عج) و حجر اسماعیل ۱۵۳
- اشاره ۱۵۳
- الف. توفیق تشرف به محضر حضرت حجت (ع) از حجر اسماعیل ۱۵۴
- ب. جبرئیل بر روی ناودان کعبه در وقت ظهور ۱۵۵
- کتابنامه ۱۵۷
- درباره مرکز ۱۶۳

حجر اسماعیل در نگاه قرآن، روایات، فقه و تاریخ

مشخصات کتاب

- سرشناسه: پورامینی، محمدامین، ۱۳۴۱ -
عنوان و نام پدیدآور: حجر اسماعیل در نگاه قرآن، روایات، فقه و تاریخ / محمدامین پورامینی.
مشخصات نشر: تهران: نشر مشعر، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری: ۱۴۸ ص.
شابک: ۱۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۱۰۶-۹:
وضعیت فهرست نویسی: فاپا
یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۴۳] - ۱۴۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع: حجر اسماعیل (مکه)
رده بندی کنگره: BP۲۶۲/۲ پ ۹ ح ۳ ۱۳۸۸
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۶۱
شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۲۲۴۲۶
ص: ۱

اشاره

ص: ۹

پیش‌گفتار

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

در قسمت شمالی کعبه، دیواری قوسی شکل و از سنگ مرمر سفید، با ارتفاع ۱/۳۰ متر دیده می‌شود که از نزدیکی زاویه شمالی کعبه (رکن عراقی) آغاز و به نزدیکی رکن غربی (شامی) ختم می‌شود، اینجا حجر اسماعیل و خانه و مأوای فرزند خلیل است و حوادثی بی‌شمار به خود دیده است.

حجر اسماعیل از نشانه‌های روشن الهی است که هزاران سال یادآور خاطره فراموش ناشدنی اسماعیل (ع) و مادرش هاجر است، این مکان از مصادیق بارز آیات بینات و نشانه‌های روشن پروردگار است. با یاد اسماعیل (ع)، ذهن‌ها به ابراهیم (ع) سرسله جناب پیامبران الهی، و پدر ادیان توحیدی پیوند می‌خورد، و با این انتقال، کعبه به عنوان قدیمی‌ترین و اولین خانه عبادت تداعی می‌کند:

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِنَاءَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ فِيهِ

ص: ۱۰

آيَاتُ بَيِّنَاتٍ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا (۱).

نخستین خانه‌ای که برای عبادت مردم نهاده شد، همان است که در مکه است، که در آن برکت و هدایت جهانیان است، در آن نشانه‌های روشن، مقام ابراهیم است، و هر که در آن در آید، در امان باشد.

اینجا نه تنها خانه اسماعیل (ع)، بلکه خانه تمام موحدان و یکتاپرستان عالم است، از این رو قرارگیری آن در مسجد الحرام، فضیلتی است دوچندان، و نمازگزاردن در آن، به ویژه در زیر ناودان، سفارش اولیای بزرگ دین است.

اینجا جایگاه دلداده گان و دلسوختگان الهی است، رسول خدا (ص) و امامان معصوم (ع) در آن به نمازها پرداخته‌اند. دعا و گریه و زاری، مناجات با حضرت باری سیره همیشگی آنان بوده است، و چه کلمات عمیق و دلنشینی از آنان، در این مکان انشاء و صادر شده است، گاهی با اسم اعظم خدا، با خدا سخن گفته‌اند.

حجر اسماعیل، در نگاه فقه حرمت خاصی یافته است، و با آنکه جزء کعبه نیست، لیکن باید چون کعبه مورد طواف قرار گیرد، و مسلمانان باید آن را بسان کعبه، در طواف خود قرار دهند، و در طواف حق داخل شدن در آن و حتی حرکت بر دیوار آن را ندارند، گویا حجر کعبه است و همچون کعبه باید دل نزد آن سپرند، و به هنگام احرام بستن برای حج، احرام بستن از درون آن مستحب شمرده شده است.

ص: ۱۱

در نگاه تاریخی، ریشه‌ای عمیق به عمق تاریخ دارد، اینجا نه تنها خانه اسماعیل(ع)، ومدفن وی ومادرش هاجر ودخترانش است، که شماری از پیامبران الهی نیز در دل آن آرمیده‌اند.

در سیر تاریخی گرچه خاطرات تلخی همچون نقشه ومکر وحيله دشمنان اسلام علیه رسول اعظم(ص) در خود دارد، اما خاطرات شیرین ودلنشین حمایت‌های بی دریغ عبدالمطلب وابوطالب، پدر بزرگ وعموی وفادار رسول خدا(ص) را بر تارک خود دارد، واز طرفی دیگر، اینجا جایگاه پیامبر خدا(ص) وائمه هدی(ع)، وعبادتگاه آنان، ومحل تلاوت قرآن، ومکان پخش معارف دین وپاسخ به پرسشها توسط آنان بوده است، از طرفی ارتباطی با معجزه شق القمر ووقوع معراج دارد، واز سویی خاطره مانور قدرت مسلمانان پس از هجرت، وپیش از فتح مکه را در برابر خود دارد.

نوریان، یکایک در حجر اسماعیل گرد آمده، از خود صفحاتی زرین به ودیعت نهاده‌اند. گاه با معبود خود سخن گفته ودل شیدا به معشوق سپرده‌اند.

آهی برخاسته از دلی سوخته سرداده، اشکی ناشی از پاکی سرشت، وحاکی از صفای سیرت بر صورت روان ساخته‌اند، وبا حضور در حجر اسماعیل وجوار بیت اله ابراهیم، «نور علی نور» را عیان بخشیده‌اند، از اینجا برناریان تاخته وگاه با حقیقت نوری‌شان، دل تاریک وسیاهشان را شکافته، وآنان را به خشوع وکرنش در برابر حق واداشته‌اند، اینجا را مدرس خود قرار داده، درس توحید ومعارف گفته‌اند وگاه از اسرار مگو نیز سخنی آورده‌اند.

چه زیباست که با هم، این صفحات رنگین کمان را ورقی کنیم، ونظاره گر

ص: ۱۲

محفلشان، در محضر نور باشیم.

اینجا تجسم عرفان، عشق، آگاهی و ارتباط با محبوب ازلی است.

این مطالب نکته‌ها ما را بر آن داشت که ضمن بازنگری در نوشته‌ای که سالیان پیش پیرامون حجر اسماعیل نگاشته‌ایم، پس از انجام تغییرات و پاره‌ای اصلاحات، آن را تقدیم خوانندگان محترم کنیم، و از همگی آنان طلب دعای خیر نماییم.

محمد امین پورامینی - /۱۰ /۲ /۱۳۸۷

ص: ۱۳

حجر در لغت

در معجم مقایس اللغة آمده است:

(حجر) الحاء و الجیم و الراء اصل واحد مطرد، و هو المنع و الاحاطة على الشیء ... و العقل یسمى حجراً لأنه یمنع من اتیان ما لا ینبغی ... و الحجر حطیم مکة هو المدار بالبیت؛ (۱)

حجر به معنای منع و فراگیری و احاطه چیزی را گویند. و عقل را حجر گویند، چون انسان را از ارتکاب آنچه سزاوار نیست باز می‌دارد. و حجر حطیم مکة است که نزد خانه خدا دور زده شده است.

فیومی در المصباح المنیر می‌نویسد:

حَجْرٌ علیه حَجْرًا من باب قتل منعه التصرف فهو محجور ... و الحِجْر

۱- معجم مقایس اللغة، ج ۲، ص ۱۳۸.

ص: ۱۴

بالکسر العقل، و الحجر حطیم مکة و هو المدار بالبيت من جهة الميزاب؛ (۱)

جمله «حجر علیه» از مصدر «حجر» از باب قتل (فَعَلَ يَفْعُلُ) یعنی او را از تصرف بازداشت، و فرد ممنوع از تصرف را محجور گویند. و حجر (باکسره حاء) به معنای عقل، و همچنین حطیم مکة که عبارت است از جایی که در طرف ناودان، گرداگرد کعبه است. فیروزآبادی در القاموس المحيط می‌نگارد:

الحجر مثلثة المنع .. و بالکسر العقل و ما حواه الحطیم المدار بالكعبة شرفها الله تعالى من جانب الشمال؛ (۲)

«الحجر» در سه حالت ضمه و فتحه و کسره حاء به معنای منع است .. و در صورت مکسور بودن حاء، به معنای عقل و حطیم است که در جهت شمالی کعبه آن را دور زده است.

جوهری در الصحاح آورده است:

کل ما حجرته من حائط فهو حجر؛ (۳)

هر جایی که محدوده آن را به واسطه دیوار مشخص کنی عبارت از حجر است. ابن منظور نقل کرده است:

۱- المصباح المنیر، ص ۱۲۱-۱۲۲.

۲- القاموس المحيط، ج ۲، ص ۴.

۳- الصحاح، ج ۲، ص ۶۲۴.

ص: ۱۵

الْحَجْرُ الْمَنْعُ، حَجَرَ عَلَيْهِ يَحْجُرُ حَجْرًا وَ حُجْرًا وَ حِجْرًا وَ حُجْرَانًا وَ حِجْرَانًا مَنَعَ مِنْهُ: وَ أَنْتَ فِي حِجْرَتِي أَي مَنَعْتِي، قَالَ الْأَزْهَرِيُّ: يُقَالُ: هَمُّ فِي حِجْرِ فُلَانٍ أَيْ فِي كَنْفِهِ وَ مَنَعْتِهِ وَ مَنَعَهُ كَلَهُ وَاحِدًا؛ (۱)

حجر به معنای منع است و جمله «انت فی حجرتی» یعنی تو در امان و پناه و حمایت منی و هیچ گونه آسیبی از هیچ کس به تو نمی‌رسد، ازهری می‌گوید: می‌گویند هم فی حجر فلان؛ یعنی آنها در حمایت اویند.

تاج العروس نقل کرده است:

الحجر مثلثه المنع و حجر علیه القاضی یحجر حجراً اذا منعه من التصرف فی ماله، الحجر بالفتح و الكسر حَضَنَ الْإِنْسَانَ، صَرَحَ بِاللُّغَتَيْنِ الزَّمَخْشَرِيُّ فِي الْأَسَاسِ وَ ابْنُ سَيِّدِهِ فِي الْمَحْكَمِ، جَمَعَهُ حَجُورٌ، الْحَجْرُ بِالضَّمِّ وَ الْكُسْرِ وَ الْفَتْحِ الْحَرَامُ وَ الْكُسْرُ أَفْصَحُ، الْحَجْرُ بِالْكَسْرِ الْعَقْلُ وَ اللَّبُّ لِإِمْسَاكِهِ وَ مَنَعُهُ وَ احْطَاةً بِالْتَمِيزِ، وَ الْحَجْرُ حَجْرُ الْكَعْبَةِ. وَ قَالَ ابْنُ إِثِيرٍ: هُوَ الْحَائِطُ الْمُسْتَدِيرُ إِلَى جَانِبِ الْكَعْبَةِ الْغَرْبِيِّ: وَ الْحَجْرُ دِيَارُ ثَمُودَ نَاحِيَةَ الشَّامِ عِنْدَ وَادِي الْقَرْيِ .. وَ الْحَجْرُ الْإِثْنِي مِنَ الْخَيْلِ؛ (۲)

حجر در سه حالت ضمه و فتحه و کسره حاء به معنای منع است، گفته می‌شود حجر علیه القاضی، در وقتی که او را از تصرف در مالش باز دارد. حجر با فتحه و کسره حاء به معنای دامن انسان است که به هر دو لغت زمخشری در کتاب الأساس خود و ابن سیده

۱- لسان العرب، ج ۳، ص ۵۷.

۲- تاج العروس، ج ۱۰، ص ۵۳۰-۵۳۶.

ص: ۱۶

در المحکم تصریح دارند که جمع آن حجور، می آید. الحجر با ضمه و کسره و فتحه حاء به معنای حرام آمده و کسره با فصاحت تر است. و الحجر، حجر کعبه است. ابن اثیر می گوید: آن دیواری است که تا جانب (رکن) غربی کعبه دور زده است. و الحجر، به دیار ثمود در ناحیه شام در وادی القری و نیز درباره اسب مؤنث به کار رفته است.

راغب اصفهانی می نویسد:

الحجر الممنوع منه بتحريمه. (۱)

حجر، چیزی است که به واسطه تحریم، ممنوع (از تصرف) شده است.

و در معجم البلدان آمده است:

الحجر بالكسر ثم السكون و راء، و هو في اللغة ما حجرت عليه، أي:

منعته من أن يوصل اليه، و كل ما منعت منه فقد حجرت عليه؛ (۲)

حجر در لغت ایجاد مانع برای چیزی است که به واسطه آن امکان دسترسی به آن چیز از بین می رود.

از مجموع آنچه که گفتیم به دست می آید که معنای غالب آن «منع» است و کاربرد آن در «عقل» و «حرام» نیز خالی از وجود آن معنا نیست، و با توجه به همین معناست که در فقه بابی با عنوان «کتاب الحجر» باز شده است که انسان

۱- مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۰۹.

۲- معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۲۰.

ص: ۱۷

به واسطه کودکی، دیوانگی، بندگی، بیماری، سفاهت (عدم تمیز) و ورشکستگی، از تصرف مالی بازداشته می‌شود، که تفصیل آن در کتاب‌های فقهی آمده است.

و اما ربط این معنا با مورد بحث آن است که اسماعیل مادر خود را پس از مرگ داخل خانه خود (حجر) دفن کرد و اطراف آن را سنگ‌چین کرد تا زیر پای مردم نباشد.

طریحی در مجمع البحرین می‌نویسد:

نقل ان اسماعیل بن ابراهیم النبی علیه‌السلام دفن امه فی الحجر، فحجر علیها لثلاً توطأ؛ (۱)

روایت است که اسماعیل فرزند ابراهیم (ع) مادرش را در حجر دفن کرد و اطراف آن را سنگ‌چین کرد تا زیر پا نباشد.

نتیجه آنکه اسماعیل با این کار خود در واقع ایجاد مانع کرد، و این با معنای عمده و غالبی که برای کلمه حجر گفته‌اند سازگار است، و اگر معنای دیگر آن، به معنای «احاطه و فراگیری» مورد نظر باشد باز قابل انطباق است.

حجر اسماعیل در قرآن

در قرآن مجید در پنج مورد کلمه «حجر» آمده است:

در سوره فرقان می‌فرماید:

«يَوْمَ يَرُونَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَّحْجُورًا»؛ (۱)

روزی که فرشتگان را ببینند، در آن روز بشارتی برای مجرمان نباشد و به آنها گفته شود محروم و ممنوع (از رحمت الهی) باشید.

و نیز در آیه دیگری از همان سوره می‌فرماید:

«وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُورًا وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَّحْجُورًا»؛ (۲)

و اوست خدایی که دو دریا را به هم آمیخت که این آب گوارا و

۱- سوره فرقان، آیه ۲۳.

۲- سوره فرقان، آیه ۵۳.

ص: ۲۰

شیرین و آن یکی شور و تلخ است، و بین این دو آب واسطه و حائل و مانعی قرار داد که از همدیگر جدا باشند. در این دو آیه، ظهور معنای منع، روشن است.

در سوره فجر این کلمه به معنای عقل آمده است:

«هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ»؛ (۱)

آیا بر صاحب عقل و خرد- در این امور- سوگند نیست؟

و در سوره انعام به معنای حرام آمده است:

«وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ»؛ (۲)

و گفتند این چهارپایان و کشت حرام است، نباید از آن کسی بخورد جز آن کسانی که خود خواهیم.

و در سوره حجر، این واژه، نظر به مکان خاصی دارد:

«وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسِلِينَ»؛ (۳)

به درستی که اصحاب حجر، فرستادگان ما را تکذیب کردند.

این آیه، نظر به دیار ثمود دارد که در ناحیه شام است.

اما موضوع بحث درباره «حجر اسماعیل» است. این ترکیب در قرآن کریم نیامده است، ولی با توجه به یک آیه شریفه، و با کمک یک روایت، شمول آن بر این مکان شریف استفاده می‌شود. خداوند متعال در مقام اهمیت و عظمت کعبه و خانه خود می‌فرماید:

۱- سوره فجر، آیه ۵.

۲- سوره انعام، آیه ۱۳۸.

۳- سوره حجر، آیه ۸۰.

ص: ۲۱

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»؛ (۱)

اولین خانه‌ای که برای مردم بنا شد همان خانه مکه است که در آن برکت و هدایت خلاق است. در آن آیات و نشانه‌های روشن است و مقام ابراهیم است، و هر که در آنجا داخل شود در امان باشد و بر مردم حج و زیارت آن خانه واجب است، هر کسی که توانایی و استطاعت آن را بیابد.

نکاتی در این آیه وجود دارد که به بعضی آنها اشاره می‌کنیم:

خداوند می‌فرماید: اولین جایی که برای مردم نهاده شد، مکه است. نقل است که:

موضع البیت بکة؛ (۲)

جایگاه کعبه، بکه است.

این معنا با موضوع «دحو الأرض» و اینکه گسترش زمین از این نقطه آغاز شده منطبق است. شاید هم مراد آیه این باشد که نخستین مکانی که برای عبادت خداوند در نظر گرفته شد این مکان شریف است. این تفسیر با آنچه که امین‌الاسلام طبرسی در تفسیر مجمع البیان در شأن نزول آیه از مجاهد نقل کرده سازگار است؛ مجاهد می‌گوید: مسلمانان با یهود در مقام فخرفروشی

۱- سوره آل عمران، آیه ۹۶-۹۷.

۲- نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۶۷، ح ۲۵۳.

ص: ۲۲

برآمدند. یهودیان گفتند: بیت‌المقدس برتر از کعبه است، زیرا آنجا زمین مقدس و محل هجرت پیامبران است. مسلمانان در پاسخ گفتند: خیر، کعبه برتر است.

پس از آن خداوند این آیه را نازل کرد: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ ..» (۱) علامه طباطبایی می‌فرماید: اولین قبله گاه کعبه بوده است، چه آن که کعبه به دست ابراهیم و برای عبادت بنا شد. به خلاف بیت‌المقدس که به دست سلیمان در چند قرن پس از ابراهیم بنا شد. (۲) پس از آن قرآن کریم در مقام ذکر ویژگی‌های این مکان شریف برآمده، می‌فرماید: «مبارکاً»، همراه با خیر کثیر است، مانند ثواب‌ها، آمرزش گناهان، رزق فراوان و ...؛ «و هدیّ للعالمین»، مایه هدایت خلاق است؛ «فیه آیات بینات»، در این مکان با عظمت نشانه‌های روشن وجود دارد و آنگاه می‌فرماید: «مقام ابراهیم».

سخن در رابطه مقام ابراهیم و آیات بینات است. طبق قرائت موجود، آیات به صورت جمع است و ذکر مقام ابراهیم پس از آن، ذکر خاص بعد از عام است، و یا بدل بعض از کل، نه آنکه عطف بیان باشد؛ نتیجه آنکه مقام ابراهیم فرد شاخص و برجسته آن آیات بینات است، ولی تنها نشانه نیست، اینجاست که باید سراغ دیگر مصادیق آیات بینات رفت.

شیخ طوسی در تفسیر التبیان به نقل از مجاهد موارد و مصادیق آیات و نشانه‌های روشن الهی را این گونه می‌شمارد: مقام ابراهیم، در امان بودن خائف

۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۷۷.

۲- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۵۰.

ص: ۲۳

و گریزان در آن، وجود سنگریزه‌ها برای رمی جمرات با فراوانی رمی کنندگان، پرواز نکردن پرندگان بر فراز کعبه، شفای بیماران با آشامیدن آب آن، جلو افتادن مجازات هتک کنندگان به حرمت آن، هلاک اصحاب فیل. (۱) شیخ طبرسی می‌فرماید: مفسران آن را شامل مقام ابراهیم، حجرالأسود، حطیم، زمزم، مشاعر، ارکان کعبه، امنیت برای انسان‌ها و حتی حیوانات می‌دانند. (۲) طبری در جامع البیان می‌نویسد: اهل تأویل در تأویل این فقره از آیه «فیه آیاتٌ بَیِّنَاتٌ» و در مصادیق آن اختلاف کرده‌اند. بعضی از آنها گفته‌اند: عبارت از مقام ابراهیم و مشعرالحرام است. (و پس از ذکر روایاتی این قول را از ابن عباس نقل می‌کند و بعد می‌گوید: قتاده و مجاهد گفته‌اند: مقام ابراهیم از جمله آیات بینات است. و سرانجام طبری این نظر را می‌پذیرد و آن را نزدیک‌ترین سخن به واقع می‌شمارد، پس از آن پرسشی را مطرح می‌کند که اگر مقام ابراهیم از جمله آیات باشد، پس آن موارد دیگر را که بتوان در حق آنها این لفظ را به کار بست چیست؟ و پاسخ می‌دهد: می‌گویند: از جمله آنها حَجَر و حطیم است. (۳) بیضاوی در ذیل «فیه آیاتٌ بَیِّنَاتٌ» مواردی را بدین سان می‌نگارد: انحراف پرندگان بر موازات بیت در گذر ایام، امنیت حیوانات و درندگان، به هلاک

۱- التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۳۶.

۲- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۷۸.

۳- جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۸-۹.

ص: ۲۴

افتادن سوء قصدکنندگان مانند اصحاب فیل. (۱) قرطبی در الجامع لأحكام القرآن مواردی را چون مقام ابراهیم، حجرالاسود، حطیم، زمزم و مشاعر ذکر کرده و از ابوجعفر نحاس نقل کرده است که آیات شامل صفا، مروه، پرواز نکردن پرنده‌گان بر فراز کعبه، رابطه کیفیت نزول باران در مسجد با جاهای دیگر زمین می‌شود. (۲) سیوطی در تفسیر الدر المنثور روایاتی را نقل می‌کند که براساس آنها آیات بینات شامل مقام ابراهیم، مشعر، امنیت، وجوب حج بر مستطیع، کعبه، صفا و مروه می‌شود. (۳) و در تفسیر روح البیان موارد شبیه با آنچه که بیضاوی نقل کرده آمده است. (۴) از مجموع آنچه گفتیم، استفاده می‌شود که با تکیه بر ظهور «فیه آیاتٌ بَیِّنَاتٌ» که واژه جمع است، این معنا تنها در یک نشانه روشن، که البته از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است، یعنی مقام ابراهیم - که اثر پای آن پیامبر بزرگ را در خود حفظ کرده است - منحصر نمی‌شود و بی‌تردید حجر اسماعیل یکی از مصادیق روشن آن به شمار می‌آید و اهمیت حجر از برخی مواردی که آورده‌اند به مراتب بیشتر است. البته با توجه به این مطلب که اهل سنت حجر

۱- تفسیر البیضاوی، ج ۱، ص ۱۷۱.

۲- الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۹۰.

۳- الدر المنثور، ج ۲، ص ۵۴.

۴- روح البیان، ج ۲، ص ۶۷.

ص: ۲۵

اسماعیل را حطیم می‌نامند (۱) شمول آیات بر حجر اسماعیل را طبری و قرطبی آورده‌اند.

اما بنا بر قرائت «فیه آیه بینة» که به صورت مفرد آمده است و بیضاوی آن را قرائت اهل مکه، ابن عباس، مجاهد، سعید بن جبیر می‌داند، خود بیضاوی نقل کرده است که مجاهد، مقام ابراهیم را کل حرم می‌داند و از جمله آیات، صفا و مروه و رکن و مقام را می‌شمارد. (۲) این مفسر در واقع توسعه در معنای مقام ابراهیم می‌دهد. بر طبق این تفسیر نیز خللی بر مقصود وارد نمی‌شود، گرچه این توسعه خلاف ظاهر است.

از اینها گذشته، آنچه مهم است وجود یک روایت از معصوم (ع) است که می‌تواند به خوبی مورد بحث و کلام باشد؛ چرا که معصومان (ع) بهترین آشنا به معارف و مقاصد قرآن کریم هستند. (۳) کلینی در کافی با سند خود از ابن سنان نقل کرده است که می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره این سخن خداوند که فرمود: «فیه آیات بینات» پرسیدم. حضرت فرمود: آنها عبارت‌اند از مقام ابراهیم که ابراهیم بر آن ایستاد و اثر دو

۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۰، ح ۱۰. (و ما بر اساس نقل، آن را در جای دیگر مسجد می‌دانیم).

۲- تفسیر البیضاوی، ج ۱، ص ۱۷۱.

۳- امام باقر (ع) به قتاده فرمود: «و یحکک یا قتاده، انما یعرف القرآن من خطوط به»؛ وای بر تو ای قتاده، همان قرآن را کسی می‌فهمد که مورد خطاب آن واقع شده است. (الکافی، ج ۸، ص ۳۱۱، ح ۴۸۵؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۳۷).

ص: ۲۶

پای او بر آن باقی ماند، و حجرالاسود، و خانه اسماعیل. (۱) بر طبق این نقل دیگر هیچ اشکالی در شمول آیه شریفه بر حجر اسماعیل باقی نمی‌ماند.

تنها پرسشی که ممکن است مطرح شود این است که در روایت ابن سنان، سخن از خانه اسماعیل است و این ربطی به حجر اسماعیل ندارد.

در پاسخ می‌گوییم: حجر اسماعیل همان خانه اسماعیل است، و دلیل آن روایتی است که مفضل بن عمر از امام صادق (ع) نقل کرده است که:

الحجر بیت اسماعیل؛ (۲)

حجر، خانه اسماعیل است.

ممکن است پرسند که چه چیزی در حجر اسماعیل وجود دارد که بتوان از آن به عنوان آیه بینه الهی و نشانه روشن خداوندی یاد کرد؟

فیض کاشانی در تفسیر الأصفی - که خلاصه و چکیده تفسیر معروف الصافی اوست -، در ذیل آیه شریفه پس از ذکر روایت ابن سنان می‌فرماید:

اینکه مقام ابراهیم از آیات بینات شمرده شود به آن سبب است که گفته‌اند هنگامی که ابراهیم بر روی آن سنگ قرار گرفت آن چنان بلندی یافت که بلندتر از بعضی از کوه‌ها شد. و اما نشانه روشن بودن حجرالاسود به دلیل سخن گفتن آن با بعضی از انبیا و اوصیا مانند حضرت آدم (ع) و امام سجاد (ع) است، که در برخی از روایات آمده است و همچنین به آن سبب است که کسی غیر از معصوم توانایی نصب آن را ندارد، و اما آیه بینه بودن منزل اسماعیل، از آن روست که زمانی اسماعیل بدان جا پای نهاد که هیچ آبی در آنجا نبود، و

۱- الکافی (الفروع)، ج ۴، ص ۲۲۳، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۱۱۸، ح ۵۷؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۱۰، ص ۹۳، ح ۲۱۴؛ تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۲۹۹، ح ۲؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۶۷، ح ۲۵۶؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۴۹، ح ۵؛ و همچنین تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۷، ح ۹۹؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۰۱، ح ۲۶.

۲- الکافی (الفروع)، ج ۴، ص ۲۱۰، ح ۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۱۱۷، ح ۵۴؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۰، ح ۳.

ص: ۲۷

خداوند برای او آب را از دل زمین جوشانید، علت آنکه از بین نشانه‌های الهی تنها مقام ابراهیم در آیه ذکر شده است و سخنی از غیر آن به میان نیامده آن است که امروز ظاهرترین نشانه برای مردم است. (۱) روایت مورد نظر فیض کاشانی در باره مقام ابراهیم همان است که در تفسیر قمی آمده است (۲) و خود ایشان نیز در همان تفسیر الأصفی در ذیل آیه شریفه «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوتَكُ رَبِّجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» (۳)

نقل کرده است که خداوند وقتی ابراهیم را امر فرمود که مردم را به حج فراخواند بر روی مقام ایستاد، و مقام ارتفاع پیدا کرد و آنقدر بلند شد که به ازای کوه ابوقبیس قرار گرفت، و مردم را به حج فراخواند و این ندا را به گوش همه خلایق تا زمان قیامت رساند. (۴) به نظر می‌رسد که نشانه الهی بودن مقام در خود روایت ابن سنان ذکر شده است که عبارت از باقی ماندن اثر پای ابراهیم خلیل الرحمن بر روی سنگ است و نیازی به آن خبر دیگر نیست؛ گرچه ارتفاع یافتن سنگ، خود آیتی دیگر است و خود فیض هم به این مطلب واقف است. همان‌گونه که از کتاب الوافی وی پس از ذکر خبر ابن سنان (۵) استفاده می‌شود.

۱- الأصفی، ج ۱، ص ۴۷.

۲- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۸۳.

۳- سوره حج، آیه ۲۷.

۴- الأصفی، ج ۲، ص ۴۷.

۵- رک: الوافی، ج ۲، جزء ۸، ص ۱۶.

حجر اسماعیل در روایات

۱. حجر اسماعیل نشانه روشن الهی

در صفحات پیشین، با ذکر روایت ابن سنان در این باره، به تفصیل سخن رانیدیم.

۲. فضیلت نماز در حجر اسماعیل

نماز در مسجدالحرام دارای فضیلت بسیاری است تا آنجا که دو رکعت در آن با صد هزار رکعت نماز در جای دیگر برابری می‌کند.

امام صادق(ع) از پدران بزرگوارشان(ع) نقل کرده است:

الصلاة فی مسجد الاحرام تعدل مائة ألف صلاة؛ (۱)

نماز در مسجدالحرام با صد هزار نماز برابری می‌کند.

و نیز نقل است که امام صادق(ع) فرمود:

۱- جامع أحادیث الشیعه، ج ۴، ص ۵۰۴، ح ۱۶۰۱.

ص: ۳۰

من صَلَّى فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ صَلَاةً وَاحِدَةً قَبْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْهُ كُلَّ صَلَاةٍ صَلَّيْتُهَا إِلَى أَنْ يَمُوتَ، وَ الصَّلَاةُ فِيهِ بِمِائَةِ أَلْفِ صَلَاةٍ؛ (۱)

هر کس که یک نماز در مسجد الحرام به جای آورد خداوند نمازهای گذشته و آینده او را تا دم مرگ خواهد پذیرفت، و نماز در آن با صد هزار نماز برابر است.

این دو روایت اصل فضیلت نماز در مسجد الحرام را بیان می‌کند، ولی سخن در این است که در خود مسجد الحرام نیز اختلاف در مرتبه فضیلت وجود دارد و بر این اساس است که ابو عبیده می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم:

آیا نماز در تمامی حرم یکسان است؟ حضرت فرمود: ای ابو عبیده، نماز در تمامی نقاط مسجد الحرام یکسان نیست؛ چگونه در حرم یکسان باشد؟ (۲) از بعضی از روایات استفاده می‌شود که فضیلت نماز در حجر اسماعیل در رتبه سوم قرار دارد، و بر اساس آنها شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه عنوانی را باز کرده است که بر اساس آن فضیلت و استحباب نماز در حجر اسماعیل پس از حطیم، مقام ابراهیم، قرار دارد و پس از آن هر جایی که نزدیک‌تر به کعبه باشد. (۳) حسن بن جهم می‌گوید: از امام رضا (ع) درباره بهترین جا در مسجد الحرام که نماز در آن فضیلت دارد پرسیدم، حضرت فرمود: حطیم که در حد فاصل

۱- همان، ج ۴، ص ۷ و ۵، ج ۱۶۱۴.

۲- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۳۹، ح ۵؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۴، ص ۵۰۶، ح ۱۶۱۱.

۳- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۳۸؛ کتاب الصلاة، ابواب احکام المساجد، باب ۵۳، باب جواز استدبار المصلی فی المسجد للمقام واستحباب اختیار الصلاة فی الحطیم ثم المقام الأول ثم الحجر ثم ما دنا البیت.

ص: ۳۱

بین حجرالاسود و در کعبه واقع است. پرسیدم: پس از آن کجاست؟ فرمود: نزد مقام ابراهیم؛ عرض کردم: پس از آن؟ فرمود: در حجر(اسماعیل)؛ پرسیدم:

پس از آن؟ فرمود: هر جا که به کعبه نزدیک تر باشد. (۱) اما از برخی دیگر از روایات دانسته می‌شود که این فضیلت در رتبه دوم قرار دارد؛ مانند روایتی که شیخ صدوق(ره) از حضرت امام صادق(ع) نقل کرده است: اگر بتوانی که همه نمازهای واجب و غیر واجب را در حطیم به جای آوری، به جای آور، که بهترین جای روی زمین است و بین در کعبه و حجرالاسود واقع است و اینجاست که خداوند توبه آدم را پذیرفت. پس از آن نماز در حجر افضل است و پس از آن در حد فاصل رکن عراقی و در کعبه که جایگاه اول مقام ابراهیم بوده است، و پس از آن نماز در پشت مقام ابراهیم(در جایگاه فعلی آن) و هر چه که به کعبه نزدیک باشی افضل است. (۲) و بر طبق همین ترتیب در فقه رضوی مطلبی ذکر شده است. (۳) علامه مجلسی از خط شیخ محمدبن علی جعفی از خط شیخ(ره) از امام صادق(ع) روایتی را بر همین اساس نقل کرده است. (۴) بر طبق روایت مضمراهی که زراره نقل می‌کند، حجراسماعیل و مقام ابراهیم در عرض هم، در رتبه پس از حطیم قرار دارند. (۵)

۱- الکافی(الفروع)، ج ۴، ص ۵۲۵، ح ۱؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۳۸، ح ۲.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۹، ح ۲۱۷۰؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۳۹، ح ۷.

۳- الفقه المنسوب للامام الرضا(ع)، ص ۲۴۴.

۴- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۱، ح ۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۲۷، ح ۴.

۵- الکافی(الفروع)، ج ۴، ص ۵۲۶، ح ۹؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۴، ص ۵۰۶، ح ۱۶۱۳.

ص: ۳۲

علاوه بر آن، سیره عملی معصومان(ع) به خوبی روشن کننده اهمیت و بیان کننده فضیلت والای این مکان شریف است. گفتنی است استحباب نماز در حجر اسماعیل مربوط به غیر از نماز طواف واجب است؛ چه آنکه نماز طواف واجب باید در نزد مقام و در صورت عدم امکان در یکی از دو طرف آن بجا آورده شود. همان گونه که فقها فرموده‌اند. (۱) تا اینجا امتیاز حجر اسماعیل از سایر مواضع مسجد روشن شد، پرسش آن است که آیا نقطه خاصی از آن دارای امتیازی ویژه است یا نه؟ پاسخ این پرسش مثبت است. در فقه منسوب به امام رضا(ع) آمده است:

و صلّ فی الحجر عن ذراعین من طرفه مما یلی البیت، فإنّه موضع شبر و شبیر إبنی هارون؛ (۲)

و در حجر در فاصله دو ذراع از کعبه نماز بخوان، که آنجا جایگاه شبر و شبیر، فرزندان هارون است.

مؤید این مطلب روایتی است که شیخ کلینی(ره) از ابولابل مکی نقل کرده است که می گوید: امام صادق(ع) را دیدم که داخل حجر شده و در فاصله دو ذراع از کعبه مشغول به نماز شد. عرض کردم: من تاکنون هیچ یک از اهل بیت شما را ندیده‌ام که در روبه روی ناودان نماز بخواند! حضرت فرمود: اینجا محل نماز شبر و شبیر فرزندان هارون است. (۳) پس معلوم می شود که بهترین جای حجر زیر ناودان است و از همین روست که در فقه رضوی آمده است:

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۳۶؛ القول فی صلاة الطواف، مسئله، ج ۳.

۲- الفقه المنسوب للامام الرضا، ص ۳۲۲؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۴، ص ۵۰۷.

۳- الکافی(الفروع)، ج ۴، ص ۲۱۴، ح ۹؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۳۹، ح ۴.

ص: ۳۳

و اکثر الصلاة فی الحجر و تعمّد تحت المیزاب؛ (۱)
 نماز را بسیار در حجر اسماعیل به جا آور و قصد کن زیر ناودان را.

۳. دعا در حجر اسماعیل

مسجد الحرام از بهترین جاها برای دعا و درخواست از خداست. در روایتی که کاهلی از امام صادق(ع) نقل می‌کند چنین آمده است:

أكثر من الصلاة و الدعاء فی هذا المسجد؛ (۲)

نماز و دعا را در این مسجد(مسجد الحرام)، بسیار به جای آورید.

ولی حجر اسماعیل از جاهای برگزیده مسجد برای این کار است و شاهد بر آن، افزون بر روایاتی که بر این مطلب تصریح می‌کند، سیره عملی معصومان(ع) است که در فصل «حجر اسماعیل در بستر تاریخ» به آن خواهیم پرداخت.

در روایت فقه رضوی پس از تأکید بر بجای آوردن نماز در زیر ناودان در حجر اسماعیل، آمده است:

و ادع عنده كثيراً؛ (۳)

در اینجا بسیار دعا کن.

۱- الفقه المنسوب للامام الرضا(ع)، ص ۲۲۲؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۰.

۲- جامع احادیث الشیعه، ج ۴، ص ۵۰۶، ح ۱۶۱۰.

۳- الفقه المنسوب للامام الرضا(ع)، ص ۲۲۲.

ص: ۳۴

علامه مجلسی به نقل از یک مجموعه خطی، پانزده مکان مناسب برای دعا در مکه را این گونه برشمرده است: زیرناودان، نزد مقام ابراهیم، نزد حجرالاسود، بین مقام ابرهیم و در کعبه، داخل کعبه، نزد چاه زمزم، بر روی صفا و مروه، در مشعر، نزد جمرات سه گانه، هنگام دیدن کعبه. (۱) بعضی از ادعیه نیز در این موضوع وارد شده است:

در دعوات راوندی آمده است: روزی امام صادق(ع) با جماعتی از مردم زیر ناودان در حجر نشسته بود که پیرمردی پریشان خاطر نزد ایشان آمد و پس از عرض سلام عرضه داشت: من دوستدار شما اهل بیت و از دشمنانان بیزارم. به گرفتاری بزرگی مبتلا شده‌ام و از این رو، به این خانه پناه آورده‌ام. پس از آن گریست و خود را بر روی حضرت انداخت و مشغول بوسیدن سروپای آن حضرت شد، امام خود را کنار کشید و بسیار ناراحت شد. آنقدر که اشک از چشمان مبارک حضرتش سرازیر شد. آن گاه حضرت رو به جماعت کرد و فرمود: این برادر شماست که از شما یاری می‌طلبد، دست‌هایتان را به دعا بردارید. حضرت خود دست‌ها را بلند کرد و ما نیز چنان کردیم، آن گاه حضرت چنین دعا فرمود:

اللهم انك خلقت هذه النفس من طينة أخلصتها و جعلت منها أوليائك و أولياء أوليائك، و إن شئت أن تنحى عنها الآفات فعلت، اللهم و قد تعوذنا ببيتك الحرام الذي يأمن به كل شيء، و قد تعوذنا و أنا أسألك يا من احتجب بنوره عن خلقه، أسألك بمحمد و علي

ص: ۳۵

و فاطمة و الحسن و الحسين، يا غاية كل محزون و ملهوف و مكروب و مضطر، أن تؤمنه بأماننا مما يجد، و أن تمحو من طينته ما قدر عليها من البلاء، و أن تفرج كربته يا أرحم الراحمين؛ (۱)

خدایا، تو این نفس را از سرشتی که برگزیدی آفریدی، و از آن اولیا و دوست‌داران اولیائت را قرار دادی، و اگر بخواهی که آفت‌ها را از آن دورسازی خواهی کرد. خداوندا، ما به خانه‌ات پناه آوردیم، خانه‌ای که هر کس به آن پناهنده شود در امان است، ما پناهنده به آن شده‌ایم، من از تومی خواهم ای کسی که به واسطه نورش، از آفریده‌هایش در حجاب قرار گرفته است (و مخلوقات از درک وی ناتوان و عاجزند)، از تومی خواهم به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین، ای غایت و هدف تمام محزونان و گرفتاران و بیچارگان، او را به واسطه پناه آوردن ما در امان و پناه خود قرار دهی، و از آنچه دچارش شده است نجات دهی، و از بلای نوشته و مقدرش دور و پاکش سازی، و گرفتاریش را برطرف سازی، ای مهربان‌ترین مهربان‌ها.

و در الهدایه شیخ صدوق این دعا هنگام قرار گرفتن برابر ناودان در حین طواف آمده است:

اللهم أعتق رقبتی من النار، و وسع علی من رزقك الحلال، و ادرء عني شر فسقة العرب و العجم، و شر فسقة الجن و الانس؛ (۲)

۱- دعوات راوندی، ص ۲۰۴، ح ۵۵۷؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۲۲، ح ۱۷۰ و همچنین ج ۹۴، ص ۴۰.

۲- الهدایة، ص ۲۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۹۰، ح ۵.

ص: ۳۶

خداوندا مرا از آتش جهنم نجات ده، و روزی حلال فراوانم ده، و شر فاسقان عرب و عجم و جن و انس را از من دور کن. و از فقه رضوی این دعا نقل شده است:

اللهم أعتق رقبتی من النار، و أدرء عنی شرّ فسقۀ العرب و العجم، و أظلّنی تحت ظلّ عرشک، و اصرف عنی شرّ کل ذی شر، و شرّ فسقۀ الجن و الإنس؛ (۱)

خداوندا، مرا از آتش جهنم نجات ده، و شر فاسقان عرب و عجم را از من دور کن، و مرا زیر سایه عرشت پناه ده، و شر هر بدخواهی را از من دور کن، و شر فاسقان جن و انس را از من دفع کن.

و از بعضی نسخه‌های فقه رضوی نیز این دعا روایت شده است:

اللهم أظلّنی تحت عرشک یوم لا- ظلّ إلاّ ظلّک، آمّنی روعۀ القیامۀ، و اعتقنی من النار، و أوسع علیّ رزقی من الحلال، و أدرء عنی شرّ فسقۀ العرب و العجم، فاغفر لی، و تب علیّ، إنّک أنت التواب الرحیم؛ (۲)

خدایا مرا در سایه عرشت قرار ده، در روزی که هیچ سایه‌بانی جز سایبان تو نیست، مرا از ترس قیامت در امانم ساز، و مرا از آتش جهنم نجات ده، و روزی حلال را بر من فراوان کن، و شر فاسقان عرب و عجم را از من دور کن، مرا بیامرزد، و توبه مرا

۱- الفقه المنسوب للامام الرضا(ع)، ص ۲۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۹؛ ص ۱۹۶، ح ۸.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۳۴۳، ح ۱۷.

ص: ۳۷

بپذیر، تو آمرزنده مهربان هستی.

۴. آب میزاب (ناودان کعبه) و شفای بیماران

ناودان کعبه در جهت شمال کعبه قرار دارد و آب باران بام کعبه به واسطه آن به درون حجر اسماعیل می‌ریزد، این آب برای شفای بیماران مؤثر است.

چنانچه نقل شده است:

ماء المیزاب یشفی المریض؛ (۱)

آب ناودان کعبه، بیمار را شفا می‌دهد.

برقی(ره) به اسنادش از صارم نقل می‌کند: یکی از برادران ما در مکه بیمار شد و آنقدر بیماری او شدت گرفت که به حالت احتضار افتاد. امام صادق(ع) را در راه دیدم حضرت فرمود: صارم، فلانی چگونه است؟ گفتم: در حال جان دادن است. فرمود: اگر من به جای تو می‌بودم به او آب میزاب می‌خورانیدم. به جستجوی آب رفتم، ولی فایده نداشت؛ چون کسی آن را نداشت. در این حال بودم که ناگهان ابری نمایان شد و رعد و برقی زد و باران آغازیدن گرفت. به مسجد آمدم، کسی را یافتم که ظرفی داشت. به او یک درهم دادم و ظرف را از وی ستاندم و مقداری آب ناودان را فراهم کرده، به سرعت سراغ او رفتم و آب میزاب را به وی خورانیدم. چیزی نگذشت که سلامتی خود را باز یافت. (۲)

۱- همان، ج ۶۲، ص ۲۸۶، ح ۷۲ و ۶۶، ص ۴۵۱، ح ۱۹.

۲- بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۴۵۷، ح ۴۴.

ص: ۳۹

حجر اسماعیل در نگاه فقه

۱. نماز در حجر اسماعیل

اشاره

به طور کلی نماز بر دو گونه است:

- نماز واجب، که از آن به صلاة مفروضه و یا مکتوبه یاد می‌شود؛

- نماز مستحبی.

موضوع بحث در قسم اول است که آیا نمازهای واجب را می‌توان در حجر اسماعیل بجای آورد یا نه؟

پیش از هر چیز باید محل نزاع روشن شود. ابن حمزه در کتاب الوسیله در مقام بیان شرط مکان نماز گزار می‌فرماید:

تجوز الصلاة فی کل مکان و الوقوف فیہ لها ما لم یمنع مانع؛ (۱)

جائز است نماز را در هر مکانی که مانعی در آن نباشد به جای آورد، و همچنین است حکم توقف در جایی برای نماز.

ص: ۴۰

محقق حلی در شرائع الاسلام می‌فرماید:

«الصلاة فی الأماكن كلها جائزة بشرط ان يكون مملوكاً او مأذوناً فيه»؛ (۱)

نماز را می‌توان در همه جا خواند به شرط آنکه آن مکان یا ملک انسان باشد و یا آنکه اجازه خواندن نماز در آنجا داشته باشد.

(۲) سلار دیلمی در المراسم، جا و مکانها را به چهار دسته تقسیم می‌کند:

۱. جاهایی که خواندن نماز در آنها ثواب دارد، مثل مشاهد مشرفه و مساجد؛

۲. جاهایی که خواندن نماز در آنها مباح است، که عبارت از هر زمین غیر مغضوبی است که هیچ نهی‌ای در خواندن نماز در آن

وارد نشده باشد؛

۳. جاهایی که ثواب خواندن نماز در آنها کم می‌شود، مثل کلیساها و کنیسه‌ها؛

۴. جاهایی که خواندن نماز در آنها حرام است، مثل مکان غصبی. (۳) با توجه به این مقدمه ممکن است در نظر ابتدایی به ذهن هر

کسی چنین

۱- شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۷۱.

۲- و پس از آن می‌فرماید: اذن گاهی در برابر اخذ اجرت و شبه اجرت است و گاهی به اباحه حاصل می‌شود، و اباحه نیز خود بر سه قسم است: گاهی صریحه است، مثل آنکه صاحب مکان بگوید: در آن مکان نماز بخوان، یا به فحوا و اولویت است؛ مثل آنکه اجازه دهد کسی در مکانی استقرار یابد که به طریق اولی شامل اجازه در خواندن نماز او می‌شود و گاهی به شاهد حال ثابت می‌شود؛ مثل آنکه اماره‌ای در کار باشد که نشان از رضایت صاحب مکان دهد.

۳- المراسم، ص ۶۵.

ص: ۴۱

بیاید که اصولاً چرا این پرسش درباره حجر اسماعیل مطرح می‌شود؟ و از آنجا که حجر جزء مسجدالحرام است، اگر نگوییم که دلیل ویژگی خاص خود دارای استحباب فوق‌العاده است، لااقل به اعتبار جزئیت برای مسجدالحرام در قسم اول این تقسیم قرار دارد؛ پس شکی در جواز و بلکه در استحباب آن نباید کرد؟!

اما ریشه مطلب در جای دیگر نهفته است و آن این است که اختلاف است که آیا حجر اسماعیل جزء کعبه بوده است یا نه؟ و پس از این پرسش، پرسش دیگری مطرح است که آیا نمازهای واجب را، که قدر مسلم مورد نزاع است، می‌توان درون کعبه خواند یا نه؟

پس از روشن ساختن مورد سخن و ربط آن به مسئله مورد بحث، لازم است هر دو مسئله را بررسی کنیم.

الف. آیا حجر اسماعیل جزء کعبه بوده است؟

روایات متعددی این مسئله را نفی می‌کند:

معاویه بن عمار می‌گوید: از امام صادق(ع) پرسیدم: آیا حجر جزء کعبه است؟ و آیا قسمتی از آن جزء کعبه است؟ حضرت فرمود: خیر، حتی به اندازه سر ناخن چنین نیست، ولی اسماعیل مادر خود را در آن دفن کرد و دوست نداشت که زیر پای قرار گیرد و بنابراین اطراف آن را سنگچین کرد، و در آن

ص: ۴۲

قبور پیامبران است. (۱) زراره می‌گوید: از حضرت امام صادق (ع) پرسیدم که آیا در حجر چیزی از کعبه وجودی دارد؟ حضرت فرمود: خیر، حتی به اندازه سر ناخن چنین نیست. (۲) و در مستدرک الوسائل و بحارالانوار از برخی نسخه‌های فقه رضوی آمده است:

و الحجر ليس من البيت و لا فيه شيء منه؛ (۳)

حجر جزء کعبه نیست و هیچ جزئی از کعبه در حجر نیست.

و شیخ صدوق روایت کرده است:

ان فيه قبور الانبياء، و ما في الحجر شيء من البيت و لا قلامه ظفر؛ (۴)

در حجر قبور پیامبران است و در آن هیچ جزئی از کعبه، حتی به اندازه سرناخن وجود ندارد.

و همین تعبیر را فقیهان در برخی کتاب‌های فقهی آورده‌اند؛ مثل یحیی بن سعید در کتاب الجامع للشرائع که می‌فرماید:

و ليس في الحجر شيء من البيت. (۵)

۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۲۹، ب ۳۰، ح ۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۴۰، ح ۲.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۹۶، ب ۲۱، ح ۳، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۳۵۲.

۴- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۰، ح ۶.

۵- الجامع للشرائع، چاپ شده در کتاب الحج از سلسله الینایع الفقهیه، ص ۷۲۸.

ص: ۴۳

حتی جزئی از کعبه نیز در حجر نیست.

فقیهان به این روایات توجه کرده‌اند و از این‌روست که آیت الله حکیم در المستمسک پس از ذکر کلام صاحب عروه مبنی بر داخل نبودن چیزی از حجر اسماعیل در کعبه، گرچه باید در طواف قرار گیرد، می‌فرماید: این کلام بیشتر فقیهان است، و دلیل آن صحیحه معاویه بن عمار است که ذکر شد، و پس از آن می‌گوید: و از همین جا ضعف آنچه که از نهایت الاحکام و تذکره و ذکر مبنی بر داخل بودن حجر در کعبه نقل شده است روشن می‌شود. (۱) اهل سنت در این مسئله اختلاف نظر دارند. بر طبق آنچه در مستمسک العروه الوثقی از ذکر نقل شده است، آنان سه دسته‌اند:

الف. عده‌ای بر آن‌اند که تمامی حجر جز کعبه است؛

ب. عده‌ای دیگر که بعضی از حجر را جزء کعبه می‌دانند؛

ج. عده‌ای می‌گویند که هیچ جزئی از حجر جزء کعبه نیست.

و مستند ایشان چند امر می‌تواند باشد؛ از جمله:

۱. قریش هنگام بازسازی کعبه چون با کمبود اموال پاک و هدایا و نذورات مواجه شد؛ مقداری از فضای آن را کم کرد و این مقدار بیرون از کعبه واقع شد، و بدین صورت حجر اسماعیل بیرون کعبه قرار گرفت. (۲) از این رو نقل کرده‌اند که پیامبر نیز قصد داشت که حجر را داخل کعبه سازد، و بعدها ابن زبیر آن را داخل کعبه نمود که پس از آن، حجاج ثقفی آن را خارج ساخت. (۳)

۱- مستمسک العروه الوثقی، ج ۵، ص ۱۷۵.

۲- ریاض المسائل، ج ۱، ص ۴۰۶ از تذکره؛ سنن بیهقی، ج ۵، ص ۸۹.

۳- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵.

ص: ۴۴

۲. روایاتی در این باب نقل شده است؛ آنان از عایشه نقل کرده‌اند که پیامبر(ص) به او فرمود:

أَنَّ مِنَ الْحَجَرِ سِتَّةَ أَذْرَعٍ مُتَّصِلَةٌ بِالْبَيْتِ مِنْهُ؛ (۱)

تا شش ذراع از حجر مربوط به کعبه است.

ب. حکم نماز در داخل کعبه چیست؟

نماز در درون کعبه و چگونگی آن، چه واجب و چه مستحب، مورد توجه فقها قرار گرفته است. درباره جواز بجا آوردن نمازهای مستحبی و نوافل در درون کعبه بر طبق آنچه که در المستمسک از معتبر و منتهی و مدارک نقل شده، ادعای اجماع شده است. (۲) بسیاری از فقها در کتاب‌هایشان، از جمله شیخ طوسی در الخلاف (۳) و النهایه (۴) و ابن حمزه در الوسیله (۵) و ابن سعید در الجامع للشرائع (۶) و ابن ادریس در السرائر (۷) و علامه حلی در نهایه الاحکام (۸) بر استحباب آن تصریح کرده‌اند و حتی ابن ادریس تأکید بر شدت استحباب دارد. در بین اهل سنت تنها محمد بن جریر طبری قائل به حرمت بجا آوردن

۱- ر. ک: صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۳، ب ۶۹، ح ۴۰۱.

۲- مستمسک العروة الوثقی، ج ۵، ص ۴۸۵.

۳- الخلاف، ج ۱، ص ۴۳۹، م ۱۸۶.

۴- النهایه، ص ۱۰۱.

۵- الوسیله، ص ۸۹.

۶- الجامع للشرائع، ص ۶۴.

۷- السرائر، ج ۱، ص ۲۶۶ و ۶۱۴.

۸- نهایه الاحکام، ج ۱، ص ۳۴۴.

ص: ۴۵

نوافل در کعبه است. (۱) ولی درباره نمازهای واجب اختلاف رأی وجود دارد، و در این زمینه دو نظر است:

۱. عده‌ای حکم به حرمت داده‌اند؛ مانند شیخ طوسی در خلاف (۲) و تهذیب و ابن براج در مهذب (۳)، مقدس اردبیلی نیز در مجمع الفائده (۴) بر این رأی میل دارد. از اهل سنت نیز، مالک و محمد بن جریر طبری این گونه حکم داده‌اند. (۵) شیخ طوسی در خلاف، بر مدعای خود سه دلیل آورده است:

الف. اجماع؛

ب. آیه شریفه:

«وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ»؛ (۶)

و شما، مسلمانان، هر جا که باشید، هنگام نماز، بدان سوی (کعبه) روی کنید.

شطر در آیه به معنای سمت و جانب است، و وقتی این کار ممکن است که انسان از کعبه خارج باشد، و اگر کسی داخل کعبه باشد نمی‌تواند این امر را

۱- الخلاف، ج ۱، ص ۴۳۹، م ۱۸۶.

۲- همان.

۳- المهذب، ج ۱، ص ۷۶؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۵، ص ۴۸۳.

۴- مجمع الفائده و البرهان، ج ۲، ج ۱۴۴.

۵- الخلاف، ج ۱، ص ۴۳۹، م ۱۸۶.

۶- سوره بقره، آیه ۱۴۴.

ص: ۴۶

امتنال کند و وقتی چنان شد، نماز او در داخل کعبه، در حال اختیار، جایز نخواهد بود.

ج. روایات: از اسامه بن زید نقل است که پیامبر(ص) داخل کعبه شد و دعا فرمود. آن گاه از کعبه خارج شد و بر جانب در کعبه ایستاد و دو رکعت نماز خواند و در حالی اشاره به سمت کعبه می نمود، فرمود: این قبله است. پس معلوم می شود که کعبه قبله است و کسی که در درون کعبه نماز می خواند در حقیقت به آنچه که پیامبر به عنوان قبله اشاره فرموده است نماز نگزارده است. و محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر و یا صادق(ع) روایت کرده است که فرمود:

لا تصلّ المكتوبه فی الكعبه؛ (۱)

نماز واجب را در درون کعبه نخوان.

۲. بسیاری از فقها قائل به کراهت اند، تا آنجا که ابن ادریس ادعای اجماع می کند (۲) و محق کرکی ادعای شهرت دارد. (۳) از جمله کسانی که این نظر را دارند، شیخ طوسی در النهایه و الجمل والعقود (۴) و ابن ادریس در السرائر (۵) و محقق حلی در شرائع الاسلام (۶) و ابن سعید در الجامع للشرائع (۷) و علامه حلی در نهایه الاحکام (۸) و در ارشاد الأذهان (۹) و در قواعد (۱۰) و در تبصره

۱- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۵، ب ۱۷، ح ۱.

۲- السرائر، ج ۱، ص ۲۶۶.

۳- جامع المقاصد، ج ۲، ص ۱۳۶.

۴- النهایه، ص ۱۰۱، الجمل و العقود (چاپ شده در الرسائل العشر)، ۱۷۸.

۵- السرائر، ج ۱، ص ۲۶۶.

۶- شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۶۵ و ۷۲.

۷- الجامع للشرائع، ص ۶۴.

۸- نهایه الاحکام، ج ۱، ص ۳۴۳.

۹- ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۲۴۹.

۱۰- قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۲۸.

ص: ۴۷

المتعلمین، (۱) و ابن حمزه در الوسيله (۲) و محقق ثانی در جامع المقاصد (۳) و امام خمینی در حاشیه بر عروه (۴) می‌باشد، و از شافعی و اهل عراق و ابوحنیفه جواز بجا آوردن نمازهای فریضه و واجب در داخل کعبه نقل شده است. (۵) اما ادعای اجماع شیخ طوسی در خلاف معارض است با ادعای اجماع ابن‌ادریس بر خلاف! افزون بر آنکه اجماع در خلاف، اجماع مصطلح نیست، که کاشف از قول معصوم (ع) باشد، و خود شیخ در دو کتاب نهاییه و جمل خود بر خلاف آن نظر دارد.

اما در روایاتی که در این باره آمده است، تعارض دیده می‌شود:

در صحیح محمد بن مسلم آمده است که یکی از دو امام باقر (ع) و یا صادق (ع) فرمود:

لا تصل المكتوبه فی الكعبه؛ (۶)

نماز واجب را در کعبه مخوان.

و در صحیح معاویه بن عمار از امام صادق (ع) آمده است:

لا تصلّ المكتوبه فی جوف الكعبه؛ (۷)

۱- تبصره المتعلمین، ص ۲۴.

۲- الوسيله، ص ۸۹.

۳- جامع المقاصد، ج ۲، ص ۱۳۶.

۴- العروه الوثقی - محشی به حاشیه چهار مرجع، ج ۲، ص ۴۴۵، م ص ۳۰.

۵- الخلاف، ج ۱، ص ۴۳۹، م ۱۸۶.

۶- وسائل الشیعه ج ۳، ص ۲۴۵، ابواب قبله، ب ۱۷، ح ۱.

۷- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۴۶، ح ۳.

ص: ۴۸

سه نماز واجب را درون کعبه بخوان.

مضمون این دو روایت نهی از گزاردن نماز واجب در درون کعبه است و این نهی در عبادت است.

ولی در برابر اینها موثقه یونس بن یعقوب است که می گوید:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: حضرت الصلاة المكتوبة و أنا في الكعبة، أفأصلي فيه؟ قال: صل؛ (۱)

به امام صادق(ع) گفتم: در حالی که من درون کعبه بوده‌ام وقت نماز واجب فرا می‌رسد. آیا می‌توانم در آن نماز را بخوانم؟

حضرت فرمود: بخوان.

آیت الله حکیم می‌نویسد: جمع عرفی اقتضا می‌کند که ما دو روایت اولی را حمل بر کراهت کنیم (۲) و همین کار را محقق کرکی

در جامع المقاصد انجام داده است. (۳) محقق کرکی استدلال شیخ به آیه شریفه را این گونه پاسخ می‌دهد که مراد از نحو در آیه،

جهت است، و مقصود از آن جهت، تمامی بیت و کعبه نیست، بلکه هر قسمت آن نیز جهت است، پس نماز گزار در درون کعبه نیز

در حقیقت در یک جهت از جهات کعبه قرار می‌گیرد. (۴) با توجه به این مقدمات نوبت به طرح این پرسش می‌رسد:

۱- همان، ح ۶.

۲- مستمسک العروة الوثقی، ج ۵، ص ۴۸۳.

۳- جامع المقاصد، ج ۲، ص ۱۳۶.

۴- همان.

ج. حکم نماز واجب در حجر اسماعیل چیست؟

روشن شد که بر طبق روایات، حجر اسماعیل از کعبه خارج بوده و بنابراین نماز در آن نه تنها مانعی نداشته که استحباب آن نیز ثابت است.

یونس بن یعقوب می‌گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: من در حجر مشغول به نماز بودم که کسی به من گفت: نماز واجب را در اینجا بخوان، زیرا که قسمتی از کعبه در حجر است. حضرت فرمود: «او دروغ گفته است، هر قدر که بخواهی در آن نماز بخوان.» (۱) و روایت ابو بلال مکی نیز دلالت بر فعل امام می‌کرد، و ظاهر سؤال درباره نماز واجب است، و امام نیز در پاسخ بر علت جواز گزاردن نماز در درون حجر فرمود: اینجا محل نماز شبّر و شبیره، دو فرزند هارون است. (۲)

۲. لزوم طواف در خارج حجر اسماعیل

فقها در مقام شمارش واجبات طواف، یکی از موارد را قرار دادن حجر اسماعیل در طواف شمرده‌اند و این مطلب به قدری مسلم است که مثل شیخ طوسی در الخلاف، (۳) شهید در ذکری، (۴) مقدس اردبیلی در مجمع الفائدة والبرهان، (۵) صاحب جواهر در جواهر الکلام (۶) ادعای اجماع کرده‌اند، و مقدس

۱- (کذب، صلّ فیہ حیث شیئت) وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۴۰، ح ۱، جامع احادیث الشیعه، ج ۴، ص ۵۱۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۳۹، ح ۴.

۳- الخلاف، ج ۲، ص ۳۲۴، مسئله ۱۳۲.

۴- مستمسک العروه الوثقی، ج ۵، ص ۱۷۵.

۵- مجمع الفائدة و البرهان، ج ۷، ص ۷۹.

۶- جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۲۹۲.

ص: ۵۰

اردبیلی و صاحب جواهر دو نوع اجماع محصل و منقول را در مسئله حاصل می‌دانند و صاحب ریاض نیز اجماع در مسئله را از غنیه حکایت کرده است. (۱) و سبزواری در کفایة الاحکام نفی خلاف کرده است. (۲) اصل وجوب را بسیاری از فقها، از جمله ابن ادریس در السرائر، (۳) محقق حلی در المختصر النافع (۴) و شرائع الاسلام (۵) و علامه حلی در قواعد الاحکام، (۶) و تحریر الاحکام (۷) و تبصرة المتعلمین (۸) و ارشاد الاذهان (۹) و منتهی المطلب (۱۰) و ابن براج در المهذب (۱۱) و ابن حمزه در الوسيله (۱۲) و ابن سعید در الجامع للشرایع (۱۳) و شهید اول در اللمعة الدمشقیة، (۱۴) و شهید ثانی در

۱- ریاض المسائل، ج ۱، ص ۴۰۶.

۲- کفایة الاحکام، ص ۶۶.

۳- السرائر، ج ۱، ص ۵۷۲.

۴- المختصر النافع، ص ۹۳.

۵- شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۲۶۷.

۶- قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۸۳.

۷- تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۹۸.

۸- تبصرة المتعلمین، ص ۶۷.

۹- ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۳۲۴.

۱۰- منتهی المطلب، ج ۲، ص ۶۹۱.

۱۱- المهذب، ج ۱، ص ۲۳۳.

۱۲- الوسيله، ص ۱۷۳.

۱۳- الجامع للشرایع، ص ۱۹۷.

۱۴- . اللمعة الدمشقية چاپ شده در متن الروضة البهية، ج ۲، ص ۲۴۹.

ص: ۵۱

الروضه البهیه (۱) و مسالک الافهام، (۲) و امام خمینی در تحریر الوسيله (۳) ذکر کرده‌اند، و حتی می‌توان گفت این نظر غالب اهل سنت نیز می‌باشد؛ چه آنکه نظر شافعیه (۴) و مالکیه (۵) و حنابله (۶) نیز همین است و تنها از ابوحنیفه نقل خلاف شده است. (۷) دلیل بر مدعی چند امر است:

۱. اجماع؛ که نقل آن از صاحب مجمع الفائده و جواهر گذشت؛

۲. روایات؛ در صحیح حلی آمده است که به امام صادق (ع) عرض کردم:

مردی است که در حین طواف کعبه در یک دور آن، داخل حجر شد، وظیفه چیست؟ حضرت فرمود: آن دور را از سر بگیرد. (۸) در حسنه ابن البختری نیز همین مضمون با تعبیری دیگر آمده است. (۹) و در صحیح معاویه بن عمار از امام صادق (ع) روایت شده است:

من اختصر فی الحجر الطواف فلیعد طوافه من الحجر الأسود إلى الحجر الاسود؛ (۱۰)

هر کس که در حجر طواف خود را مختصر نماید و (از میان حجر به طواف پردازد)، باید آن طواف را از حجر الاسود از سر بگیرد.

۱- الروضه البهیه، ج ۲، ص ۲۴۹.

۲- مسالک الافهام، ج ۲، ص ۳۳۳.

۳- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۳۳.

۴- الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۶۵۴؛ الخلاف، ج ۲، ص ۳۲۴، م ۱۳۲.

۵- همان.

۶- همان، ج ۱، ص ۶۵۵.

۷- الخلاف، ج ۲، ص ۳۲۴؛ مسئله، ص ۱۳۲ (وقال ابوحنیفه اذا سلک الحجر اجزأه)؛ منتهی المطلب، ج ۲، ص ۶۹۱.

۸- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۱، ب ۳۱، از ابواب الطواف، ح ۱.

۹- همان، ص ۴۳۲، ح ۲.

۱۰- همان، ح ۳.

ص: ۵۲

و از دعائم الاسلام از امام صادق(ع) نقل شده است:

من وراء الحجر، و من دخل الحجر أعاد؛ (۱)

باید طواف از پشت حجر اسماعیل واقع شود، و هر کس که از میان حجر گذرد باید از سر گیرد.

۳. تأسیی به فعل معصوم و پیروی از روش ایشان در طواف؛ این دلیل در واقع استناد به سیره و سنت معصوم است که از ادله چهارگانه استنباط احکام شرعی است. این مطلب را شهید ثانی در الروضة البهیه و مسالک الافهام جزء ادله خویش قرار داده است. (۲) ۴. احتیاط؛ بی تردید اگر طواف کننده، حجر را در طواف خود قرار دهد، ذمه او بری می‌شود، و در این مطلب خلافتی نیست؛ به خلاف آنجایی که این کار را نکند. این وجه را شیخ طوسی در الخلاف آورده است. (۳) با توجه به این مطالب روشن می‌شود که دلیل بر وجوب قرار دادن حجر در طواف، توقف بر جزء کعبه بودن حجر اسماعیل - تمامی و یا بعض آن - ندارد؛ چنانچه علامه حلی یکی از ادله خود را بودن حجر از کعبه می‌داند، (۴) بلکه روایات صحیحه، سیره عملی معصومان(ع) و اجماع معتبر بر این مطلب دلالت دارند؛ چه آنکه حجر اسماعیل جزء کعبه بوده باشد یا نباشد؛ همان گونه که مقدس اردبیلی در مجمع الفائده، و شهید ثانی در مسالک الأفهام، و صاحب

۱- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۹۶، ب ۲۱ از ابواب طواف، ح ۱.

۲- الروضة البهیه، ج ۲، ص ۲۴۹؛ مسالک الافهام ج ۲، ص ۳۳۳.

۳- الخلاف، ج ۲، ص ۳۲۴، م ۱۳۲.

۴- منتهی المطلب، ج ۲، ص ۶۹۱.

ص: ۵۳

جواهر در جواهر الکلام منکر این ملازمه‌اند. (۱)

۳. جایز نبودن حرکت روی دیوار حجر در طواف

این مسئله در واقع ریشه گرفته از مسئله قبلی است. با توجه به اینکه باید حجر اسماعیل در طواف قرار گیرد، اگر طواف کننده بر روی دیوار حجر حرکت کند، در حقیقت واجب را بجا نیاورده است و از این رو بیشتر فقها پس از ذکر مسئله قبلی، این فرع را آورده‌اند؛ از جمله ابن حمزه در الوسيله و محقق حلی در شرائع الاسلام و علامه در قواعد الاحکام و تحریر الاحکام و منتهی المطلب و ابن براج در المهذب و ابن سعید در الجامع للشرائع و صاحب جواهر در جواهر الکلام (۲) و امام خمینی در تحریر الوسيله، (۳) این مسئله را ذکر کرده‌اند، و لازمه کلام شیخ طوسی در الخلاف و ابن ادریس در السرائر نیز همین مطلب است. (۴)

۴. جایز نبودن خواندن نماز طواف واجب در حجر

اشاره

شیخ طوسی در تهذیب الاحکام به سندش از ابو عبدالله ابزاری نقل می‌کند که از حضرت امام صادق (ع) درباره کسی که در اثر فراموشی، دو رکعت نماز طواف واجب خود را در حجر اسماعیل خواند پرسیدم. حضرت فرمود:

۱- مجمع الفوائد، ج ۷، ص ۷۹؛ مسالک الافهام ج ۲، ص ۳۳۳؛ جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۲۹۳.

۲- جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۲۹۹.

۳- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۳۳-۴۳۴.

۴- آدرس مصادر همان است که در فرع قبلی عنوان شد.

ص: ۵۴

باید آن دو رکعت را پشت مقام از نو بخواند، چون خداوند می‌فرماید: «وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّئًا» (۱) که مقصود از دو رکعت، نماز طواف واجب است. (۲) این مسئله مبتنی بر یک مسئله دیگر است، و آن اینکه نماز طواف را در کجا باید خواند؟

شهید اول (ره) در البیان می‌فرماید: حکم نماز در رابطه با مکان (به انقسام احکام تکلیفیه) به پنج قسم: حرام، مستحب، مکروه، مباح و واجب تقسیم می‌شود، و آن‌گاه قسم آخر را این‌گونه تقسیم می‌فرماید: گاهی نماز در یک مکان معین بالاصالة واجب می‌شود، مثل دو رکعت نماز طواف در مقام و یا پشت آن و یا یکی از دو طرف آن، و گاهی بالعرض واجب می‌شود، مثل آنکه به واسطه نذر بجای آوردن نمازی را در مکانی خاص بر خود واجب نماید. (۳)

چند پرسش

الف. آیا نماز طواف واجب، واجب است؟

در پاسخ باید گفت: بیشتر فقیهان نظر به وجوب آن دارند. ابن ادریس نسبت شاذ به بعضی از فقها می‌دهد که قائل به استحباب آن هستند، ولی خود وی حکم به وجوب داده است و دلیل او ظهور امر در آیه «وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّئًا» است که اقتضای آن وجوب است. (۴)

۱- سوره بقره، آیه ۱۲۵.

۲- تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۳۸، ح ۴۵۴؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۸۰، ب ۷۲، از ابواب الطواف، ح ۲.

۳- البیان، ص ۶۸.

۴- السرائر، ج ۱، ص ۵۷۶-۵۷۷.

ص: ۵۵

شیخ طوسی (ره) در الخلاف می‌فرماید: دو رکعت طواف در نزد اکثر اصحاب ما واجب است و ابوحنیفه و مالک و اوزاعی و ثوری نیز همین نظر را دارند. (۱) علامه حلی نیز در منتهی المطلب آن را به اکثر علمای ما نسبت می‌دهد. (۲) از جمله کسانی که آن را واجب دانسته‌اند، شیخ طوسی در النهایه، (۳) ابوصلاح حلبی در الکافی فی الفقه، (۴) ابن براج در المهدب، (۵) ابن ادریس در السرائر، (۶) ابن حمزه در الوسیله، (۷) علامه حلی در قواعد الاحکام (۸) و منتهی المطلب (۹) و تبصره المتعلمین، (۱۰) شهید اول در اللمعه الدمشقیه (۱۱) و البیان، (۱۲) شهید ثانی در الروضه البهیة، (۱۳) مقدس اردبیلی در مجمع الفائده و البرهان، (۱۴) و

۱- الخلاف، ج ۲، ص ۳۲۷، مسئله ۱۳۸.

۲- منتهی المطلب، ج ۲، ص ۶۹۱.

۳- النهایه، ص ۲۴۲ و ۲۷۲.

۴- الکافی فی الفقه، ص ۱۵۷.

۵- المهدب، ج ۱، ص ۱۲۸.

۶- السرائر، ج ۱، ص ۵۷۶.

۷- الوسیله، ص ۱۷۲.

۸- قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۸۳.

۹- منتهی المطلب، ج ۲، ص ۶۹۱.

۱۰- تبصره المتعلمین، ص ۶۷.

۱۱- اللمعه الدمشقیه چاپ شده در متن الروضه البهیة، ج ۲، ص ۲۵۰.

۱۲- البیان، ص ۶۸.

۱۳- الروضه البهیة، ج ۲، ص ۲۵۰.

۱۴- . مجمع الفائدة و البرهان، ج ۷، ص ۸۷.

ص: ۵۶

طباطبایی در ریاض المسائل (۱) هستند.

ب. نماز طواف واجب را در کجا باید خواند؟

صاحب جواهر ادعای شهرت می‌کند بر اینکه باید نماز طواف واجب را در نزد مقام ابراهیم خواند، و بنابراین افزون بر فقیهانی که نظرشان را درباره اصل وجوب نماز طواف بیان کردیم، محقق حلی در شرائع الاسلام (۲) و مختصر النافع، (۳) و به تبع ایشان صاحب جواهر در جواهر الکلام (۴) و شهید ثانی در مسالک الافهام (۵) و همچنین امام خمینی در تحریر الوسیله (۶) مکان نماز طواف را نزد مقام ابراهیم دانسته‌اند. (۷)

علامه حلی در منتهی المطلب این نظر را به اکثر عالمان امامیه نسبت می‌دهد و نیز رأی مالک و ثوری را همین می‌داند. (۸) شهید ثانی در مسالک الافهام آن را قول مشهور بین اصحاب و مورد اتفاق متأخران می‌داند. (۹) دلیل بر این مطلب چند امر است:
الف. آیه شریفه که می‌فرماید: «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» (۱۰)
و امر اقتضای وجوب دارد؛

۱- ریاض المسائل، ج ۱، ص ۴۶۰.

۲- شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۲۶۸.

۳- مختصر النافع، ص ۹۳.

۴- جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۱۴.

۵- مسالک الافهام، ج ۲، ص ۳۳۸.

۶- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۳۶.

۷- ناگفته نماند که این در صورت امکان است و در صورت ازدحام جمعیت و عدم امکان بجا آوردن آن در پشت مقام در یکی از دو طرف، هر چه نزدیک‌تر به مقام، نماز طواف خوانده می‌شود، همان‌گونه که فقها بر آن تصریح کرده‌اند.

۸- منتهی المطلب، ج ۲، ص ۶۹۱.

۹- مسالک الافهام، ج ۲، ص ۳۳۸.

۱۰- .سوره بقره، آیه ۱۲۵.

ص: ۵۷

ب. اخبار و روایات، مثل صحیحہ معاویہ بن عمار از امام صادق(ع) که فرمود:

إذا فرغت من طوافک فانت مقام إبراهيم فصل رکعتین، واجعله إماماً؛ (۱)

وقتی که طواف را تمام کردی، نزد مقام ابراهیم آی، و دو رکعت نماز بخوان، و مقام را امام خود قرار بده (و پشت آن نماز بخوان).

ج. پیروی از فعل پیامبر(ص)؛ علامه حلی در منتهی المطلب از جمهور نقل کرده است که پیامبر اکرم(ص) در آنجا دو رکعت نماز

طواف خود را خواند و خود فرمود:

خذوا عني مناسککم؛ (۲)

مناسک حج خود را از من فرا گیرید.

در برابر این قول، نظر شیخ طوسی در خلاف است که می گوید: بجا آوردن دو رکعت نماز طواف در پشت مقام مستحب است و

اگر کسی آن را در غیر آن مکان بجا آورد، مجزی است و شافعی نیز چنین گفته است. (۳) و پیش از ایشان نیز ابوصلاح حلبی در

الکافی فی الفقه چنین آورده است: بجا آوردن دو رکعت طواف در غیر مقام، در مسجد الحرام جایز است. (۴) و از شیخ صدوق و

پدرشان، موافقت با رأی و نظر حلبی درباره دو رکعت طواف نساء حکایت

۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۷۹، ب ۷۱ از ابواب طواف، ح ۳.

۲- منتهی المطلب، ج ۲، ص ۶۹۱.

۳- الخلاف، ج ۲، ص ۳۲۷، مسئله ۱۳۹.

۴- الکافی فی الفقه، ص ۱۵۸.

ص: ۵۸

شده است. (۱) علامه حلی در منتهی المطلب دلیل شافعی را این گونه آورده است: این دو رکعت نماز است. و مانند دیگر نمازها اختصاص به مکان معین ندارد! و علامه حلی خود پاسخ می‌دهد: اختصاص یافتن نماز طواف به مقام ابراهیم، به واسطه آیه شریفه و فعل پیامبر ثابت است. (۲)

ج. آیا نماز طواف مستحبی را باید نزد مقام خواند؟

مطالبی که گفتیم، درباره نماز طواف واجب است، اما نماز طواف مستحبی را به تصریح بسیاری از فقها، از جمله شهید ثانی در مسالک الافهام (۳) و صاحب جواهر در جواهر الکلام (۴) و مراجع معظم معاصر (۵) در هر جای مسجد می‌توان خواند و صاحب جواهر می‌افزاید: من مخالفی را از جهت نص و فتوا نیافته‌ام. (۶)

۵. استحباب نماز پیش از احرام حج در حجر

این مسئله از فرع بعدی روشن می‌شود.

۱- ر. ک: الهدایه ۶۴؛ المقنع ص ۹۲؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۳۳۸.

۲- منتهی المطلب، ج ۲، ص ۶۹۱.

۳- مسالک الافهام، ج ۲، ص ۳۳۸.

۴- جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۲۰.

۵- آراء المراجع، ص ۲۷۰.

۶- جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۲۰.

۶. استحباب احرام حج در حجر اسماعیل

هشتم ذی‌الحجه را روز ترویبه گویند. بیشتر حاجیان در این روز محرم شده و آماده حرکت به سوی عرفات می‌شوند. باید در مکه احرام بست، اما فضیلت آن، احرام بستن از مسجد الحرام از کنار مقام ابراهیم یا در میان حجر اسماعیل است. دلیل این قول، صحیحه معاویه بن عمار است که از امام صادق (ع) نقل می‌کند:

إذا كان يوم الترویبه إن شاء الله فاغتسل، ثم البس ثوبيك و ادخل المسجد حافياً، و عليك السكينة و الوقار، ثم صل ركعتين عند مقام إبراهيم (ع) أو في الحجر، ثم اقع حتى تزول الشمس، فصل المكتوبه، ثم قل في دبر صلاتك كما قلت حين أحرمت من الشجرة، و أحرم بالحج و عليك السكينة و الوقار؛ (۱)

روز ترویبه، غسل کن، سپس دو لباس (احرام) خود را بپوش، و با پای برهنه داخل مسجد (الحرام) شو، در حالی که آرامش و وقار داشته باشی. سپس دو رکعت در نزد مقام ابراهیم و یا در حجر (اسماعیل) به جای آور، سپس آنجا بنشین، به هنگام ظهر نماز واجب خود را بخوان و پس از آن، آنچه را که در مسجد شجره در وقت بستن احرام گفتی بگو، و برای حج محرم شو، در حالی که با آرامش و وقار و سنگینی باشی

امر در روایت حمل بر استحباب شده است؛ همان‌گونه که صاحب جواهر

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲، ب ۱ از ابواب احرام الحج، ح ۱ و ج ۹، ص ۷۱، ح ۱، و ج ۸، ص ۲۴۶، ح ۱.

ص: ۶۰

فرموده است. (۱) بنابراین آنچه فهمیده می‌شود این است که کسی که می‌خواهد برای حج محرم شود انجام چند کار برای او مستحب است، که دو کار آن در رابطه با مورد بحث است:

۱. دو رکعت نماز در مقام ابراهیم و یا در حجر اسماعیل بجا آورد؛ مقدس اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان می‌گوید: ظاهر آن است که این دو رکعت برای احرام اوست که پیش از بستن احرام، دو رکعت نماز بخواند، و بعد می‌فرماید: احتمال دارد که برای تحیت (مسجد) باشد؛ (۲) ولی از آنجا که تحیت مسجد الحرام طواف است، بنابراین این دو رکعت برای احرام اوست.

۲. بعد از انجام نماز ظهر در نزد مقام ابراهیم و یا در حجر اسماعیل برای حج محرم شود. او مخیر است که در هر کدام از این دو مکان، احرام بندد و بر همین اساس است که محقق حلی در المختصر النافع (۳) و ابن سعید در الجامع للشرائع (۴) و علامه حلی در قواعد الاحکام (۵) و تحریر الاحکام (۶) و سید کاظم

۱- جواهرالکلام، ج ۱۹، ص ۳.

۲- مجمع الفائدة و البرهان، ج ۷، ص ۱۸۶.

۳- المختصر النافع، ص ۷۹.

۴- الجامع للشرائع، ص ۲۰۴.

۵- قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۸۵.

۶- تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۱۰۱.

ص: ۶۱

یزدی در العروۃ الوثقی (۱) و آقای حکیم در مستمسک (۲) استحباب محرم شدن در یکی از این دو مکان را در مسجدالحرام بیان کرده‌اند. علامه حلی در تبصرۃ المتعلمین (۳) و ارشاد الاذهان (۴) تنها به استحباب احرام بستن در زیر ناودان (حجر اسماعیل) بسنده کرده است و مقدس اردبیلی پس از ذکر صحیحه معاویه بن عمار اعتراض می‌کند که از آن تخییر بین مقام و حجر استفاده می‌شود و چه بسا به واسطه تقدیم مقام بر حجر در روایت، اولویت مقام نیز فهمیده شود. همچنین ظاهر آن است که مقام ابراهیم - به ویژه برای انجام نماز از حجر اسماعیل با فضیلت‌تر است، پس اینکه علامه حلی تنها زیر ناودان (حجر اسماعیل) را ذکر کرده است جای تأمل دارد. (۵)

۷. حجر اسماعیل محل اعلام

هدایای کعبه و چگونگی مصرف آن، یکی از مسائلی است که در فقه مطرح است. شیخ صدوق (ره) روایت کرده است:
 إن الكعبة لا تأکل ولا تشرب، و ما جعل هدیاً لها فهو لزوارها؛ (۶)
 کعبه نمی‌خورد، و نمی‌آشامد هر چه که برای آن هدیه آورده شود برای زائران کعبه است.
 همچنین روایت کرده است:
 وروی أنه ینادی علی الحجر: ألا من انقطعت به النفقة فلیحضر، فیدفع الیه؛ (۷)

۱- العروۃ الوثقی، ج ۲، ص ۳۶۳.

۲- مستمسک العروۃ الوثقی، ج ۱۱، ص ۲۰۴.

۳- تبصرۃ المتعلمین، ص ۷۰.

۴- ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۳۲۸.

۵- مجمع الفائدة و البرهان، ج ۷، ص ۱۸۶.

۶- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۵۶، ب ۲۲ از ابواب مقدمات الطواف، ح ۱۱.

۷- همان، ح ۱۲.

ص: ۶۲

بر روی حجر ندا شود: هر کس که خرجی او تمام شده است حاضر شود، آن گاه از هدیه کعبه به او داده شود.

علی بن جعفر می گوید: از برادرم موسی بن جعفر (ع) درباره (وظیفه) کسی که کنیز خود را هدیه به کعبه کرده است پرسیدم. فرمود: به ندا کننده‌ای امر کن که بر روی حجر بایستد و ندا در دهد: هر کسی که نفقه و خرجی او کفایتش نمی کند و یا تمام شده است، و یا غذا ندارد، سراغ فلان پسر فلان رود و به او امر کن که پول جاریه را به هر کس که به نزد او می آید خرده خرده بدهد، تا تمام شود. (۱) سعید بن عمر جعفری از مردی از اهل مصر روایت می کند که برادرم کنیزی آوازه خوان و زیبارو داشت که آن را هدیه به بیت الله الحرام نمود. به مکه آمدم درباره وظیفه خود و حکم مسئله پرسیدم. بعضی گفتند: او را به بنی شیبیه، که کارهای کعبه در دست آنهاست، بسپار و برخی چیزهایی دیگر گفتند و من در کار خود حیران گشتم. کسی از اهل مسجد به من گفت: آیا می خواهی کسی را برایت معرفی کنم که تو را در این مسئله به حق هدایت نماید؟ گفتم: بله. با انگشت خود به مردی بزرگ که در مسجد نشسته بود اشاره کرد و گفت: او جعفر بن محمد (ع) است، نزد او برو و حکم را بپرس. خدمت او رفتم، و ماجرای خود را گفتم و وظیفه خود را پرسیدم. فرمود: کعبه نمی خورد و نمی آشامد و هر چه که برای او هدیه شود برای زوار آن خرج می شود. کنیز را بفروش و بر روی حجر بایست و ندا کن: آیا کسی از زائران خانه خدا هست

۱- همان، ج ۹، ص ۳۵۲، ح ۱، و ج ۱۳، ص ۴۵۳، ح ۱.

ص: ۶۳

که نیازمند و محتاج باشد؟ وقتی که نزد تو آمدند از آنها سؤال کن، و پول جاریه را در بین ایشان تقسیم نما. گفتم: برخی به من گفتند که کنیز را به بنی شیبه بسپارم. حضرت فرمود: همانا هنگامی که قائم ما قیام کند، آنان را دستگیر کرده و دست ایشان را قطع خواهد نمود. و فرمود: ایشان دزدان خدایند! (۱) از آنجا که این مسئله مربوط به مال کعبه و هدایای آن است، و مستقیماً مربوط به حجر نیست از ذکر اقوال فقیهان در این مسئله می‌گذریم.

۸. ناودان حجر و قبله مدینه

در کتاب‌های فقیهی، محراب معصوم یکی از امارات و راه‌های تشخیص قبله معرفی شده است. علامه حلی در قواعد الاحکام درباره نماز گزار در مدینه منوره می‌فرماید:

و المصلی بالمدينة ينزل محراب رسول الله صلى الله عليه وآله منزلة الكعبة؛ (۲)

نماز گزار در مدینه، محراب رسول خدا (ص) را به منزله کعبه قرار دهد. (یعنی در برابر آن بایستد).

محقق کرکی در جامع المقاصد چنین تعلیل آورده است: چون محراب پیامبر (ص) ساخته خود اوست و او معصوم و مصون از خطا و اشتباه است، پس

۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۵۵، ح ۹.

۲- قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۲۶.

ص: ۶۴

اگر کسی که آشنای به فن- و در رشته هیئت و نجوم ماهر- باشد و مطلبی را بر خلاف گوید (و جهت قبله را در محراب پیامبر اشتباه داند) سخن او حجیت ندارد و اجتهاد او باطل است. آن گاه به این روایت تمسک می‌جوید:

و روی آنه لَمَا أراد نصبه زویت له الأرض، فجعله بازاء المیزاب؛ (۱)

روایت شده هنگامی که پیامبر می‌خواست محراب را قرار دهد، زمین برای او پیچیده شد، (یعنی کعبه را دید) و آن گاه محراب را به سمت ناودان کعبه قرار داد. (۲) مقصود از جمع شدن زمین و پیچیده شدن آن، رفع موانع و دیدن ناودان کعبه و قرار دادن محراب در مقابل آن است.

ابوالفضل شاذان بن جبرئیل قمی، در کتاب ازاحه العله فی معرفه القبلة این موارد را از جمله اماراتی که موجب علم به جهت قبله می‌شود شمرده است:

محراب مسجد پیامبر، محراب مسجد قبا و همچنین برخی از مساجدی که پیامبر در بعضی از سفرها و جنگ‌ها ساخته است؛ مانند مسجد فضیخ، مسجد اعمی، مسجد اجابه، مسجد بغله، مسجد فتح و ... و همچنین قبوری که در محضر ایشان ساخته شده و بالا آمد؛ مانند قبر ابراهیم فرزند رسول خدا (ص)، قبر فاطمه بنت اسد، قبر حمزه سید الشهداء در احد و ... و یا قبله‌ای که به دست

۱- ر. ک: صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۱۵، ح ۲۸۸۹؛ سنن ابی داود، ج ۴، ص ۹۷، ح ۴۲۵۲؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۲۷۸ و ۲۸۴؛ و نیز بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۵۴.

۲- جامع المقاصد، ج ۲، ص ۵۲.

ص: ۶۵

یکی از ائمه نصب شود، مانند قبله کوفه، بصره و ... (۱) در باره محراب پیامبر دو روایت وجود دارد:

۱. روایتی که محقق کرکی آن را ذکر کرده است و نقل آن گذشت؛

۲. از پیامبر خدا(ص) نقل است که فرمود:

محرابی علی المیزاب؛ (۲)

محراب من در مقابل ناودان(کعبه) است.

علامه مجلسی به واسطه نظر به محاسبه‌ای که دارد، محراب فعلی پیامبر را غیر از محراب ساخته شده به دست پیامبر می‌داند و دلیل او چند امر است؛ از جمله اینکه ما محراب پیامبر را موافق با خط نصف النهار یافتیم و بر طبق قواعد ریاضی، قبله مدینه حدود سی درجه (۳) به سمت چپ متمایل است. پس جهت قبله محراب با قبله سازگار نیست ... (۴) استاد حسن زاده آملی در کتاب دروس معرفه الوقت و القبلة پس از نقل سخن ابوالفضل شاذان بن جرئیل قمی، و نیز کلام علامه حلی در تذکره الفقهاء مبنی بر قبله قرار دادن محراب پیامبر(ص) بدون نیاز به اجتهاد و کوشش برای اثبات صحت جهت آن، به واسطه عدم تصور خطا در پیامبر(ص) و همچنین

۱- ازاحه العله فی معرفه القبلة، چاپ شده در بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۸۲.

۲- بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۳، (ایشان این نقل را مشهور می‌دانند).

۳- علامه مجلسی در جای دیگر بحار، انحراف را ۳۷ درجه می‌داند. ر. ک: بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۳.

۴- بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۵۴.

ص: ۶۶

پس از نقل سخن سمهودی از علمای اهل سنت در وفاء الوفاء که همانند سخن علامه حلی است، چنین آورده است که این نظر در غایت استواری و نهایت متانت است؛ چرا که محراب پیامبر از آن جهتی که ایشان قرار داده بود عوض نشده است و هیچ گونه دگرگونی در آن راه نیافته است. آن گاه اشکال علامه مجلسی را این گونه پاسخ داده است: قول ایشان مبتنی بر ارضاد و آلاتی است که بر طبق نظر پیشینیان وضع شده است و بر آشنای به فن پوشیده نیست که برای قدما در تعیین طول و عرض بلاد حیط عظیم و اشتباه بزرگ واقع شده است؛ ولی علامه بیرونی، طول و عرض مکه و مدینه را دقیق به دست آورده است و بر طبق آن مکه و مدینه در تحت یک دایره از نصف النهار قرار می‌گیرد و تفاوت چیزی کمتر از ربع درجه است و آنچه که بیرونی به دست آورده است قول حقی است که خدشه‌ناپذیر است و نظر متاخران از اروپاییان نیز با آن مطابقت دارد، و احتمال تحریف قبله از ناحیه سلاطین جور در غایت ضعف است، و صواب آن است که باید محراب پیامبر را اصل قرار داد، و سایر قواعد هیئت و آلات و رصدیه و غیر آن را با آن سنجید، نه آنکه برعکس عمل شود و در صورت یافتن اختلاف، اشکال در کار آنها و وسایل ایشان است نه در فعل پیامبر(ص)؛ پس معلوم می‌شود که قبله مدینه معجزه فعلی باقی پیامبر(ص) است که عقل‌ها را حیران می‌سازد؛ چون پیامبر(ص) در عصری بود که در حجاز اثری از زیج و رصد نبود و کسی نیز نگفته است که پیامبر سمت قبله مدینه را به واسطه استفاده از آلات نجومی به دست آورده باشد. (۱)

۱- دروس معرفه الوقت و القبلة، ۳۷۶-۳۸۰، (با تلخیص).

ص: ۶۷

حجر اسماعیل در بستر تاریخ

ریشه حجر از کجاست؟

این مکان با راهنمایی جبرئیل امین، محل نزول ابراهیم خلیل (ع) و همسرش هاجر و کودک شیر خواره‌اش اسماعیل (ع) شد و به امر الهی خانه و مأوای اسماعیل و مادرش گشت. بر طبق نقلی که شیخ کلینی از امام صادق (ع) آورده است، هنگامی که اسماعیل ولادت یافت، ابراهیم (ع) او و مادرش را بر الاغی سوار کرد و با راهنمایی جبرئیل حرکت کردند تا به جایگاه حجر رسیدند. آنان مقداری غذا و آب به همراه خود داشتند. محل کعبه به صورت تپه‌ای کوچک و تلی از خاک سرخ مملو از کلوخ بود، ابراهیم روی به جانب جبرئیل کرد و پرسید: آیا بدین جا ماموریت یافته‌ای؟ در پاسخ شنید: آری! [\(۱\)](#) و بدین سان اینجا خانه اسماعیل شد بیش از آنکه نام حجر اسماعیل به خود

۱- الکافی (الفروع)، ج ۴، ص ۲۰۱، ح ۱، بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۱۱۵، ح ۴۸.

ص: ۶۸

گیرد. از همین روست که می‌بینیم گاهی در روایات از آن تعبیر به منزل و بیت اسماعیل می‌شود؛ مثل روایتی که مفضل بن عمر از امام صادق(ع) نقل کرده است که:

الحجر بیت اسماعیل؛ (۱)

حجر خانه اسماعیل است.

اسماعیل در این خانه پرورش یافت و رشد کرد و منشأ آثاری جاویدان شد.

دفن شدگان در حجر اسماعیل

۱. عده‌ای از پیامبران

این مکان مدفن عده‌ای از پیامبران الهی است و سرانجام محلی که به امر خداوند و هدایت جبرئیل امین به عنوان خانه اسماعیل مشخص شده بود، آرامگاه و مضع عده‌ای از رادمردان متصل به رشته وحی خداوندی گردید تا از نو منشأ نور و هدایت گردد و عنوان آیت پروردگاری به خود گیرد و بازتابش جهان را فراگیرد.

در پایان روایتی که شیخ کلینی به سندش از معاویه بن عمار از حضرت امام صادق(ع) درباره حجر اسماعیل نقل کرده، چنین آمده است:

.. فیه قبور الأنبياء؛ (۲)

۱- همان، ح ۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۱۷، ح ۵۴.

۲- همان، ح ۱۵.

ص: ۶۹

در آن قبرهای پیامبران است. (۱) از جمله پیامبرانی که احتمال دفن او در حجر اسماعیل داده شده است، حضرت هود(ع) است. این مطلب را علامه مجلسی به عنوان یکی از اقوالی که در محل دفن این پیامبر گفته شده است، نقل می‌کند و پس از آن، دیگر اقوال را که عبارت از دفن آن حضرت در حضرموت و یا در نجف اشرف، در نزدیکی قبر امیر مؤمنان(ع) است نقل کرده و بعد به صورتی جمع می‌کند. (۲) هم اکنون در وادی السلام نجف اشرف قبر هود و صالح وجود دارد که زیارتگاه مؤمنان است.

۲. مادر اسماعیل

ظاهراً نخستین کسی که پیکر او در این مکان به خاک سپرده شده، هاجر مادر اسماعیل است و همان‌گونه که گفتیم، اسماعیل پس از دفن مادر، اطراف آن را سنگ‌چین کرد تا زیر پای مردم قرار نگیرد. این کار او شدت علاقه‌اش را به مادر رنج کشیده‌اش نشان می‌دهد.

شیخ صدوق در علل الشرایع به اسنادش از ابوبکر حضرمی از امام صادق(ع) نقل می‌کند:

۱- همین تعبیر نیز در مستطرفات السرائر، ج ۳، ص ۵۶۲، و همچنین در قصص الانبیاء راوندی، ص ۱۱۵، ح ۱۱۵ دیده می‌شود و همچنین صاحب وسائل آن را از شیخ صدوق(ره) نقل کرده است. ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۰، ح ۶.

۲- بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۳۶۰.

ص: ۷۰

إِنَّ إِسْمَاعِيلَ دَفَنَ أُمَّهُ فِي الْحَجَرِ وَ جَعَلَهُ عَالِيًا، وَ جَعَلَ عَلَيْهَا حَائِطًا، لئَلَّا يُوطَأَ قَبْرُهَا؛ (۱)

اسماعیل مادر خود را در حجر دفن کرد و قبر او را بالا- آورد و بر آن دیواری ساخت تا قبر مادرش زیر پای قرار نگیرد. (۲) اصل دفن مادر اسماعیل در حجر را بسیاری از مورخان، از جمله ابن هشام در السیره النبویه (۳) و دیگران نقل کرده‌اند. بر حسب نقل ابن سعد در الطبقات الکبری اسماعیل هنگام مرگ مادر، جوانی بیست ساله بود و مادرش در نود سالگی وفات یافت و اسماعیل وی را در حجر دفن کرد. (۴)

۳. اسماعیل

در قرآن کریم دوازده بار نام مبارک اسماعیل ذکر شده است که ظاهراً به استثنای یک مورد آن، طبق یک تفسیر، سایر موارد در حق اسماعیل فرزند ابراهیم خلیل است و آن یک مورد استثناء، درباره اسماعیل صادق الوعد است که در سوره مریم از او یاد شده است:

«وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا»؛ (۵)

۱- علل الشرایع، ج ۱، ص ۳۷، ب ۳۴، ح ۱؛ بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۰۴، ح ۱۳.

۲- همین مضمون نیز در روایت معاویه بن عمار که شیخ کلینی آن را نقل کرده است، و نیز در نقل راوندی و همچنین در نقل دیگر شیخ صدوق با اختلافی اندک در تعبیر آمده است. ر. ک: الکافی، ج ۴، ص ۲۱۰، ح ۱۵؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۲۹، ح ۱، وج ۹، ص ۴۳۰، ح ۷؛ قصص الأنبیاء، ص ۱۱۱، ح ۱۰۸.

۳- السیره النبویه، ج ۱، ص ۶.

۴- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۵۲.

۵- سوره مریم، آیه ۵۴.

ص: ۷۱

و یاد کن در کتاب اسماعیل را که او درست وعده و فرستاده‌ای پیامبر بود.

بر اساس روایتی که شیخ صدوق در *علل الشرایع* از امام صادق (ع) درباره این آیه نقل می‌کند مراد از اسماعیل، اسماعیل فرزند ابراهیم نیست. (۱) و در تفسیر قمی نام آن پیامبر را اسماعیل بن حزقیل معرفی کرده است. (۲) علامه طباطبایی می‌نویسد: در قرآن مجید از اسماعیل بن حزقیل تنها در همین آیه یاد شده است. (۳) در قرآن کریم از مقام و شخصیت اسماعیل فرزند ابراهیم بسیار تجلیل شده است؛ مانند آیه شریفه:

«وَأَذْكُرُ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ»؛ (۴)

و یاد کن اسماعیل و یسع و ذالکفل را که همه از نیکوکاران بودند.

و آیه شریفه:

«وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ»؛ (۵)

(و یاد کن) اسماعیل و ادريس و ذالکفل را که از بندگان صبر

۱- *علل الشرایع*.

۲- *تفسیر القمی*، ج ۲، ص ۵۱.

۳- *المیزان*، ج ۱۴، ص ۶۴.

۴- *سوره ص*، آیه ۴۸.

۵- *سوره انبیاء*، آیه ۸۶-۸۵.

ص: ۷۲

پیشه بودند، و ما آنها را در رحمت خود قرار دادیم؛ همانا که ایشان از نیکان و صالحان بودند.

در سوره انعام پس از آنکه خداوند نام شماری از پیامبران را می‌برد، می‌فرماید:

«وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ»؛ (۱)

و اسماعیل و یسع و یونس و لوط و ما همه آنان را بر عالمیان برتری دادیم.

و ابراهیم(ع) خداوند را به سبب نعمت وجود اسماعیل(ع) این گونه می‌ستاید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ»؛ (۲)

ستایش خدای را که به من در هنگام پیری و سالمندی دو فرزند اسماعیل و اسحاق را عطا فرمود؛ همانا که پروردگار من دعا و درخواست بندگان را می‌شنود.

اسماعیل از معدود پیامبرانی است که توفیق ساخت مسجد را یافته است.

نقل است که چهار مسجد به دست پیامبران ساخته شده است: کعبه، به دست ابراهیم و اسماعیل؛ بیت اریحاء بیت المقدس، به دست

داود و سلیمان؛ مسجد مدینه و مسجد قبا، به دست پیامبر اسلام. (۳)

۱- سوره انعام، آیه ۸۶.

۲- سوره ابراهیم، آیه ۳۹.

۳- وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۷۹۹، از ابو محمد مرجانی.

ص: ۷۳

در قرآن مجید چنین آمده است:

«وَعَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»؛ (۱)

و ابراهیم و اسماعیل را فرمان دادیم که خانه و حرم الهی را از هر پلیدی پاک نگاه دارید برای طواف کنندگان و اعتکاف کنندگان و نمازخوانان.

و در جای دیگر می‌فرماید:

«وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِن دُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»؛ (۲)

و وقتی که ابراهیم و اسماعیل دیوارهای خانه خدا را برافراشتند، عرض کردند: پروردگارا این خدمت را از ما بپذیر، همانا که تو شنوا و دانایی (و بر همه چیز آگاهی). و ما را تسلیم فرمان خود گردان و فرزندان ما را نیز به تسلیم و رضای خود بدار و راه پرستش و طاعت خود را به ما بنمایان (و وظیفه بندگی را نشانمان ده) که تو بخشنده و مهربانی.

و تقدیر چنین بود که سرانجام مدفن اسماعیل در کنار بیت الهی قرار گیرد و خانه او جایگاه دفن پیکر وی گردد و در جوار قبر مادر زجر کشیده‌اش بیارامد. دفن اسماعیل در حجر را در کتاب‌های روایی و تاریخی و برخی

۱- سوره بقره، آیه ۱۲۵.

۲- سوره بقره، آیه ۱۲۷.

ص: ۷۴

تفسیر آورده‌اند؛ از جمله:

شیخ کلینی به سندش از مفضل بن عمر از امام صادق(ع) روایت کرده است:

الحجر بیت اسماعیل، و فیه قبر هاجر، و قبر اسماعیل؛ (۱)

حجر خانه اسماعیل است و در آن قبر هاجر و قبر اسماعیل است.

در وسائل الشیعه به نقل از علل الشرایع از امام صادق(ع) روایت شده است:

و توفی اسماعیل بعده و هو ابن ثلاثین و مائه سنه، فدفن فی الحجر مع أمه؛ (۲)

اسماعیل بعد(از پدرش ابراهیم) وفات یافت در حالی که ۱۳۰ سال داشت و در جوار مادرش در حجر دفن شد.

قطب الدین راوندی چنین روایت می‌کند:

.. و دفن بالحجر مع أمه ..؛ (۳)

و اسماعیل با مادرش در حجر دفن گردید.

از مورخان، ابن سعد از ابوجهیم بن حذیفه بن غانم نقل می‌کند:

و توفی اسماعیل بعد أبیه فدفن داخل الحجر مما یلی الکعبه مع أمه هاجر؛ (۴)

اسماعیل پس از پدر وفات یافت و داخل حجر در نزدیکی کعبه در کنار مادرش هاجر دفن گشت.

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۱۰، ح ۱۴.

۲- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۱، ح ۸؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۶، ح ۴۸.

۳- قصص الانبیاء، ص ۱۱۳، ح ۱۱۲.

۴- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۵۲.

ص: ۷۵

ابن هشام نقل می‌کند:

و دفن فی الحجر مع أمّه هاجر؛ (۱)

(اسماعیل) در حجر در کنار مادرش هاجر دفن گردید.

ابن سعد به اسنادش از اسحاق بن عبدالله بن ابی فروة نقل می‌کند:

ما يعلم قبر نبی من الأنبياء إلا ثلاثة، قبر إسماعيل فإنه تحت الميزاب بين الركن و البيت، و قبر هود .. و قبر رسول الله (ص)، فإن هذه قبورهم بحق؛ (۲)

قبر هیچ یک از پیامبران جز سه تن از ایشان معلوم نیست: قبر اسماعیل که در زیر ناودان (حجر) ما بین رکن و کعبه است؛ قبر هود ...؛ و قبر رسول خدا (ص) که به درستی قبور ایشان در این مکان‌ها حتمی و واقعی است.

اگرچه حصر این خبر خالی از اشکال نیست، اما بر اساس آن، اسماعیل از جمله پیامبرانی است که موقعیت قبر او مشخص و معلوم است.

از طبیعی در شرح مشکوٰه درباره جواز خواندن نماز در کنار قبر صالحان و نیکان به دلیل برخورداری از عنایت الهی چنین استدلالی نقل شده است:

ألا يرى أن مرقد إسماعيل في الحجر في المسجد الحرام و الصلاة فيه أفضل؛ (۳)

آیا نمی‌بینند که قبر اسماعیل در حجر داخل مسجد الحرام است و نماز در آن برتر از جای دیگر است؟

۱- السيرة النبوية، ج ۱، ص ۶.

۲- الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۵۲.

۳- بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۵۶.

ص: ۷۶

قرطبی از ابن عباس روایت کرده است:

و فی المسجد الحرام قبران لیس فیہ غیرهما، قبر اسماعیل و قبر شعیب علیهما السلام، فقبر اسماعیل فی الحجر، و قبر شعیب مقابل الحجر الأسود؛ (۱)

در مسجد الحرام دو قبر، نه بیشتر، وجود دارد: قبر اسماعیل و قبر شعیب؛ قبر اسماعیل در حجر است و قبر شعیب مقابل حجر الاسود است.

گرچه قرطبی اقوال دیگر که دلالت بر وجود قبور پیامبران در مسجد الحرام است نقل می‌کند، از جمله احتمال قبر نوح و هود و صالح در ما بین زمزم و حجر، و قبور ۹۹ تن از پیامبران در حد فاصل بین رکن و مقام. (۲) که در جای خود باید مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد، ولی آنچه که برای بحث ما مهم است، مدفن اسماعیل است.

در شفاء الغرام از ابن اسحاق، دفن اسماعیل در حجر نقل شده است. (۳) و در اخبار مکه پس از نقل مطلبی درباره فضیلت حجر می‌نویسد:

و فی ذلک الموضع توقی، قال خالد: فیرون أنّ ذلک الموضع ما بین المیزاب إلی باب الحجر الغربی فیہ قبره؛ (۴)

و در آن موضع (حجر) اسماعیل وفات یافت. خالد می‌گوید آن موضع در حد فاصل ناودان تا در غربی حجر است که در آن قبر

۱- الجامع الاحکام القرآن، ج ۲، ص ۸۸.

۲- همان.

۳- شفاء الغرام، ج ۲، ص ۱۴.

۴- اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۱۲.

ص: ۷۷

وی نیز می‌باشد.

و پس از آن به مسئله حفر حجر به دست ابن زبیر، در وقت بازسازی کعبه، اشاره می‌کند و می‌نویسد: هنگام حفر حجر، به یک سنگ سبز برمی‌خورند، هیچ‌یک از قریش ندانستند که چیست، تا که عبدالله بن صفوان به ابن زبیر گفت:

این قبر اسماعیل است، مواظب باش سنگ را از جای خود حرکت نده، و ابن زبیر آن را به حال خود گذاشت. (۱) و از ابن اسحاق نیز مطلبی آورده است که دلالت بر بودن قبر اسماعیل و مادرش هاجر در حجر است. (۲) با توجه به مطالب نقل شده، معلوم می‌شود که دفن اسماعیل در حجر از مشهورات و بلکه مسلمات تاریخی است و با توجه به آن، آنچه را که مسعودی در مروج الذهب آورده است، خالی از ضعف نخواهد بود. مسعودی می‌نویسد:

و كان عمر إسماعيل إلى أن قبضه الله إليه مائة سنة و سبعا و ثلاثين سنة، و دفن بالمسجد الحرام في الموضع الذي كان فيه الحجر الأسود؛ (۳)

سن اسماعیل هنگام قبض روح ۱۳۷ سال بود، و در مسجد الحرام در جایی که حجر الاسود در آن بود دفن شد. این مطلب درست نیست، مگر آنکه بگوییم که در این عبارت تصحیف صورت گرفته است و کلمه «الأسود» را نسخه‌نویسان به آن افزوده باشند و

۱- همان.

۲- همان.

۳- مروج الذهب، ج ۱، ص ۷۵.

ص: ۷۸

بدین سان حجر را حَجَر خوانده‌اند؛ بلی اگر دلیلی داشتیم که هنگام بنای کعبه، حجرالاسود در محل فعلی حجر اسماعیل دفن شده بود و بعد ابراهیم آن را استخراج و در رکن اسود(شرقی) نهاد، در این صورت کلام مسعودی اشکالی نمی‌داشت؛ چه آنکه بر طبق آن معنای کلام وی چنین می‌شد که اسماعیل در همان جایی که قبلاً حجرالاسود بود(یعنی حَجَر) دفن شد.

لیکن ما دلیلی بر این سخن نیافتیم. آنچه در این باره در روایات ما آمده دو مطلب است:

۱. بر حسب نقل از علل الشرائع از امیرمؤمنان(ع)، ابراهیم(ع) به واسطه وحی الهی و با کمک فرزندان اسماعیل(ع) حجرالاسود را از کوه ابوقییس استخراج کرد. (۱) ۲. بر طبق نقل تفسیر علی بن ابراهیم قمی، اسماعیل حجرالاسود از ذی طوی نقل داده و بعد از بالا رفتن به آسمان، ابراهیم آن را اخذ کرد. (۲) درباره مدت عمر اسماعیل، سه قول نقل شده است:

۱. از شیخ صدوق(ره) در کمال الدین نقل است که رسول خدا(ص) فرمود:

اسماعیل فرزند ابراهیم ۱۲۰ سال عمر کرد. (۳) در اثبات الوصیه نیز عمر اسماعیل را ۱۲۰ سال نقل کرده است. (۴) مختار علامه مجلسی همین نقل است

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۱۷، ح ۱.

۲- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۶۲؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۳۸، ح ۱۵.

۳- بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۳.

۴- اثبات الوصیه، ص ۳۵.

ص: ۷۹

و ایشان آن را صحیح‌ترین روایت درباره عمر اسماعیل می‌دانند. (۱) ۲. شیخ صدوق در علل الشرائع (۲) و قطب الدین راوندی در قصص الأنبياء (۳) روایتی را نقل کرده‌اند که بر اساس آن عمر اسماعیل ۱۳۰ سال است. در شفاء الغرام نیز از ابن اسحاق، عمر وی را ۱۳۰ سال آورده است. (۴) ۳. مسعودی در مروج الذهب عمر اسماعیل را ۱۳۷ سال نقل کرده است. (۵)

۴. دختران اسماعیل

چند تن از دختران اسماعیل، از جمله کسانی هستند که در حجر اسماعیل به خاک سپرده شدند. در کافی به نقل از امام صادق(ع) روایت شده است:

دفن فی الحجر مما یلی الرکن الثالث عذاری بنات اسماعیل؛ (۶)
در حجر نزدیک رکن سوم کعبه(غربی) تنی چند از دختران اسماعیل دفن شده‌اند.

سیری در برخی از وقایع حجر اسماعیل

اشاره

۱- بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۳، در بیان ذیل خبر ۴۲.

۲- علل الشرائع، ج ۱، ص ۳۸؛ بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۷۹، ح ۸.

۳- قصص الانبياء، ص ۱۱۳، ح ۱۱۲.

۴- شفاء الغرام، ج ۲، ص ۱۴.

۵- مروج الذهب، ج ۱، ص ۷۵.

۶- الکافی، ج ۴، ص ۲۱۰، ح ۱۵؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۰، ح ۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۱۱۸، ح ۵۷؛ الوافی، ۲، جزء ۸، ص ۲۸؛ و مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۶۰.

ص: ۸۰

حجر اسماعیل از جمله مکان‌هایی است که حوادث بسیاری را به خود دیده است، و مجموعه‌ای از خاطرات تلخ و شیرین را در خود گرد آورده است که برشماری کامل آن در دوره‌های مختلف تاریخی مجال و فرصتی دیگر می‌طلبد. آنچه که مورد توجه است، بررسی آن در برهه‌ای از زمان و مربوط به وجود مقدس پیامبر بزرگ اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) است که به مناسبت، برخی از قضایای مربوط به شماری از نیاکان و خاندان ایشان را مطرح می‌کنیم.

۱. مطلب بن عبدالمناف در حجر اسماعیل

مطلب بن عبدالمناف، عموی جد بزرگوار پیامبر اسلام (ص) جناب عبدالمطلب، و برادر هاشم (پدر عبدالمطلب) است. نام عبدالمطلب «شیبیه» بوده است و در سبب این نامگذاری آورده‌اند که چون هنگام ولادت مقداری موی سفید بر سر داشته است، نام وی را شیبیه نهادند. (۱) مادر عبدالمطلب زنی از اشراف اهل مدینه به نام «سلمی» دختر عمرو بن زید بن لیبید بن خدش بن عامر بن غانم بن عدی بن النجار است. (۲) برخی از مورخان، از جمله ابن سعد در طبقات، و ابن هشام در سیره، و یعقوبی در تاریخ خود آورده‌اند که هاشم بن عبدالمناف هنگامی که در یک سفر تجاری به مدینه آمده بود، با سلمی ازدواج کرد. ثمره این ازدواج فرزندی بود که نام او را شیبیه نهادند. به نقل از ابن هشام هاشم فرزند خود را نزد

۱- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۷۹.

۲- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۶۴؛ سر السلسه العلویه، ص ۲.

ص: ۸۱

مادرش در مدینه گذارد، (۱) ولی یعقوبی چنین می‌نگارد: هنگامی که هاشم قصد خروج به سوی شام را داشت، همسر و فرزند خود را به مدینه برد تا در طی مدت سفر در نزد پدر همسر و خویشانش به سر برند؛ (۲) اما در این سفر هاشم در غزه بیمار شد و سرانجام همان‌جا وفات یافت و دفن گردید. (۳) پس از فوت هاشم فرزند او شیبه، در نزد مادر خود در مدینه باقی ماند، تا آن‌گاه که به نزدیکی سن بلوغ رسید و آثار بزرگی و نجابت در رفتار و کردار او نمایان بود.

یعقوبی می‌نویسد: عده‌ای از نوجوانان مدینه مشغول مسابقه تیراندازی بودند. مردی از قبیله تهامه به ایشان برمی‌خورد. در میان ایشان نوجوانی را دید که در تیراندازی بسیار ماهر بود و تیرهایش به خطا نمی‌رفت و در وقت برخورد با هدف چنین می‌گفت: منم فرزند هاشم، منم پور سید بطحاء، آن مرد که از قدرت و توانایی این نوجوان به وجد و شعف آمده بود سراغ وی رفته و به او می‌گوید: پسر! تو کیستی؟! نوجوان گفت: منم شیبه فرزند هاشم فرزند عبدمناف. (۴) در نقل بحارالانوار آن مرد را از بنی الحارث بن عبدالمناف معرفی کرده است. وقتی که از اصل و نسب وی مطلع شد به او چنین گفت: خداوند در

۱- السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۴۵.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۴.

۳- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۷۹.

۴- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۵.

ص: ۸۲

وجود تو برکت دهد و مانند تو را در بین ما بیفزاید! (۱) ابن سعد نام آن مرد را «ثابت بن المنذر بن حرام»، پدر حسان بن ثابت شاعر معروف معرفی کرده است. (۲) طبق نقل تاریخ یعقوبی و نیز بحارالانوار آن مرد به مکه آمد، و بی درنگ «مطلب بن عبدالمناف» که داخل حجر اسماعیل نشسته بود رفت و تمام آنچه را که در مدینه دیده بود نقل کرد. مطلب گفت: به خدا قسم که از او غافل شدم، به خانه خود نخواهم رفت تا که وی را به مکه بازآورم. و از همانجا به سوی مدینه حرکت کرد و توانست فرزند برادر را با عزت تمام به مکه آورد. (۳) ابن هشام می‌نویسد: هنگام ورود به مکه، مطلب سوار بر شتر بود و فرزند برادر در پشت سر او. قریش که از ماجرا بی‌خبر بودند وقتی که صحنه را دیدند گمان کردند که مطلب بنده‌ای خریده است. از این رو گفتند: این جوان بنده مطلب است که او را خریداری کرده است.

مطلب فریاد برآورد: وای بر شما! همانا که او فرزند برادرم هاشم است. من او را از مدینه بدین‌جا آورده‌ام. بدین‌سان فرزند هاشم، به «عبدالمناف» شهرت یافت. (۴)

۱- بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۲۲.

۲- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۸۲.

۳- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۵؛ بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۲۲.

۴- السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۴۵.

۲. عبدالمطلب در حجر اسماعیل

۱. رؤیای صادق عبدالمطلب در باره چاه زمزم در حجر

در سیره ابن اسحاق به نقل از امیرمؤمنان علی بن ابیطالب (ع) درباره چگونگی حفر دوباره چاه زمزم چنین آمده است: عبدالمطلب در داخل حجر استراحت می‌کرد و در میان آن به خواب رفته بود. در عالم رؤیا می‌بیند که کسی نزد وی آمده و به او چنین می‌گوید: برخیز و «بره» را حفر کن. عبدالمطلب پرسید: بره چیست؟ در پاسخ چیزی نشنید و او رفت. فردای آن روز عبدالمطلب به حجر باز آمد و دوباره در عالم خواب دید که کسی به وی چنین می‌گوید: «مضنونه» را حفر کن، پرسید: مضنونه کدام است؟ پاسخی نداد و رفت.

عبدالمطلب در روز سوم نیز به میان حجر آمد و باز در عالم رؤیا کسی را دید که به وی می‌گوید: «طیبه» را حفر کن، پرسید طیبه چیست؟ جوابی نداد و رفت.

و سرانجام در روز چهارم به حجر آمد و در میان آن به خواب رفت و در خواب دید که کسی به نزد وی آمده و می‌گوید: زمزم را حفر کن. پرسید: زمزم چیست؟ در پاسخ شنید: جایی است که هیچ‌گاه آب آن تمام نمی‌شود و کسی به ژرفای آن نمی‌تواند برسد. و پس از آن موقعیت زمزم را نشان عبدالمطلب داد. عبدالمطلب از خواب بیدار شد و بلافاصله از جای خود برخاست و یک‌سر به آن موقعیت رفت و مشغول کندن زمین گشت تا به آب زمزم

ص: ۸۴

رسید. (۱) چاه زمزم دارای تاریخی طولانی و پرفراز و نشیب است که خارج از بحث فعلی ماست، ولی تذکر این نکته درباره این فراز تاریخی ضروری است که قبيله «جرهم» هنگام خروج از مکه چاه زمزم را پر کرده و خارج شدند (۲) و بعدها آثار آن از میان رفت و کسی از موقعیت آن خبر نداشت.

۲. رؤیای صادق عبدالمطلب درباره پیامبر (ص) در حجر

در امالی صدوق از جناب ابوطالب به نقل از حضرت عبدالمطلب چنین روایت شده است:
در میان حجر به خواب رفته بودم. خوابی عجیب دیدم که بر اثر آن ترس مرا گرفت. از جا برخاستم و برای فهم تفسیر و تعبیر آن سراغ پیش‌گوی قریش رفتم. رنگ چهره‌ام عوض شده بود. او که حالت مرا دید به من گفت:
- آقای عرب را چه شده است که او را پریشان چهره می‌بینم؟! آیا امری ناگوار واقع شده است؟
گفتم: آری، امشب خوابی را در حجر دیده‌ام که حالت مرا دگرگون ساخته است. در عالم رؤیا دیدم که مانند درختی بر کمرم روئیده شده است که بلندی آن به آسمان، و شاخه‌هایش شرق و غرب را فراگرفته است و از میان آن نوری را دیدم بسیار شدید، که هفتاد برابر نور خورشید بود. عرب و عجم را

۱- سیره ابن اسحاق، ص ۲۴؛ و همچنین السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۵۰؛ البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۳۰۳.

۲- السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۱۶.

ص: ۸۵

دیدم که در برابر او به سجده افتاده‌اند و مرتب بر شدت نور افزوده می‌شد.

عده‌ای از قریش را دیدم که می‌خواهند آن درخت را قطع کنند که ناگاه جوانی زیبارو و پاکیزه‌لباس در برابر ایشان قد علم کرد و کمر آنان را شکست و چشم‌هایشان را از حدقه بیرون آورد. وقتی که تمام خواب را برای او بازگو کردم رنگ چهره او نیز دگرگون شد و گفت: اگر راست بگویی از نسل تو فرزندی به وجود خواهد آمد که حکومت او، شرق و غرب را فراخواهد گرفت و او پیامبر در بین مردم خواهد بود. پس از شنیدن این سخن، غم و اندوه از دلم بیرون رفت. ابوطالب! دقت کن، شاید که تو همو باشی!

ابوطالب که پس از بعثت پیامبر اسلام (ص) این سخن و روایت را نقل می‌کرد می‌گفت: به خدا سوگند که آن درخت ابوالقاسم امین است. (۱) و ما می‌افزاییم که آن جوان زیباروی پاکیزه لباس مدافع از حریم رسالت نیز، فرزند برومند او امیرمؤمنان علی بن ابیطالب (ع) است.

۳. جایگاه عبدالمطلب در حجر

در اخبار مکه از عطا به نقل از ابن عباس، و او نیز از پدرش عباس بن عبدالمطلب (عموی پیامبر) چنین نقل شده است: عبدالمطلب دارای قدی بسیار رشید و بلند، صورتی بسیار زیبا بود که هیچ‌یک از مردم به پایه او نمی‌رسیدند و هر کس که او را می‌دید شیفته او می‌شد. برای او در حجر محلی بود که تنها

۱- امالی الصدوق، ص ۲۱۶، مجلس ۲۴، ح ۱؛ بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۵۴، ح ۷.

ص: ۸۶

برای وی فرش می‌شد و هیچ کس با او در آن فرش نمی‌نشست و دیگر شخصیت‌های قریش هر یک به حسب موقعیت و شخصیتی که داشتند به ترتیب در اطراف جایگاه و وی می‌نشستند. یک روز در حالی که عبدالمطلب در جایگاه خود نشسته بود و اطرافیان دور او حلقه زده بودند، رسول خدا(ص) که کودک خردسالی بود و تازه به راه افتاده بود، آمد تا در کنار پدر بزرگش روی فرش او بنشیند. اطرافیان او را کشیدند. او به گریه افتاد. عبدالمطلب که در آن هنگام بینایی خود را از دست داده بود، وقتی صدای گریه نواده خود را شنید گفت: فرزندم را چه شده است که می‌گرید؟ گفتند: او می‌خواست با شما روی فرشتان بنشیند و چون دیگران مانع گشتند گریه می‌کند. عبدالمطلب گفت:

بگذارید بیاید و مانع او نشوید. امید دارم آن‌چنان بزرگی و شرافت یابد که هیچ عربی بدان اندازه نرسد. (۱)

۳. ابوطالب در حجر اسماعیل

اشاره

ابوطالب از چهره‌های درخشان، و چون فرزندش مظلوم تاریخ است. در وقت تنهایی و بی‌کسی پیامبر(ص) یار و مدافع او و آیین وی بود و سیل تهمت‌ها و دشنام‌ها را از آن روز تا به امروز تحمل کرده است. فخار بن معد الموسوی در کتاب الحجۃ علی الذاهب الی تکفیر ابی‌طالب به اسنادش از ابوبصیر به نقل از حضرت امام باقر(ع) نقل می‌کند:

ص: ۸۷

مات ابوطالب بن عبدالمطلب مسلماً مؤمناً، و شعره فی دیوانه یدلّ علی ایمانه، ثم محبته و تربیته و نصرته و معاداة أعداء رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله و موالاة أولیاءه، و تصدیقه فیما جاء به من ربّه، و أمره لولدیه علی و جعفر بأن یسلما و یؤمننا بما یدعو إلیه، و أنّه خیر الخلق، و أنّه یدعو إلی الحقّ و المنهاج المستقیم، و أنّه رسول رب العالمین؛ (۱)

ابوطالب فرزند عبدالمطلب در حال اسلام و ایمان از دنیا رفت و سروده او در دیوان شعر وی دلالت بر ایمان او دارد و همچنین سرپرستی و یاری او پیامبر را، و ابراز محبت به او و دشمنی با دشمنان او و دوستی با دوستان او و تصدیق و اقرار به آنچه که از جانب خدایش به صورت وحی بر او نازل شد، و فرمان به اسلام آوردن دو فرزندش علی و جعفر و ایمان آوردن ایشان به آنچه که وی مردم را بدان فرا می خواند، و اقرار به اینکه او بهترین مردم است و مردم را به حق و راه و روش مستقیم فرامی خواند و اینکه او پیامبر از جانب پروردگار جهانیان است (همه اینها دلالت بر کمال ایمان ابی طالب دارند).

آیت اللّٰه طبسی نجفی - / جدّ نگارنده - / در کتاب منیة الراغب فی ایمان ابی طالب روایتی از حضرت امام باقر (ع) نقل می کند که بر اساس آن حضرت درباره حدث ضحّاح و کسانی که نسبت های ناروایی را در حق ابوطالب روا می دانند می فرماید:

۱- الحجّة علی الذاهب الی تکفیر ابی طالب، ص ۱۶۲.

ص: ۸۸

كذبوا واللّه، إنّ إيمان أبي طالب لو وضع في كفة ميزان و إيمان هذا الخلق في كفة ميزان لرجح إيمان أبي طالب على إيمانهم؛ (۱)

به خدا سوگند، آنها دروغ می گویند. اگر ایمان ابوطالب را در یک کفه ترازو و ایمان این مردم را در کفه دیگر آن نهند، همانا ایمان ابوطالب بر ایمان همه ایشان فزونی و برتری خواهد یافت.»

ابوطالب به عنوان مدافع راستین پیامبر(ص) از خود خاطراتی جالب و تکان دهنده و شنیدنی درباره پیامبر و دفاع جانانه او از آیین و دین رسول خدا(ص) به جای گذارده است که برای نمونه به چند مورد آن که مربوط به حجر اسماعیل است، اشاره می کنیم.

۱. دفاع ابوطالب از پیامبر (ص)

قطب الدین راوندی می نویسد: در شب معراج، ابوطالب از وضع حال و مکان و سرنوشت پیامبر(ص) بی خبر بود. آن شب را با عده‌ای از بنی هاشم به جستجوی پیامبر(ص) پرداخت. ابوطالب که بر جان پیامبر(ص) می ترسید، به دست هر یک از ایشان خنجری داد که اگر پیامبر(ص) را نیافتیم معلوم می شود که به دست دشمنان کشته شده است. شما به سراغ دشمنان او رفته و آنان را به خاک ذلت و هلاک بیفکنید که به خدا سوگند، زندگی بر هیچ یک از ما و ایشان پس از محمد(ص) روا نباشد.

۱- منیة الراغب فی ایمان ابی طالب، ص ۴۰.

ص: ۸۹

همگی آنان در پی یافتن رسول خدا(ص) به راه افتادند تا آن گاه که ابوطالب پیامبر(ص) را در برابر منزل ام‌هانی، پس از پایین آمدن از براق یافت. در آن هنگام روی به جانب فرزند برادر خود کرد و گفت: با من بیا و پیشاپیش من به مسجدالحرام وارد شو(وارد مسجد شدند تا نزدیک کعبه رسیدند. عده‌ای از دشمنان نظاره گر این صحنه بودند). ابوطالب در برابر حجر شمشیر خود را کشید و گفت: بنی‌هاشم، سلاح‌هایتان را خارج سازید(تمام خنجران از غلاف بیرون کشیده شد). آن گاه ابوطالب رو به جانب دشمنان پیامبر نمود و گفت:

اگر من او را نیافته بودم، هیچ یک از شما زنده نمی‌ماندید!

از آن روز به بعد قریش حساب کار خود را کردند و فکر ترور و سوء قصد به جان پیامبر(ص) را از سر خود دور کردند. (۱) و دانستند که تا ابوطالب زنده است کسی نمی‌تواند کمترین تعرضی به جان رسول خدا(ص) کند. (۲) تذکر این نکته هم خالی از لطف نیست که ممکن است بگویند دفاع ابوطالب در حمایت از پیامبر(ص) کنار حجر الاسود بوده است، چون در نقل چنین آمده است: «و سلّ سیفه عند الحجر» که کیفیت معنا بسته به چگونگی خواندن کلمه «الحجر» است، ولی با توجه به اینکه حجر اسماعیل محل اجتماع بزرگان قریش بود، و بر طبق نقل «و کان لا یقعد فیه صبیان قریش» (۳) (در آن کودکان قریش نمی‌نشستند) رجحان احتمال حجر بی وجه نیست.

۱- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۸۵ ح ۱۴۰؛ بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۸۲ ح ۲۵.

۲- ابن شهر آشوب به نقل از شرف النبی خرگوشی همانند این واقعه را نقل کرده است؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۳؛ بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۸۴، ح ۸۶.

۳- بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۱۶، ح ۸.

ص: ۹۰

در رابطه با دفاع ابوطالب از رسول خدا(ص) این ماجرا را طبرسی و قطب الدین راوندی آورده‌اند: روزی رسول خدا(ص) در حجر نشسته بود که مشرکان قریش شکمبه گوسفندی را بر پیامبر خدا می‌اندازند. پیامبر اکرم(ص) بسیار اندوهگین شد، و نزد ابوطالب آمد و فرمود: عمو، موقعیت من نزد شما چگونه است؟ ابوطالب پرسید: پسر برادر، چه شده است؟ حضرت ماجرا را نقل می‌فرماید. ابوطالب بسیار ناراحت و خشمگین شد و روی به جانب حمزه سید الشهداء نمود و فرمود: این شمشیر را به دست گیر و همراه من بیا. ابوطالب با همراهی حمزه به سمت مسجد آمدند و یکسر نزد اهانت‌کنندگان رفتند. آن‌گاه ابوطالب رو به حمزه کرد و گفت: این شکمبه را بر سر و صورت همه این افراد بگذار و هر کس خواست مانع شود گردن او را بزن! هیچ یک از قریش نتوانست هیچ‌گونه حرکت و عکس‌العملی از خود نشان دهد و این‌گونه تاوان عمل ننگین خود را پس دادند و دستور ابوطالب اجرا شد.

آن‌گاه ابوطالب روی به جانب رسول خدا(ص) نمود و فرمود: پسر برادر، موقعیت شما در نزد ما این‌گونه است. (۱)

۱- اعلام الوری، ص ۵۷؛ قصص الانبیاء، ص ۳۲۰، ح ۳۹۹؛ از آنها بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۹، ح ۳۸ و ج ۱۸، ص ۱۸۷، ح ۱۷.

ص: ۹۱

رحمت و بلندی مقام بر پدر امیرمؤمنان(ع)، جناب ابوطالب(ع) باد که با شهامت و غیرت و جوانمردی خود، دل پیامبر خدا(ص) را شاد و خرسند ساخت.

۲. رؤیاهای صادق ابوطالب در حجر

ابن شهر آشوب در المناقب به نقل از کتاب مولد امیرالمؤمنین(ع) از ابن بابویه آورده است: ابوطالب در حجر به خواب رفته بود. در خواب دید که دری از آسمان به روی او گشوده شده و از آن نوری نازل شد و وجود او را فرا گرفت. از خواب بیدار شد و برای تعبیر آن، نزد راهب جحفه رفت و آنچه را که دیده بود بازگو کرد. راهب پس از شنیدن آن این اشعار را خواند:

أبشر أبا طالب عن قليل بالولد الحلال النبيل

يال قریش فاسمعوا تأویلی هذان نوران علی سبیل

کمثل موسی و أخیه السؤل

مضمون این اشعار تعبیر خواب ابوطالب است که به وی بشارت ولادت فرزندی آقا، شجاع و یاری فداکار برای پیامبر آخر زمان(ص) می‌دهد.

ابوطالب به سمت کعبه بازگشت و در حالی که به طواف مشغول شده بود این اشعار را گفت:

أطوف للاله حول البيت أدعوك بالرغبة محیی المیت

بأن ترینی السبیط قبل الموت أغرّ نوراً یا عظیم الصوت

منصلاً بقتل أهل الجبت و کلّ من دان بیوم السبیت

مضمون این اشعار آرزوی ابوطالب مبنی بر دیدن آن فرزند بزرگوار جهادگر با مشرکان است.

ابوطالب به حجر باز آمد و دوباره در میان آن آرמיד. در عالم رؤیا دید که گویی لباسی از یاقوت و پیراهنی بسیار زیبا بر تن کرده است و در آن حال کسی که به وی می‌گوید: ابوطالب، چشم‌هایت روشن باد و دست‌هایت پیروز و دیدارت نیکو! فرزندی ارجمند و بسیار برومند به تو عنایت شده است؛ گرچه حسودان را ناخوش آید.

ابوطالب که به وجد و شعف آمده بود و از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجید، از خواب بیدار شد و به طواف خانه پرداخت؛ در حالی که می‌گفت:

أدعوك ربّ البيت و الطواف والولد المحبّو بالعفاف

تعیننی بالمنن اللطاف دعاء عبد بالذنوب واف

و سید السادات و الأشراف

مضمون این اشعار درباره لطف و عنایت ویژه‌ای است که از ناحیه ایزد متعال شمال حال ابوطالب شده است و مناجات او با خداوند بزرگ و درخواست استمرار این عنایات و اعتراف به بندگی است.

ابوطالب دوباره به حجر بازگشت و در عالم رؤیا عبدمناف را دید که به او می‌گوید: چرا با دختر اسد ازدواج نمی‌کنی؟

ابوطالب پس از این رؤیا به خواستگاری فاطمه بنت اسد رفت و سرانجام، این ازدواج با برکت صورت گرفت. آن‌گاه به طواف کعبه آمد و اشعاری را سرود که در اول آن چنین آمده است:

قد صدقت رؤیاک بالتعبیر و لست بالمرتاب فی الأمور

أدعوك ربّ البيت و التّدور دعاء عبد مخلص فقير
 فأعطني يا خالقي سروري بالولد الحلال المذكور
 يكون للمبعوث كالوزير يا لهما يا لهما من نور
 قد طلعا من هاشم البدور في فلک عال على البحور ..

مضمون این اشعار نیز آن است که تعبیر خواب مطابق با واقع شد و من هیچ شکی در این مطلب ندارم. ای خدای خانه و تعهدها، من از تو می‌خواهم همانند خواسته بنده‌ای خالص و تهی‌دست، که به من آن فرزند شجاع وعده داده شده را عنایت کنی تا برای آن کسی که به پیامبری برانگیخته خواهد شد وزیر و یار و یاور باشد ... (۱) آری، ابوطالب در کنار کعبه خوابی صادق درباره فرزند برومندش علی(ع) دید و دیری نپایید که علی(ع)، در درون کعبه ولادت یافت. رابطه علی(ع) با کعبه شگفت‌آور است. بشارت ولادتش در کنار کعبه بود و خود زاده کعبه شد و سرانجام بت‌شکن کعبه گشت و در نهایت شهادتش در مسجد و رو به سوی کعبه، در حالی که می‌گفت: فزت و ربّ الکعبه؛ به خدای کعبه سوگند، رستگار شدم.

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۴۵؛ بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۴۷؛ و نیز منیة الراغب فی ایمان ابی طالب، ص ۱۱۷، از دارالسلام حاجی نوری، ج ۱، ص ۱۱۹.

۳. گفتگوی ابوطالب با مشرکان در حجر اسماعیل

علامه مجلسی به نقل از خرائج راوندی می‌نویسد: بنی‌هاشم حدود سه سال در شعب ابی‌طالب زندگانی بسیار سخت و همراه با گرسنگی را سپری کردند که در آن فاصله زمانی ابوطالب و خدیجه تمام سرمایه‌شان را خرج آنان کردند. پیامبر خدا(ص) به ابوطالب خبر مهمی را می‌دهد که بر اساس آن با اراده الهی صحیفه و پیمان‌نامه مشرکان را مورثانه خورده است و از آن چیزی جز اسم الله باقی نمانده است. پس از این خبر تمامی بنی‌هاشم از شعب بیرون آمدند. قریش گفتند: فشار گرسنگی آنان را مجبور ساخت که از شعب بیرون آیند و بزرگان قریش برای بررسی ماجرا به میان حجر آمدند و در آنجا گرد هم جمع شدند. ابوطالب در جلسه حاضر بود. آنان رو به ابوطالب کردند و گفتند: الان وقت آن فرارسیده است که ماجرای خویشانت را پایان دهی (کنایه از اینکه الان وقت ضعف آنان فرارسیده است و باید از ادعای خود درباره رسالت پیامبر(ص) و اعلان دین جدید دست بردارند و باید ابوطالب در این جریان پادرمیانی کند).

ابوطالب گفت: خبری برای شما دارم، برخیزید و صحیفه خودتان را به نزد من بیاورید، امید است که به واسطه آن بین ما و شما مصالحه‌ای صورت پذیرد.

مشرکان این پیشنهاد را پذیرفتند. پیمان‌نامه قبلاً در کعبه بود، و از ترس دستبرد مکان آن را تغییر دادند و در نزد ام ابی‌جهل قرار دادند. آنان کسانی را برای آوردن صحیفه به نزد وی فرستادند. و ایشان پیمان‌نامه را در حالی که مهرهای قریش بر آن زده شده بود و مهر و موم شده بود، آوردند و در مقابل

ص: ۹۵

آنان قرار دادند.

ابوطالب گفت: شما درباره این پیمان‌نامه حرفی ندارید؟

گفتند: خیر.

ابوطالب گفت: پسر برادرم به من خبر داده است- و او هیچ گاه خلاف واقع سخن نمی‌گوید- که خداوند به موریانه مأموریت داده است که این صحیفه را بخورد و موریانه آن را خورده است و از آن جز نام الله چیزی باقی نمانده است. (ما این پیمان‌نامه را می‌کشاییم و اگر او راست گفته باشد معلوم می‌شود که در ادعای خود راستگو است) و شما دیگر دست از ظلم و تعدی نسبت به ما بردارید، و گرنه ما او را به شما وامی‌گذاریم که او را بکشید.

وقتی ابوطالب این پیشنهاد را داد همه فریاد برآوردند که ای ابوطالب، انصاف به خرج دادی (و نیکو داوری کردی). پیمان‌نامه را گشودند آن را همان‌گونه یافتند که رسول خدا(ص) خبر داده بود. در این هنگام مسلمانان تکبیر گفتند و رنگ چهره مشرکان از ناراحتی و غم دگرگون شد. (۱)

۴. پیامبر اسلام (ص) در حجر اسماعیل

اشاره

تاریخ صحنه‌های گوناگونی را از حضور پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد مصطفی(ص) در حجر اسماعیل ضبط و نقل کرده است.

۱- بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۱۶، ح ۸.

ص: ۹۶

در یک نگاه، حجر اسماعیل جایگاه او، محل اعلام رسالت، جایگاه تلاوت قرآن کریم، تریبون سخنرانی، عبادتگاه، مکان پاسخ‌دهی به پرسش‌ها و محل انجام و دیده شدن برخی از معجزه‌های پیامبر (ص) بوده است که با مرور به برخی از وقایع تاریخی، اهمیت این مکان بیش از پیش روشن می‌شود.

۱. جلوس پیامبر خدا (ص) در حجر اسماعیل

در اخبار مکه نقل است که وقتی سوره «مَسَد» (۱) که رسواساز ابولهب و همسرش ام جمیل بود نازل شد، ام جمیل به مسجدالحرام آمد و در حالی که سنگی را در دست می‌گردانید به سمت حجر اسماعیل که در آن رسول خدا(ص) و یکی از صحابه نشسته بودند آمد و مرتب به پیامبر ناسزا می‌گفت. ابوبکر به پیامبر گفت: این زن، ام جمیل است و من از او بر شما می‌ترسم، او زن است، اگر از جای برخیزد مناسب است.

رسول خدا(ص) فرمود: او نمی‌تواند مرا ببیند و آیاتی را تلاوت فرمود و پناه به خدا برد. آن‌گاه این آیه را خواند:

«وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا»؛ (۲)

هنگامی که قرآن را می‌خوانی بین تو و بین کسانی که ایمان به

۱- سوره مسد، آیات ۱-۵: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّتْ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ سَيِّئًا لِي نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّنْ مَّسَدٍ»، به نام خداوند رحمتگر مهربان، بریده باد دو وست ابولهب، و مرگ بر او باد، دارایی او و آنچه اندوخت، سودش نکرد، بزودی در آتشی پر زبانه در آید، و زنش، آن هیمه کش (آتش افروز)، بر گردنش طنابی از لیف خرماست.

۲- سوره الاسراء، آیه ۴۵.

ص: ۹۷

آخرت ندارند، مانع حجابی قرار می‌دهیم.

ام‌جمیل آمد تا در برابر ابوبکر ایستاد و به او گفت: رفیق تو کجاست؟

ابوبکر گفت: الان اینجا بود. ام‌جمیل گفت: شنیده‌ام که او مرا هجو کرده است (و مرا رسوا و دشنام داده و عیوب مرا شمرده است).

قسم به خدا که من و شوهرم شاعر هستیم و قریش می‌داند که من دخت آقای آنهایم! (۱) البته در این نشست‌ها گاه به ساحت

مقدس پیامبر اسلام (ص) جسارت و اهانت شد، که آن حضرت همه را بخاطر خدا وانجام هدف بلند خود به جان خرید.

۲. تلاوت قرآن در حجر اسماعیل

در تفسیر قمی در ذیل آیه «ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا» (۲)

چنین آمده است:

این آیه در باره ولید بن مغیره که پیرمردی دنیادیده و باتجربه و زیرک بود و از دشمنان و مسخره‌کنندگان ساحت مقدس پیامبر

اسلام (ص) به شمار می‌آمد نازل شد. رسول خدا (ص) در میان حجر می‌نشست و به تلاوت و قرائت قرآن می‌پرداخت.

روزی قریش نزد ولید بن مغیره آمده و گفتند: ابوعبد الشمس! این مطالب و سخنانی که محمد می‌خواند چیست؟ آیا شعر است و یا

آنکه جادو است؟ و یا خطابه؟

۱- اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۱۶.

۲- سوره مدثر، آیه ۱۱.

ص: ۹۸

ولید گفت: مهلتی دهید تا که خود سخن او را بشنوم.

ولید نزد پیامبر آمد، و گفت: ای محمد، مقداری از اشعارت را برایم بخوان!

پیامبر اکرم (ص) فرمود: اینها شعر نیست، کلام خداوند است.

ولید گفت: مقداری از آن را برایم بخوان.

پیامبر اکرم (ص) آیاتی را از سوره حم سجده خواند تا به این آیه رسید:

«فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ»؛ (۱)

ای رسول ما، اگر قریش از خدا روی گردانند به آنان بگو من شما را از نزول صاعقه‌ای همانند آنچه که بر قوم عاد و ثمود نازل شد می‌ترسانم.

وقتی ولید این آیات را شنید بر خود لرزید. به اندازه‌ای که موهای بدن او بلند ایستاد. از جای خود حرکت کرد و به جای آنکه نزد قریش رود راه خانه را پیش گرفت و رفت.

قریش نزد ابوجهل آمده، گفتند: ابوالحکم! گویا ابو عبد الشمس (ولید) به اسلام گراییده باشد. مگر نمی‌بینی که نزد ما بازنگشت.

ابوجهل نزد ولید رفت و گفت: عمو، تو ما را سرافکننده و رسوا و شاد کردی. آیا تو به دین محمد گراییده‌ای؟

ولید گفت: خیر، ولی سخنی سخت از او شنیدم که پوست‌ها را به لرزه درمی‌آورد.

ابوجهل گفت: آیا کلام او خطابه است؟

ص: ۹۹

ولید گفت: نه، خطابه سخنی متصل است، ولی کلام او نثر و جملات آن شبیه جملات خطابه نیست و بعضی از آن با بعض دیگر شباهت ندارد.

ابوجهل پرسید: بنابراین آیا کلام او شعر است؟

ولید گفت: خیر، من انواع و اقسام اشعار عرب را شنیده‌ام، سخن او شعر نیست.

ابوجهل سؤال کرد: پس چیست؟

ولید که از جواب باز مانده بود و از طرفی سیاهی قلب و کوری دل او مانع اقرار به حقانیت پیامبر(ص) شده بود، گفت: مرا تا فردا مهلتی ده که فکر کنم.

فردای آن روز قریش نزد ولید آمدند و پرسیدند: پاسخ پریش ما چیست؟

ولید گفت: بروید و بگویند سحر است! کلام او قلب مردم را تسخیر کرده است.

پس از آن بود که خداوند متعال این آیه را درباره او نازل کرد:

«ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا» (۱)

مرا با کسی که او را خود به تنهایی آفریده‌ام واگذار! (۲)

۱- سوره مدثر، آیه ۱۱.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۳؛ بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۴۴، ح ۱۴۸. این ماجرا را بسیاری از بزرگان و مفسران از جمله طبرسی، قطب الدین راوندی و ابن شهر آشوب آورده‌اند. ر. ک: اعلام الوری، ص ۵۱؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۵۲؛ قصص الانبیاء، ص ۳۱۹، ح ۳۹۷؛ بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۲۱۱، ح ۱۷، و ج ۱۸، ص ۱۸۶، ح ۱۶.

ص: ۱۰۰

۳. عبادت پیامبر (ص) در حجر اسماعیل و سوء قصد دشمن

ابن شهر آشوب از جابر و ابن عباس چنین نقل کرده است: مردی از قریش گفت: من محمد را خواهم کشت. در این هنگام اسب او جستن گرفت و او را محکم بر زمین زد و گردن او شکست. دشمنان به سراغ معمر بن یزید که شجاع‌ترین افراد بود و بنی‌کنانه فرمانبردار وی بودند رفتند (تا که او خواسته ایشان را برآورد و پیامبر (ص) را از سر راه بردارد).

معمر گفت: این کار از دست من ساخته است و من شما را از وجود او راحت خواهم کرد. بیست هزار سلاح بدست فرمانبردار من اند و بنی‌هاشم را توان رویارویی و جنگ با من نیست. اگر آنان پس از کشتن محمد خواهان خون‌بهای او باشند، من دیه ده نفر را خواهم داد؛ چون وضع مالی و موقعیت اقتصادی من بسیار عالی است!

معمر در حالی که شمشیر بلند و پهن خود را برداشته بود، به سوی رسول خدا (ص) که در حجر اسماعیل به سجده افتاده بود حرکت کرد و هنگامی که نزدیک می‌شد ناگهان پای او لغزید و صورتش محکم به سنگ برخورد کرد و پس از آن با صورتی پر خون از جای خود برخاسته، دوان‌دوان خود را به کنار آب رسانید.

قریش که نظاره‌گر صحنه بودند اطراف او را گرفتند و صورت غرق در خون او را شستند. آن‌گاه به او گفتند: تو را چه شد (که به زمین افتادی)؟

معمر گفت: بیچاره واقعی کسی است که گول شما را بخورد!

ص: ۱۰۱

پرسیدند: مگر چه شده است؟

گفت: مهلتی دهید تا جانم به من باز گردد. هیچ روزی را همانند امروز ندیدم!

پرسیدند: مگر چه پیش آمده است؟

گفت: وقتی که به او نزدیک می‌شدم از مقابل سر او دو مار بزرگ بی‌مو دیدم که از دهانشان آتش بیرون زده بود و به سویم

حمله‌ور شدند. (۱)

۴. پاسخ به پرسش‌ها

حجر اسماعیل از جمله جاهایی بود که پیامبر اکرم (ص) در آنجا می‌نشستند و پاسخ‌گوی کسانی بودند که برای عرضه پرسش‌های خود به نزد ایشان می‌آمدند و ما این روش را در سیره دیگر امامان معصوم (ع) نیز می‌یابیم.

در رساله المحکم و المتشابه که منسوب به سید مرتضی و معروف به تفسیر نعمانی است چنین نقل شده است:

قریش سه تن را به نام‌های نصر بن حارث بن کلدۀ، عقبۀ بن ابی معیط، و عاص بن وائل نزد والی نجران فرستادند، تا آنان بتوانند با فراگیری مسائلی از یهود و نصاری آنها را بر رسول خدا (ص) عرضه کنند.

دانشمندان یهود و نصاری گفتند: ما به شما مسائلی را از تورات آموزش می‌دهیم تا بتوانید آنها را بر وی عرضه کنید. اگر او از عهده پاسخ آنها برآمد

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۷۶؛ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۶۵.

ص: ۱۰۲

بدانید که او همان پیامبر موعودی است که در تورات بشارت او داده شده است.

و بعد مسئله دیگری از او پرسید، اگر ادعا کرد که پاسخ آن را می‌داند بدانید که او دروغگوست؛ چون کسی غیر از خدا آن را نمی‌داند.

آنان چهار مسئله را آموخته و به مکه بازآمدند و ماجرا را برای قریش بازگو کردند.

قریش که تصور می‌کردند پیامبر خدا(ص) از پاسخ آنها ناتوان است، نزد رسول خدا(ص) آمدند که در حجر اسماعیل نشسته بود و ابوطالب نیز در کنار ایشان بود. ابتدا روی به جانب ابوطالب کردند و گفتند: ابوطالب، محمد فرزند برادر تو با قوم خود به مخالفت پرداخته است و عاقلانشان را سفیه و نادان شمرده است و خدایانشان را ناسزا گفته و جوانان را گمراه ساخته است. در بین جماعت تفرقه انداخته و گمان می‌دارد که اخبار آسمان برای او نازل می‌شود.

ما مسائلی را همراه خود داریم. اگر او از عهده پاسخ آنها برآید راستگویی او بر ما معلوم خواهد شد؛ وگرنه خواهیم دانست که او در ادعای خود دروغگوست.

ابوطالب گفت: سؤالات خود را بر او عرضه کنید که او را توانا و پر خواهید یافت.

آنان رو به سوی رسول خدا(ص) کردند و گفتند: ای محمد، گروهی در زمان سابق بودند که ناگهان از دیده‌ها پنهان شدند و بعد

خوابیدند و آن‌گاه بیدار شدند، به ما بگو که آنان چه کسانی بودند؟ چند نفر بودند؟ داستان ایشان با قوم خود چه بود؟

و داستان موسی و آن عالمی که موسی در پی او بود چیست؟

ص: ۱۰۳

و به ما بگو آن کسی که شرق و غرب را از محل طلوع خورشید تا محل غروب آن پیمود کیست و داستان او چیست؟
و به ما بگو که قیامت چه وقت بر پا می‌شود؟

رسول خدا(ص) فرمود: من از خودم چیزی نمی‌توانم بگویم، مگر آنچه که از ناحیه خدای من به من برسد. در انتظار وحی به سر می‌برم و فردا خبرتان می‌دهم. چون رسول خدا(ص) این کلام را مقید به خواست خداوند نفرمود و «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» نگفت، وحی تا چهل روز قطع شد، تا آنجا که جماعتی از یاران پیامبر(ص) به شک افتادند و رسول خدا(ص) اندوهگین گشته و قریش شادمان شدند و این داستان بر سر زبان‌ها رفت. پس از گذشت چهل روز، سوره کهف بر پیامبر نازل شد و در آن سوره پاسخ این پرسش‌ها داده شد.

رسول خدا(ص) سوره را برای آنان تلاوت فرمود.

آنان وقتی که پاسخ را گرفتند شگفت‌زده شدند و گفتند: به‌خوبی از عهده پاسخ برآمدی؛ تنها مسئله آخری باقی ماند. چیزی را در آن‌باره (زمان برپایی قیامت) نفهمیدیم. در این هنگام این آیه نازل شد:

«يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْتَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»؛ (۱)

درباره ساعت (قیامت) از تو می‌پرسند که چه وقت فرامی‌رسد،

ص: ۱۰۴

بگو که علم آن در نزد خدای من است، و جز او نمی‌تواند آن ساعت را روشن کند، آن ساعت در آسمان‌ها و زمین بسی سنگین و عظیم است، که ناگهان خواهد آمد، از تو می‌پرسند گویی کاملاً به آن آگاهی، بگو علم آن فقط نزد خداست و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند. (۱)

۵. درخواست شق القمر از پیامبر (ص) در حجر اسماعیل

فقیه محدث قطب الدین راوندی نقل می‌کند: شبی رسول خدا(ص) در حجر اسماعیل نشسته بود. قریش در محفلی مشغول افسانه‌سرایی بودند. یکی از ایشان چنین گفت: ماجرای محمد(ص) ما را بیچاره و وامانده ساخته است. ما نمی‌دانیم درباره او چه بگوییم؟

کسی از آنها پیشنهادی را این گونه مطرح ساخت: بیایید همگی ما الآن از جا برخیزیم و نزد وی برویم و از او بخواهیم برای اثبات درستی ادعای خود نشانه‌ای از آسمان بیاورد و به ما نشان دهد؛ چرا که سحر او تنها در روی زمین کارگر است و او قدرت تأثیر بر آسمان را ندارد.

این پیشنهاد پذیرفته شد و همگی آنان مجلس را ترک گفتند و به سمت پیامبر خدا(ص) که در حجر نشسته بود رفتند و وقتی که خدمت حضرت رسیدند خواسته خود را بر ایشان عرضه کردند.

پیامبر خدا(ص) در حالی که اشاره به جانب ماه می‌نمود فرمود: آیا این ماه

۱- رساله المحکم والمتشابه منسوب به سید المرتضی، ص ۷۹، (این رساله در اول جلد ۹۳ بحار الانوار چاپ شده است).

ص: ۱۰۵

را که در این شب چهاردهم آن، تمام آن روشن است، می‌بینید؟
گفتند: بلی.

فرمود: آیا دوست دارید که آن نشانه درخواستی در این ماه باشد؟
گفتند: پیشنهاد خوبی است.

پیامبر خدا(ص) با انگشت خود اشاره فرمود و ماه به دو نیم تقسیم شد و هر قسمتی به یک طرف افتاد و همه آنان به خوبی آن را دیدند. پس از آن ایشان خواهان به هم چسباندن ماه شدند. رسول خدا(ص) یک بار دیگر اشاره فرمود و ماه به صورت قبلی خود بازگشت. قریش سیاه دل به جای آنکه ایمان آورند گفتند: سحر محمد نه در زمین که در آسمان هم کارگر است! آنجا بود که این آیه نازل شد:

«اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ»؛ (۱)

آن ساعت نزدیک شد و ماه شکافته شد. اگر کافران آن را ببینند باز هم روی گردانده و می‌گویند که این جادویی همیشگی است.

(۲)

۶. معراج پیامبر (ص) از حجر اسماعیل

وقوع معراج، انکارناپذیر است. قرآن کریم نیز با صراحت از آن یاد می‌کند،

۱- سوره قمر، آیه ۱-۲.

۲- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۱۴۱، ح ۲۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۳۵۵، ح ۱۰.

ص: ۱۰۶

و می‌فرماید:

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»؛ (۱)

پاک و منزّه است آن خدایی که بنده خود را شبانه از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که پیرامونش را برکت داده سیر دادیم تا به او آیات خود را بنمایانیم، همانا که او شنوا و بیناست.

یکی از مباحث درباره معراج، آغاز این سیر آسمانی است. در اینجا چند قول وجود دارد:

۱. نقطه آغاز معراج از خانه ام‌هانی خواهر امیرمؤمنان(ع) و همسر هبیره بن ابی وهب مخزومی است. شیخ طبرسی این قول را نظر بیشتر مفسران می‌داند.

بر طبق این نظر مراد از مسجد الحرام مکه است و مکه و حرم، مسجد است. (۲) البته این نکته در قول دوم نیز جاری است؛

۲. نقطه آغاز معراج شعب ابوطالب بوده است؛ (۳) ۳. مبدأ معراج، خود مسجد الحرام است؛ همان‌گونه که از ظاهر آیه نیز همین مطلب استفاده می‌شود. بر طبق این نظر دیگر مجالی برای توجیه و تأویل آیه باقی نمی‌ماند. طبرسی این نظر را گفته حسن و قتاده می‌داند. (۴)

۱- سوره اسراء، آیه ۱.

۲- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۹۶.

۳- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۳۱.

۴- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۹۶؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۳۷.

ص: ۱۰۷

البته تعداد اقوال را با نظر تعدد وقوع معراج می‌توان جمع کرد؛ چنانچه روایاتی در این زمینه وارد شده است (۱) و بر اساس آنها معراج دو بار و یا حتی بیشتر از آن روی داده است و هر کدام می‌تواند نقطه آغازی جداگانه داشته باشد.

بر طبق قول سوم این پرسش پیش می‌آید که معراج پیامبر از کجای مسجدالحرام آغاز شده است؟

روایاتی در این زمینه وجود دارد که دلالت بر انجام آن از حجر اسماعیل دارد:

سید ابن طاووس، در کتاب سعد السعود از محمد بن العباس در تأویل آیه شریفه: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى» (۲)

روایتی را از اهل سنت نقل می‌کند که رسول خدا (ص) فرمود:

در حجر خواب بودم که جبرئیل آمد و به پایم زد. از خواب برخاستم، ولی کسی را ندیدم. بار دیگر آمد و به پایم زد. باز بیدار شدم. بازوان مرا گرفت و در میان چیزی همانند آشیانه پرنده نهاد. برای یک لحظه چشم‌هایم را فروبستم. جبرئیل گفت: می‌دانی الان کجایی؟ گفتم: نه. گفت: اینجا بیت المقدس است.... (۳) همچنین ایشان در کتاب الیقین فی إمره أمير المؤمنين (ع) روایتی از کتاب

۱- نور الثقلین، ج ۳، ص ۹۸، ح ۷ و ۸، به نقل از الخصال و الکافی.

۲- سوره اسراء، آیه ۱.

۳- سعد السعود، ص ۱۰۰؛ تأویل الآیات، ج ۱؛ ص ۲۶۵، ح ۱، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۱۷، ح ۳۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۸، ح ۵ و ج ۴، ص ۴۳، ح ۶.

ص: ۱۰۸

محمد بن العباس نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) فرمود: داخل حجر به خواب رفته بودم که جبرئیل آمد و به آرامی مرا تکان داد و به من گفت: محمد، برخیز و سوار شو، آن‌گاه براق را نزدم آورد و سوار بر آن شدم.... (۱) مفاد این دو روایت آن است که مبدأ معراج از خود حجر اسماعیل بوده است.

ابن هشام ماجرا را به گونه دیگری آورده است. او پس از ذکر خواب پیامبر(ص) در حجر و بیدار کردن ایشان تا سه بار به دست جبرئیل، به نقل از رسول خدا(ص) نقل می‌کند که جبرئیل مرا به در مسجد الحرام آورد و سوار بر مرکب نمود. (۲) این نقل نیز می‌تواند در جمع روایات کمک کند.

۷. سفرانی پیامبر اسلام (ص) بر روی حجر

در تفسیر قمی در ذیل آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» (۳) «(۴) آمده است:

کسانی که پیامبر اسلام(ص) را مسخره می‌کردند پنج نفر بودند که عبارت‌اند از: ولید بن مغیره، عاص بن وائل، اسود بن عبدالمطلب، اسود بن عبد یغوث، حارث بن طلحة خزاعی. پس از آنکه خداوند اینان را هلاک فرمود رسول

۱- الیقین فی امره امیر المؤمنین، ص ۸۳، باب ۱۰۴؛ تأویل الایات، ج ۱، ص ۲۶۷، ح ۲؛ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۹۰، ح ۹۸ و ج ۳۷، ص ۳۱۲، ح ۴۶.

۲- السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۸.

۳- (پس آنچه را بدان مأموری آشکار کن و از مشرکان روی برتاب، که ما(شتر) ریشخند گران را از تو برطرف خواهیم کرد).

۴- سوره حجر، آیه ۹۵-۹۶.

ص: ۱۰۹

خدا(ص) از منزل خارج شد و بر روی حجر ایستاد (۱) و فرمود:

یا معشر قریش، یا معشر العرب، ادعواکم الی شهادة أن لا اله الا الله و أنى رسول الله، و آمرکم بخلع الأنداد و الأصنام، فأجیبونی تملکوابها العرب، و تدین لکم العجم، و تكونوا ملوکاً فی الجنة؛ (۲)

ای قریش، ای مردم عرب، شما را به اقرار به یگانگی خداوند و رسالت خود از جانب او فرامی‌خوانم و شما را به دوری از بت‌ها دستور می‌دهم. اگر درخواست مرا اجابت کنید بر عرب حکومت خواهید کرد و عجم برابر شما تسلیم خواهد شد و شما حکمرانان در بهشت خواهید بود.

این سخنرانی و خطابه از نخستین سخنانی است که از زبان مطهر پیامبر خدا(ص) پس از بعثت صادر شده است.

۸. بر زمین فکندن بتان در اطراف حجر اسماعیل

سید ابن طاووس در سعد السعود از تفسیر کلبی چنین نقل می‌کند: رسول خدا(ص) هنگام فتح مکه ۳۶۰ بت چیده شده را در اطراف حجر اسماعیل دید که هر کدام در مقابل قبیله پرستش کننده آن قرار داشت. پیامبر اکرم(ص) در

۱- تعبیر مصدر اینگونه است: «فخرج رسول الله فقام على الحجر»، از آنجایی که این الف و لام برای عهد است ممکن است مراد از آن حجرالاسود باشد و مقصود ایستادن کنار آن باشد، و یا آنکه مقصود این باشد که بر روی دیوار حجر اسماعیل ایستاد.

۲- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۷۸-۳۷۹؛ بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۸۰؛ ون. ک: قصص الانبیاء، ص ۳۱۸، ح ۳۹۶؛ بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۸۵، ح ۱۵؛ مدینه البلاغه، ج ۱، ص ۳۱. خطبه اول.

ص: ۱۱۰

حالی که عصای خود را در چشم و شکم بت‌ها قرار می‌داد، این آیه رامی‌خواند:

«جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (۱)

حق آمد و باطل نابود شد، آری، باطل همواره نابود شدنی است.

و در همان حال نیز بتان با صورت بر روی زمین می‌افتادند و اهل مکه نیز از این رویداد شگفت‌زده شدند. (۲)

۹. مانور قدرت برابر حجر

از ابن عباس پرسیدند: گروهی از مردم گمان می‌کنند که رسول خدا(ص) دستور داد در اطراف کعبه دوان‌دوان هروله کنان حرکت

کنند. آیا این ماجرا حقیقت دارد؟

ابن عباس گفت: دروغ گفته‌اند، و راست گفته‌اند!

راوی پرسید: چگونه چنین است؟!

گفت: رسول خدا(ص) هنگامی که اهل مکه مشرک بودند، برای انجام عمره قضا داخل مکه شد. به آنها گفته بودند که یاران

محمد(ص) خسته و ناتوان‌اند.

رسول خدا(ص) به یاران خود فرمود: خدا رحمت کند کسی را که توانایی و استواری خود را به ایشان نشان دهد. آن‌گاه دستور داد

که بازوان خود را بیرون آورده و دوان‌دوان کعبه را سه بار دور زدند، در حالی که رسول خدا(ص) سوار

۱- سوره اسراء، آیه ۸۱.

۲- سعد السعود، ص ۲۲۰؛ از او بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۸۰.

ص: ۱۱۱

بر شتر خود بود و عبدالله بن رواحه افسار آن را به دست گرفته بود، و مشرکان در برابر ناودان کعبه نظاره گر مسلمانان (و مبهوت قدرت و عظمت پیامبر اسلام (ص) و یاران از جان گذشته‌اش) بودند. پس از آن سال رسول خدا (ص) به حج مشرف شد و در این بار، نه خود در اطراف دوان دوان حرکت کرد و نه به کسی چنین دستوری داد. پس آنها در گفته خود هم راست گفته‌اند (که در یک جریانی به منظور قدرت‌نمایی چنین دستوری صادر فرمود)، و هم دروغ (چون دستور ایشان همیشگی نبوده است، که به نحو سنت باقی بماند تا همه مسلمانان در حال طواف چنان کنند). (۱)

۵. توطئه‌های دشمنان پیامبر اسلام (ص) در حجر اسماعیل

اشاره

چندین نقشه و توطئه حساب شده بر ضد رسول خدا (ص) چه در زمانی که در مکه بودند و چه پس از هجرت که در مدینه به سر می‌بردند، در حجر اسماعیل طرح‌ریزی شد و در این مکان، سخن‌ها علیه ایشان گفته شد که با خواست و مشیت الهی آنها ناکام ماند؛ از جمله:

۱. پیمان مشرکان در حجر اسماعیل بر کشتن پیامبر (ص)

ابن شهر آشوب در المناقب از ابن عباس نقل می‌کند: قریش در حجر اسماعیل اجتماع کردند و با سوگند به خدایان خود، لات و عزی و منات، با

ص: ۱۱۲

یکدیگر عهد و پیمان بستند که همه با هم متحد شده و رسول خدا(ص) را بکشند. فاطمه زهرا(س) که کودکی خردسال بود و از ماجرا آگاه شده بود، گریه کنان بر پیامبر خدا(ص) وارد شد و گفته مشرکان را برای آن حضرت نقل نمود. رسول خدا(ص) فرمود: دخترم، قدری آب برایم بیاور تا وضو بسازم. پیامبر اکرم(ص) وضو گرفت، و به سوی مسجد الحرام حرکت کرد. قریش وقتی که نگاهشان به پیامبر افتاد، ایشان را به یکدیگر نشان دادند و گفتند: او آمد، اما همگی سرهای خود را پایین انداختند تا آنجا که چانه‌هایشان به سینه رسید و هیچ کس، هیچ گونه کاری نتوانست انجام دهد. پیامبر اسلام(ص) نزدیک آمد و یک قبضه خاک از روی زمین برداشت و به طرف آنها پرتاب کرد و فرمود: «شاهت الوجوه؛ زشت باد رویتان!» و سرانجام تمام کسانی که از این پرتاب خاک بهره‌مند شدند در روز جنگ بدر به هلاک افتاده و به درک واصل شدند. (۱)

۲. بدگویی مشرکان از پیامبر اسلام (ص) در حجر اسماعیل

ابن هشام در السیره النبویه از عبد الله بن عمرو بن عاص نقل می‌کند: روزی در مجلس اشراف قریش داخل حجر اسماعیل نشسته بودم. سخن از پیامبر(ص) به میان آمد. شنیدم که گفتند: ما آن صبر و تحملی را که درباره او

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۷۱؛ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۶۰.

ص: ۱۱۳

کرده‌ایم تا کنون در هیچ چیزی روا نداشته‌ایم. او خردمندان ما را نادان شمرده و پدران ما را دشنام داده و کیش و آیین ما را فاسد می‌داند. او در بین ما تفرقه افکنده و خدایان ما را دشنام داده است و ما بر همه اینها صبری بزرگ از خود نشان داده‌ایم. در این هنگام بود که رسول خدا(ص) به سوی کعبه آمد و بادیست نهادن بر روی حجرالاسود استلام رکن نمود و به طواف مشغول شد. وقتی که از برابر آنها در حین طواف گذشت آنان لب به ناسزاگویی او گشودند. آثار ناراحتی را در چهره پیامبر خدا(ص) دیدم و این در هر دور از طواف تکرار شد تا نوبت به دور سوم رسید. آنجا بود که پیامبر از طواف باز ایستاد و به آنها فرمود:

أسمعون يا قريش! أما والذی نفسی بیده لقد جئتکم بالذبح؛

آیا گوش فرامی‌دهید ای قریش، قسم به آن کسی که جانم در دست اوست، هلاک شما به دست من واقع خواهد شد. با این کلام رسول خدا(ص) تمام صداها در سینه‌ها خفه شد و هیچ کس نتوانست چیزی در برابر ایشان بگوید، بلکه بر عکس کسی که بدترین کلمات را در تحریک قریش علیه پیامبر زده بود خود در مقام عذرخواهی از پیامبر(ص) برآمد. (۱)

۳. طرح ترور پیامبر (ص) در حجر اسماعیل

واقعی در المغازی نقل می‌کند: پس از جنگ بدر و هلاک اشراف قریش،

۱- السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۰۹.

ص: ۱۱۴

عمیر بن وهب بن عمیر به مسجد الحرام آمد و در کنار صفوان بن امیه در حجر اسماعیل نشست. عمیر از شیاطین قریش بود. او کسی بود که در مکه، پیش از هجرت به آزار پیامبر اکرم (ص) و مسلمانان می‌پرداخت. در جنگ بدر، فرزندش وهیب بن عمیر به اسارت مسلمانان افتاد. اشراف قریش پی آمده‌های جنگ بدر را با یکدیگر مطرح کردند.

صفوان گفت: دیگر زندگی پس از کشته‌های ما لطفی ندارد.

عمیر گفت: راست گفתי، اگر من قرض و ترس از آینده اهل و عیال نداشتم حرکت می‌کردم و محمد را می‌کشتم؛ زیرا که من فرزندی اسیر دارم و بنابراین بهانه‌ای برای رفتن (به مدینه) دارم.

صفوان گفت: قرض تو را من پرداخت می‌کنم و همان‌گونه که عهده‌دار اداره زندگی خانواده خود هستم، اداره اهل و عیال تو با من خواهد بود (پس از این جهت نگران مباش).

عمیر گفت: حال که چنین است این ماجرا را به کسی مگو (این راز تا زمان انجام مراد پوشیده بماند).

عمیر شمشیر خود را تیز و زهر آلود کرد و مکه را به قصد مدینه ترک گفت. وقتی مسلمانان در مدینه او را دیدند، به وی شک بردند و او را دستگیر کرده، نزد پیامبر اکرم (ص) آوردند. (۱) رسول خدا (ص) پس از مقدماتی به او فرمود: چرا به مدینه آمده‌ای؟

۱- بر حسب نقل بحار الانوار، خود او نزد پیامبر خدا (ص) آمد.

ص: ۱۱۵

گفت: آمده‌ام سفارش فرزند اسیرم را بنمایم!

پیامبر فرمود: پس چرا این شمشیر را به گردن آویخته‌ای؟

گفت: روی آن سیاه باد که هیچ‌گاه به کارم نیامده است. پس از رسیدن به مدینه فراموش کردم آن را از خود دور سازم. من کاری دیگر دارم.

پیامبر(ص) فرمود: راست بگو، برای چه به مدینه آمده‌ای؟

گفت: مطلب همان است که گفتم.

رسول خدا(ص) فرمود: آن شرطی که تو با صفوان بن امیه در حجر کردی چه بود؟

عمیر که ترسیده بود گفت: کدامین شرط؟

حضرت فرمود: تو متعهد شدی که مرا به قتل رسانی و در عوض او متعهد پرداخت قرض و اداره زندگی اهل و عیال تو شده است. خداوند نگهبان من است.

عمیر گفت: شهادت می‌دهم که تو رسول خدا و راستگو هستی و شهادت می‌دهم که هیچ معبودی جز الله وجود ندارد. ما شما را در ادعای خود دروغگو می‌پنداشتیم، ولی شما رازی را افشا کردید که غیر از من و صفوان هیچ کس از آن آگاه نبود. من به او سفارش کردم که همچنان این راز را پوشیده نگاه دارد، ولی خدایت تو را به آن آگاه ساخت. من ایمان به خدا و رسول او پیدا کردم و شهادت به حقانیت تو و آیینت می‌دهم. خدای را سپاس که مرا به این راه هدایت فرمود.

مسلمانان از اینکه عمیر راه راست را پیدا کرده و هدایت شده بود شادمان

ص: ۱۱۶

شدند. پیامر خدا(ص) به ایشان فرمود: به برادران قرآن و احکام دینی بیاموزید. آن گاه خود فرزندش را آزاد ساخت.

پس از آن عمیر خدمت پیامبر اکرم(ص) آمد و عرضه داشت: من پیش از این، کوشش بسیاری علیه شما داشتم، دوست دارم به مکه بازگردم و مردم را به خدا و اسلام فراخوانم. امید آنکه موجب هدایت آنان باشم و در صورت عدم موفقیت مایه اذیت و آزار ایشان باشم.

رسول خدا به او اجازه بازگشت داد و عمیر به مکه باز آمد و شمار بسیاری به برکت او اسلام آوردند. (۱) و این گونه کسی که به قصد ترور پیامبر(ص) به مدینه آمده بود، به عنوان سفیر و مبلغ موفق رسول خدا(ص) به مکه بازگشت. (۲)

۶. امامان (ع) در حجر اسماعیل

اشاره

اهل بیت عصمت و طهارت(ع) نیز هریک با حضور در حجر اسماعیل، از خود صفحات ماندگار ثبت کرده‌اند و اینجا را نه تنها عبادتگاه، بلکه مدرس و دانشگاه خود قرار دادند، که با پاسخ‌دهی به پرسشهای پرسشگران، دل‌های دلداگان را به نور حق جلا دادند.

۱- المغازی، ج ۱، ص ۱۲۵.

۲- این جریان را علامه مجلسی از کتاب المنتقی فی مولود المصطفی اثر کازرونی نقل کرده است. (بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۳۲۶، ح ۸۲)، و همچنین به صورت مختصر از ابن شهر آشوب در مناقب آل ابی طالب آورده است، که بر طبق آن بنا بر نقل قتاده، شأن نزول آیه ۱۰ سوره رعد: «سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسَرَ الْقَوْلَ» نیز همین جریان بوده است. ر. ک: بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۴۰، ح ۴۰.

ص: ۱۱۷

۱. امام حسین (ع) در حجر اسماعیل**درس توحید در حجر اسماعیل**

عیاشی در تفسیر خود از یزید بن رویان نقل می‌کند: نافع بن ازرق، که از دشمنان اهل بیت بود، داخل مسجد الحرام شد. حضرت حسین بن علی (ع) با عبدالله بن عباس داخل حجر نشسته بود. نافع آمد و نزد ایشان نشست. و روی به ابن عباس کرد و گفت: ابن عباس، خدایی را که می‌پرستی برای من توصیف کن.

ابن عباس از پاسخ باز ماند و سر را فرو افکند. سکوتی طولانی بر مجلس حکمفرما شد.

آن‌گاه حضرت امام حسین (ع) روی به او فرمود و گفت: پسر ازرقِ فتاده در گمراهی و نادانی! نزد من آی تا پاسخت را بگویم.

نافع (که کور باطنی خاصی داشت) گفت: از شما نپرسیدم تا که پاسخم گوئید!

ابن عباس (که از این جسارت و بی ادبی او بسیار ناراحت شده بود) گفت:

آرام، تو از فرزند رسول خدا (ص) پیرس. او از اهل بیت نبوت است و دریای حکمت در اوست.

نافع متوجه حضرت شد و گفت: خدای را برای من توصیف کن.

حضرت امام حسین (ع) فرمود:

أصْفَه بَمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ، وَ أَعْرَفَهُ بَمَا عَرَفَ بِهِ نَفْسَهُ، لَا يَدْرِكُ بِالْحَوَاسِ، وَ لَا يَقَاسُ بِالنَّاسِ، قَرِيبٌ غَيْرٌ مُلْتَزِقٌ، وَ بَعِيدٌ

ص: ۱۱۸

غیر مقص، یوحد و لایتبعض، لا إله إلا هو الكبير المتعال؛

او را به آنچه که خود خودش را توصیف کرده است وصف می‌کنم و او را به آنچه که خود را به آن معرفی نموده است می‌شناسانم. او با حواس (ظاهری) درک شدنی نیست و با مردم قیاس بردار نیست. نزدیک (اشیاء) است بدون آنکه چسبیده به چیزی باشد، دور است بدون آنکه جدای از چیزی باشد؛ یک است بدون آنکه تجزیه پذیرد. هیچ معبودی جز او نیست؛ او بی که بزرگ و متعال است.

ابن ازرق وقتی که این وصف را شنید به شدت تحت تأثیر قرار گرفت و گریست. حضرت به او فرمود: چرا به گریه افتادی؟ گفت: زیبایی توصیف تو، مرا به گریه انداخته است! (۱)

۲. امام زین العابدین (ع) در حجر اسماعیل

مناجات امام سجاد در حجر

حجر اسماعیل یکی از خلوتگاه‌های حضرت امام الساجدین زین العابدین علی بن الحسین (ع) با خدای سبحان است و این مکان مقدس یکی از جاهای راز و نیاز و گریه این عبد حقیقی با معبود است و آنقدر مناجات حضرت امام سجاد (ع) اهمیت دارد که فرزند برومندش قطب عالم امکان، حضرت امام مهدی

۱- تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۳۷، ح ۶۴؛ بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۴۲۳، ح ۶۳۱. شبیه این روایت را شیخ صدوق در التوحید، ص ۸۰، ح ۳۵، و ابن عساکر در تاریخ دمشق، ترجمه الامام الحسین، ج ۴، ص ۱۵۷، ح ۲۰۳ آورده‌اند.

ص: ۱۱۹

صاحب الزمان (عج) توجهی خاص و عنایتی ویژه به آن دارد.

شیخ طوسی، در کتاب الغیبه از ابو نعیم محمد بن احمد انصاری روایت کرده است:

سالی در مکه بودم و در مسجد الحرام با جمعیتی حدود سی نفر در کنار مستجار ایستاده بودم. (۱) این جریان مربوط به روز ششم ذی الحجه ۲۹۳ است.

دیدم جوانی که دو لنگ احرام پوشیده و نعلین به دست گرفته بود، از طواف به نزد ما می‌آید. هیبت او ما را گرفت و بی‌اختیار همه از جای خود برخاستیم. او در میان ما نشست و همگی اطراف شمع وجود او را فرا گرفتیم. نگاهی به سمت راست و چپ خود کرد و فرمود: آیا می‌دانید که امیرمؤمنان (ع) در دعای الحاح خود چه می‌فرمود؟... (این دیدارها دو روز پشت سر هم با طرح دو پرسش و پاسخ به آن ادامه یافت)، تا اینکه در روز سوم باز به میان ما آمد و باز نگاهی به راست و چپ فرمود و در حالی که با دست مبارکش اشاره به سمت حجر اسماعیل در زیر ناودان می‌نمود فرمود: سید العابدین علی بن الحسین (ع) در سجده خود در اینجا چنین می‌گفت:

عبیدک بفنائک، مسکینک بفنائک، فقیرک بفنائک، سائلک بفنائک، یسألک ما لایقدر علیه غیرک؛

بنده تو، مسکین تو، فقیر تو، گدای تو، در آستانه در خانه توست؛ از تو چیزی را می‌خواهد که از غیر تو ساخته نیست ...

ابو علی محمودی می‌گوید: ای قوم، آیا او را می‌شناسید؟ به خدا سوگند که

۱- در روایت کمال الدین به برخی از آنها از جمله محمودی و ابو الهیثم دیناری و ابو جعفر تصریح شده است.

ص: ۱۲۰

او صاحب الزمان شماسست؟

گفتیم: ای ابوعلی، تو از کجا دانستی؟

گفت: هفت سال است که دعا می‌کنم خداوند صاحب الزمان را به من بنمایاند. (۱) و در پایان این روایت مفصل، مؤیدی دیگر بر صحت این ادعا ذکر می‌شود.

شیخ مفید در کتاب الارشاد از طاووس نقل می‌کند:

شبی داخل حجر شدم. علی بن الحسین را دیدم داخل حجر شد و مشغول به نماز شده آن‌گاه به سجده افتاد. با خود گفتم: او مردی صالح از اهل بیت پیامبر (ص) است، بنشینم و به آنچه که او دعا می‌کند گوش فرادهم. شنیدم که او در سجده خود این گونه مناجات می‌کرد:

عبیدک بفنائک، مسکینک بفنائک، فقیرک بفنائک، سائلک بفنائک؛

بنده کوچک تو، مسکین تو، فقیر تو، گدای تو در آستانه در خانه توست.

طاووس می‌گوید: در هر گرفتاری که واقع شدم و این دعا را خواندم، خداوند گره از مشکل من گشود. (۲) ابن شهر آشوب نیز در المناقب از طاووس نقل می‌کند:

امام زین العابدین (ع) را در حجر دیدم که مشغول به نماز بود و چنین دعا می‌فرمود:

۱- الغیبه، ص ۲۵۹، ح ۲۲۷؛ بحارالانوار، ج ۸، ص ۶-۸، ح ۵؛ نیز ر. ک: دلائل الامامة، ص ۲۹۸؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۰، ح ۲۴؛ بحارالانوار، ج ۹۴، ۱۸۷، ح ۲؛ معجم الاحادیث الامام المهدی، ج ۴، ص ۳۹۰، ح ۱۳۶۸.

۲- الارشاد، ج ۲، ص ۱۴۳؛ بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۷۶، ح ۶۶.

ص: ۱۲۱

عبیدک ببابک، اسیرک بفنائک، مسکینک بفنائک، سائلک بفنائک، یشکو إلیک ما لا یخفی علیک؛ بنده کوچکت در کنار خانه توست، اسیر، مسکین و گدای تو در آستانه در خانه توست، عرضه می‌دارد به تو، آنچه را که بر تو پنهان نیست.

و در یک روایت این جمله را نیز اضافه دارد:

لا تردنی عن بابک؛ (۱)

مرا از در خانه‌ات (با دست خالی) برنگردان.

علامه مجلسی از شهید نقل می‌کند که طاووس یمانی می‌گوید: در ماه رجب از کنار حجر گذشتم، دیدم کسی است که به رکوع و سجوده می‌رود.

دقت کردم دیدم علی بن الحسین (ع) است، با خود گفتم: خوشا به حالت! مردی صالح از اهل بیت نبوت است، قسم به خدا که باید دعای او را غنیمت شمارم.

مراقب احوال او بودم تا که از نماز خود فارغ شد. کف دستان خود را به جانب آسمان بلند کرد و گفت:

سیدی سیدی، و هذه یدای قد مددتها إلیک بالذنوب مملوءة، و عینای إلیک بالرجاء ممدودة، و حق لمن دعاک بالندم تذلاً أن تجیبه بالکرم تفضلاً، سیدی! أمن أهل الشقاء خلقتنی فأطیل بکائی، أم من أهل السعادة خلقتنی فأبشر رجائی، سیدی! أَلْضَرْبُ الْمَقَامِعِ خَلَقْتَ أَعْضَائِي، أم لشرب الحمیم خلقت أَمْعَائِي، سیدی!

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۴۸؛ بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۷۸، ح ۷۵ و ج ۹۹، ص ۱۹۶، ح ۱۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۲۸، ح ۹.

ص: ۱۲۲

لو أنّ عبداً استطاع الهرب من مولاه لكنت أول الهاربين منك، لكنني أعلم أنّي لا أفوتك، سيدي! لو أنّ عذابي يزيد في ملكك لسألتك الصبر عليه، غير أنّي أعلم أنّه لا يزيد في ملكك طاعة المطيعين، و لا ينقص منه معصية العاصين، سيدي! ما أنا و ما خطري، هب لي خطايای بفضلک، و جللني بسترک، و اعف عن توبيخي بكرم وجهک، الهی و سيدي ارحمني مطروحاً على الفراش تقلبني أیدی احبتي، و ارحمني مطروحاً على المغتسل يغسلني صالح جیرتی، و ارحمني محمولاً قد تناول الأقرباء أطراف جنازتي، و ارحم في ذلك البيت المظلم وحشتی و غربتي و وحدتي، فما للعبد من یرحمه إلا مولاه.

آقای من، این دستان پر از گناه را به درگاہت بالا آوردم، و چشمانم امید به تو دارد، و کسی که با پشیمانی (از کرده خود) تو را در حال زار فراخواند، سزاوار آن است که با لطف و کرمیت پاسخش گویی، آقای من! آیا مرا از تیره‌روزان قرار دادی تا که بسیار بگیریم، یا که از نیکبختان گردانیدی تا امیدوار باشم، آقای من! آیا اعضای پیکرم را برای زدن گرزها آفریدی! آیا معده و دستگاہ گوارشیم را برای نوشیدن حمیم (شراب جهنمیان) آفریدی؟ آقای من! اگر بنده‌ای توان فرار از آقايش را داشت اولین فرار کننده از درگاہت بودم، ولی می‌دانم که توانایی آن را ندارم. آقای من! اگر شکنجه شدنم بر حکومت می‌افزود از تو صبر بر عذاب را می‌خواستم، ولی می‌دانم که بندگی اطاعت کنندگان بر حکومت نمی‌افزاید، و سرکشی

ص: ۱۲۳

معصیت کاران چیزی از آن نمی‌کاهد. آقای من! من کی‌ام؟ از تو می‌خواهم که به فضل از من در گذری، و بدی مرا بپوشانی، و با کرامت از توییخ و سرزنشم در گذری. خدای من و آقایم! به‌هنگام مرگ که بر بستر افتاده‌ام و عزیزانم مرا می‌گردانند، بر من رحم نما، و به‌هنگامی که همسایگان نیکوکار من، جسد مرا در غسلخانه غسل می‌دهند ترحم کن، و به‌هنگامی که نزدیکانم پیکر مرا بر می‌دارند بر من رحم کن، و در آن خانه تاریک بر وحشت و غربت و تنهاییم رحم کن، آیا غیر از مولا کسی بر بنده رحم می‌کند؟ آن‌گاه به سجده افتاد و فرمود:

أعوذ بك من نار حرها لا يطفى، و جديدها لا يبلى، و عطشانها لا يروى؛

بتو پناه می‌برم از آتشی که گرمایش خاموش نمی‌شود، و تازه‌اش از بین نمی‌رود، و تشنه‌اش سیراب نمی‌گردد.

آن‌گاه گونه راست خود را بر زمین نهاد و فرمود:

اللهم لا تقلب وجهي في النار بعد تعفيري و سجودي لك، بغیر من متي عليك، بل لك الحمد والمنّ عليّ؛

خدایا، پس از آنکه صورتم برای تو سر به خاک نهاد و خاک آلود شد، دیگر این صورت را در آتش مسوزان، بدون آنکه من هیچ

مندی بر تو داشته باشم، بلکه تمام منت از آن تو بر من است.

آن‌گاه سمت چپ صورت خود را بر زمین گذاشت و فرمود:

ص: ۱۲۴

إرحم من أساء واقترب، و استکان و اعترف؛

بر کسی که بد کرده و گناه کرد، و در برابرت به خاری افتاده و وبه نافرمانی و معصیت خود اعتراف نمود رحم فرما.

آن‌گاه به سجده بازگشت و پیشانی خود را بر زمین نهاد و فرمود:

إن كنتُ بئس العبد فأنت نعم الرب؛

اگر من بنده بدی بودم ولی تو خدای خوبی هستی.

و صد بار فرمود:

العفو العفو؛

از تو درخواست عفو و بخشش دارم.

طاووس یمانی می‌گوید: به گریه افتادم تا آنجا که صدای گریه من بلند شد.

حضرت روی به جانب من گردانید فرمود: یمانی! چرا گریه می‌کنی؟ مگر اینجا جایگاه گناهکاران نیست (۱)

۳. امام محمد باقر (ع) در حجر اسماعیل**۱. عبادت**

حجر اسماعیل یکی از جاهایی است که امام باقر(ع) در آن به عبادت خداوند می‌پرداخت، همان‌گونه که از روایت ابوعباد عمران بن عطیه و محمد بن مروان فهمیده می‌شود، که ذکر آن خواهد آمد.

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۴۸، ح ۲۵؛ محدث نوری نیز قسمتی از این روایت را از مزار مشهدی نقل نموده است. ر. ک:

مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۴۲، ح ۱۱.

ص: ۱۲۵

۲. پاسخ به پرسش‌ها

ابوعباد عمران بن عطیه از حضرت امام صادق(ع) نقل می‌کند: پدرم و من مشغول طواف بودیم. در این هنگام مردی بلندقامت به ما نزدیک شد و سلام کرد. ما جواب سلام او را دادیم. او متوجه پدرم شد و گفت: مسئله‌ای دارم(که می‌خواهم بپرسم). پدرم فرمود: وقتی که طواف تمام شد، نزد من بیا.

پس از اتمام طواف داخل حجر شدیم و دو رکعت نماز خواندیم، آن‌گاه پدرم متوجه من شد و فرمود: پسر، آن مرد کجاست؟ او را در حالی که نماز خوانده بود و پشت سر ما ایستاده بود یافتیم.

پدرم از او پرسید: از کجا هستی؟

گفت: از اهل شام.

فرمود: در کجای شام؟

گفت: در بیت‌المقدس.

فرمود: آیا دو کتاب(قرآن و تورات) را خوانده‌ای؟

گفت: آری

فرمود: سؤالات خود را عرضه کن.

آن مرد شامی پرسش‌های متعدد خود را این‌گونه مطرح ساخت: من از شما درباره پیدایش این خانه(کعبه) و این آیات سؤال دارم: آیه:

ص: ۱۲۶

«ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» (۱)

نون، سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند.

و آیه:

«وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (۲)

وهمانان که در اموالشان حقی معلوم است، برای خواهنده ودرمانده.

حضرت فرمود: برادر شامی، حدیث ما را گوش ده و بر ما دروغ مبیند که هر کسی چنین کند بر رسول خدا(ص) دروغ بسته است و

هر کس چنان کند بر خدا دروغ بسته است و هر کس که این کار را انجام دهد، خداوند او را عذاب دهد.

اما آغاز این خانه از اینجا است که خداوند به فرشتگان فرمود:

«إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (۳)

من در زمین جانشینی خواهم گماشت.

فرشتگان در پاسخ و اعتراض چنین گفتند:

«أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ» (۴)

آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد، و خونها بریزد؟!

۱- سوره قلم، آیه ۱.

۲- سوره المعارج، آیه ۲۴-۲۵.

۳- سوره بقره، آیه ۳۰.

۴- همان.

ص: ۱۲۷

فرشتگان که متوجه خشم خداوند شدند به عرش او پناه آوردند. خداوند به فرشتگان خود فرمود تا در آسمان ششم خانه‌ای را برای او به نام ضراح در ازای عرش الهی قرار دهد تا اهل آسمان، آنجا به طواف پردازند، که در هر روز هفتاد هزار فرشته آنجا به طواف می‌پردازند و دیگر بر نمی‌گردند و به استغفار مشغول‌اند. وقتی که آدم به آسمان دنیا پایین آمد، خداوند به او دستور ساخت این خانه را داد و این خانه کعبه به ازای آن خانه (ضراح) است و این خانه را برای طواف آدم و نسل او قرار داد همان‌گونه که آن خانه را برای اهل آسمان قرار داده است.

آن مرد گفت: راست گفتم ای پسر رسول خدا. (۱) همچنین از محمد بن مروان، روایتی دیگر نزدیک به مضمون روایت قبلی نقل شده است که امام جعفر صادق (ع) فرمود: با پدرم داخل حجر بودیم و ایشان مشغول به نماز بودند که مردی آمد و در کنار ایشان نشست. پس از نماز سلام کرد و گفت: من از شما درباره سه چیز سؤال می‌کنم که غیر از شما و یک نفر دیگر کسی از پاسخ آن آگاهی ندارد. پس از عرضه سؤال درباره سبب طواف خانه خدا و پاسخ امام (ع) که همانند پاسخ در روایت عمران بن عطیه است، آمده است: خداوند بر فرشتگان غضب کرد. آنان درخواست توبه کردند.

خداوند به ایشان امر فرمود تا گرد ضراح که بیت‌المعمور است به طواف پردازند و آنان هفت سال به طواف پرداختند و درخواست آمرزش و بخشش الهی

۱- الکافی (الفروع)، ج ۴، ص ۱۸۷، ح ۱، بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۱۹، ح ۵۴.

ص: ۱۲۸

کردند، پس از آن خداوند توبه آنها را پذیرفت و از آنان راضی شد. این ریشه طواف است. سپس خداوند این بیت‌الحرام را در ازای ضراح قرار داد تا مایه توبه و پاکی بنی آدم باشد.

آن مرد گفت: راست گفتی. (۱) عیاشی در تفسیر خود پس از ذکر این روایت، می‌افزاید: سؤال کننده بقیه پرسش‌های خود را نمود و سپس برخاست و رفت، و بعد امام صادق(ع) می‌گوید: از پدرم پرسیدم: این مرد که بود؟

حضرت فرمود: پسر، او خضر بود. (۲) محمد بن مروان، روایتی دیگر نیز از امام صادق(ع) نقل کرده است که تا اندازه‌ای شبیه به روایت نخست است، ولی در آخر ذکر می‌کند که ناگهان سؤال کننده مفقود شد. (۳) شیخ صدوق نیز در علل الشرائع، روایتی نزدیک به همین مضمون را به اسنادش از ابوخدیجه از امام صادق(ع) نقل می‌کند که در آن خبر امام باقر(ع) فرمود: این پرسشگر جبرئیل بود. (۴) در پایان ذکر این نکته ضروری است که پرسش‌های دیگری نیز از حضرت امام محمد باقر(ع) در حجر اسماعیل شده است که بخاطر خلاصه نویسی از

۱- الکافی(الفروغ)، ج ۴، ص ۱۸۸، ح ۲.

۲- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۰، ح ۶؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۰۵، ح ۱۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۷۰، ح ۲.

۳- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۹، ح ۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۳۵، ح ۳، و ج ۹، ص ۳۶۹، ح ۱.

۴- علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۰۷، ح ۲؛ بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۶۹، ح ۱۷، و ج ۲۶، ص ۳۵۱، ح ۲.

ص: ۱۲۹

ذکر آن صرف نظر می‌کنیم. (۱)

۴. امام جعفر صادق (ع) در حجر اسماعیل**۱. دعای امام صادق در حجر**

در اصل زید نرسی از علی بن مزید بیاع سابری آمده است:

امام صادق (ع) را در حجر زیر ناودان روبروی خانه خدا دیدم- / در حالی که دست‌های خود را باز کرده بود- / چنین دعا می‌فرمود:
 اللهم ارحم ضعفی، وقله حیلتی، اللهم أنزل علیّ کفلین من رحمتک، و أدّر علیّ من رزقک الواسع، و ادرء عَنّی شرّ فسقۀ الجن و
 الإنس، و شرّ فسقۀ العرب و العجم، اللهم أوسع علیّ فی الرّزق، و لا- تقتر علیّ، اللهم ارحمنی و لا تعدّبنی، إرض عَنّی و لا تسخط
 علیّ، إنک سمیع الدّعاء، قریب مجیب؛ (۲)

خداوندا، بر ناتوانیم و کمی چاره سازیم رحم کن، خدایا! بهره رحمت را بر من فرو فرست، و روزی فراوان را بر من ارزانی دار، و
 شرفاسقان جن و انس و عرب و عجم را از من دور کن، خداوندا! روزی را بر من فراوان کن، و بر من سخت نگیر.

خدایا! مرا رحم کن، و مرا عذاب نده، از من خوشنود و راضی

۱- ن. ک: الکافی (الروضه)، ج ۸، ص ۳۳، ح ۳۰۵؛ بصائر الدرجات، ص ۳۷۳؛ الاختصاص، ص ۳۰۱؛ دلائل الامامه، ص ۹۹؛ مناقب
 آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۸۷، و ص ۱۸۹؛ الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۲۳۸، ح ۲۱۷، و ص ۲۸۵، ح ۴۸، روضه الواعظین، ج ۱، ص
 ۲۰۴؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۵؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۳۵؛ ج ۱۱، ص ۱۶۹، ح ۱۷، و ج ۲۶، ص ۳۵۱، ح ۲، و ج ۴۶، ص
 ۲۶۳، و ج ۶۱، ص ۵۳، ح ۴۱، و ج ۶۵، ص ۵۳، ح ۴۱، و ص ۲۲۵، ح ۷.

۲- الاصول الستة عشر (اصل زید النرسی)، ص ۴۸؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۹۹، ح ۱۷.

ص: ۱۳۰

باش، به من خشم مگیر، که تو شنونده دعا و نزدیک و پاسخ دهنده‌ای.

۲. پاسخ به پرسش‌ها

الف. حج نیابتی

در اصل زید نرسی از علی بن مزید روایت شده است: مردی وصیت کرده بود که با مال او، پس از مرگش برایش حج بیاورم. پس از ملاحظه مقدار آن دیدم که مبلغ آن ناچیز است و کفایت از حج نمی‌کند. از ابوحنیفه و غیر او از فقها حکم مسئله را پرسیدم. گفتند: آن مبلغ را (از جانب او) صدقه بده! تا آن گاه که به مکه آمدم و در حین طواف به عبدالله بن الحسن برخوردم، ماجرا را نقل کرده و حکم مسئله را پرسیدم. گفت: این جعفر بن محمد (ع) است که داخل حجر نشسته است. برو و از او سؤال کن. داخل حجر شدم. حضرت امام صادق (ع) را زیر ناودان مقابل خانه، در حالی که مشغول دعا بود دیدم. حضرت روی به جانب من فرمود و مرا دید و پرسید: حاجت تو چیست؟

گفتم: جانم فدای شما باد، من مردی از دوستان شما در کوفه هستم.

حضرت فرمود:

دع ذاعنک! حاجتک؟

این سخن‌ها را رها کن، حاجت تو چیست؟

گفتم: مردی مرده است و مرا وصیت کرده است که با باقی مانده اموالش برای او حج انجام دهم. وقتی که آن را ملاحظه کردم دیدم به اندازه حج کفایت

ص: ۱۳۱

نمی‌کند. از عالمانی که در دسترس من بودند حکم مسئله را پرسیدم. گفتند: آن را صدقه بده.

حضرت فرمود: تو چه کردی؟

گفتم: من نیز آن را صدقه دادم.

حضرت فرمود: تو ضامن هستی، مگر آنکه آن مبلغ به قدری کم باشد که نتوان برای او از مکه حج انجام داد (حج میقاتی) و گرنه

تو ضامن خواهی بود. (۱)

ب. وزش این باد از چیست؟

شیخ کلینی و شیخ صدوق از عزیمی نقل کرده‌اند:

با امام صادق (ع) در حجر اسماعیل زیر ناودان نشسته بودم که دیدم مردی با مرد دیگری سخت مشغول گفتگو است و به او

می‌گوید: تو نمی‌دانی که این باد از کجا می‌وزد؟!

وقتی که گفتگوی ایشان شدت پیدا کرد امام صادق (ع) متوجه او شد و فرمود: آیا تو می‌دانی؟

گفت: نه، ولی چیزی از مردم شنیده‌ام.

راوی می‌گوید: من به حضرت عرض کردم: جانم به فدای شما باد، ریشه وزش را بیان فرمایید.

۱- الاصول الستة عشر (اصل زید النرسی)، ص ۴۸؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۱۸، ح ۱۴، ج ۱۰۳، ص ۲۰۸، ح ۲۱؛ وسائل الشیعه،

ج ۱۳، ص ۴۱۹، ح ۲.

ص: ۱۳۲

آن‌گاه حضرت، با ارتباط دادن آن با رکن شامی، در پایان پاسخ فرمود:

نشانه آن این است که این نسیم همواره در زمستان و تابستان، شبانه روز احساس می‌شود (۱).

کسانی که به مکه مشرف شده‌اند در حین طواف وقتی که به نزدیکی رکن غربی (شامی) در انتهای حجر اسماعیل می‌رسند، نسیم ملایمی را حس می‌کنند، و بارها از یکدیگر پرسیده‌اند که این نسیم ملایم و دلنواز از کجاست؟!

ج. نوشیدن آب از ظرف مسی

شیخ برقی در المحاسن به سندش از یوسف بن یعقوب نقل می‌کند:

با حضرت امام صادق(ع) داخل حجر نشسته بودیم. حضرت مقداری آب خواستند. مقداری آب در حالی که در کاسه‌ای از مس ریخته شده بود خدمت ایشان آوردند.

یکی از حاضران به حضرت عرضه داشت: کثیر بن عباد، نوشیدن آب را از ظرف مسی ناخوش دارد.

حضرت فرمود: آیا از او نپرسیدی که (مس) طلا- است یا نقره؟ (۲) و با این پاسخ به او فهماند که حکم خدا با دلخواه نفس و تقدس مآبی فهمیده نمی‌شود و برای فهم آن باید سراغ اهل آن رفت.

۱- الکافی(الروضه)، ج ۸، ص ۲۷۱، ح ۴۰۱؛ علل الشرایع، ص ۴۴۸، ب ۲۰۰، ح ۱؛ بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۸، ح ۷؛ معانی الاخبار، ص ۳۸۴، ح ۱۶.

۲- المحاسن، ص ۵۸۳، کتاب الماء، ح ۶۸؛ بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۵۳۱، ح ۱۸؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۸۴، ح ۶.

ص: ۱۳۳

۳. بخش اسراری از معارف در بین خواص

در بصائر الدرجات از سیف تمار نقل شده است:

با حضرت امام صادق(ع) داخل حجر اسماعیل نشسته بودیم. حضرت فرمود: ببینید از جاسوسان و خبرچینان کسی نیست؟
چپ و راست خود را نگاه کردیم و گفتیم: خیر، کسی نیست.

حضرت سه بار به خدای کعبه سوگند یاد کرد و فرمود: اگر من در بین موسی و خضر بودم به آنها خبر می‌دادم که من داناتر از ایشانم و اخباری را به آنان می‌گفتم که هیچ یک از آن دو خبر نداشتند. (۱) شیخ کلینی نیز پس از ذکر این خبر به اسناد خود از سیف تمار این علت را نیز از زبان حضرت امام صادق(ع) می‌افزاید:

به دلیل آنکه به موسی و خضر علم گذشته را داده بودند و به آنها علم به حال و آینده داده نشده بود، و حال آنکه ما همه آن علم را نیز از پیامبر به ارث برده‌ایم. (۲)

۵. امام موسی کاظم(ع) در حجر اسماعیل**الف. نماز و دعا در حجر**

بنا بر نقل حمیری در قرب الاسناد از سعد بن مسلم، چگونگی طواف امام موسی کاظم(ع) و استلام حجرالاسود، باز کردن دست روی کعبه- در غیر

۱- بصائر الدرجات، ص ۲۳۰، ح ۴، و ح ۳(مختصر)؛ بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۱۱، ح ۹، و ص ۱۹۶، ح ۶ و ۷.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۱؛ بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۳۰۰، ح ۲۰.

ص: ۱۳۴

ملترم- و نماز پشت مقام ابراهیم را به نحو مکرر، و درنگ ایشان در برخی از اینجاها را آورده و در آخر چنین می گوید:
 ثم أتى الحجر فصلی ثمانی ركعات، فکان آخر عهده بالبیت تحت المیزاب، و بسط یده و دعا، ثم مکث ما شاء اللّٰه، ثم خرج من باب الحنّاطین حتّٰی أتى ذاطوی و کان وجهه إلى المدینة؛

پس از آن به حجر اسماعیل آمد و هشت رکعت نماز خواند و آخرین عهد و دیدار او با کعبه در زیر ناودان بود. دستان خود را گشود و دعا کرد. سپس قدری درنگ فرمود، آن گاه از باب الحنّاطین مسجد خارج شد و در حالی که روی به مدینه داشت به ذی طوی رسید. (۱) سید ابن طاووس در مهج الدعوات از محمد بن حسن صفار به اسناد خود از سکین بن عمار نقل می کند:
 شبی در مکه به خواب بودم، در عالم رؤیا کسی نزد من آمد و گفت: از جای خود برخیز، الان در زیر ناودان (در حجر اسماعیل) مردی است که خدای را به اسم اعظم او می خواند.

وحشت زده از جا جستم. ولی باز خوابیدم. این ماجرا در خواب دوم نیز تکرار شد و باز از جا جسته و دوباره به خواب رفتم. در خواب سوم به من گفت: ای فلان فرزند فلان! از جا برخیز که فلان فرزند فلان (نام او و پدرش را

۱- قرب الاسناد، ص ۳۱۶، ح ۱۲۲۶؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۹۴، ح ۱.

ص: ۱۳۶

سکین می گوید: او مرتب این کلمات را تکرار می کرد تا آنجا که من آنها را حفظ کردم. پس از آن سر از سجده برداشت و نگاهی انداخت. سپیده زده بود.

به طرف مستجار آمد و نماز صبح را خواند. آن گاه از مسجد خارج شد. (۱) سید ابن طاووس پیش از ذکر خبر سکین در کتاب خود چنین نوشته است:

از جمله روایاتی که درباره اسم اعظم وارد شده است این خبر است و ما آن را به اسناد خویش به محمد بن الحسن الصفار، و به اسناد خویش به ابن ابی قره از کتاب المتهدد او نقل می کنیم و او نوشته است که آن کسی که در زیر ناودان (در حجر) این دعا را می خواند، مولای ما موسی بن جعفر (ع) است. (۲)

محدث نوری نیز اشاره به نقل کفعمی در مصباح خود می کند و بر طبق روایت او نام مبارک موسی بن جعفر (ع) پس از عبارت عبد صالح اضافه شده است. (۳) علامه مجلسی از خط شیخ محمد بن علی جعبی به نقل از خط شهید محمد بن مکی عاملی نوشته است: دعای حضرت امام کاظم (ع) در زیر ناودان (۴)؛ روایت شده است که در آن اسم اعظم است، و چون این دعا مختصر فرقی با دعای سابق دارد آن را می آوریم:

یا نور یا قدّوس، یا نور یا قدّوس، یا نور یا قدّوس، یا حیّ یا

۱- مهج الدعوات، ص ۳۲۱؛ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۲۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۳۲، ح ۱۷.

۲- همان.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۳۳.

۴- «دعاء الامام ابی الحسن الکاظم علیه السلام تحت المیزاب و روی أنه فیہ الأسم الأعظم».

ص: ۱۳۸

خویشان خود نشسته بود. شنیدم که می‌فرمود:

دندانم درد گرفت. مقداری از «سُعد» (۱) را به دندان‌هایم مالیدم. درد دندان آرام شد. (۲)

۶-۷. امام رضا و امام جواد (ع) در حجر اسماعیل

اربلی در کشف الغمه از امیه بن علی نقل می‌کند:

در سالی که حضرت امام رضا(ع) پس از حج به خراسان رفت، من در مکه بودم. فرزندش ابو جعفر(امام جواد(ع)) همراه او بود. حضرت مشغول طواف وداع بود. پس از طواف به مقام ابراهیم آمد و نماز خواند. حضرت جواد(ع) که کودکی خردسال بود، بر دوش موفق(بن هارون) از خدمتگزاران و خواص حضرت امام رضا(ع) قرار داشت، و موفق آن حضرت را طواف می‌داد.

پس از طواف جواد الائمه(ع) به طرف حجر رفت و در آن بسیار نشست.

موفق نزد ایشان آمد و گفت: جانم به فدای شما باد، برخیز.

حضرت فرمود: من از اینجا تکان نمی‌خورم.

هاله‌ای از ناراحتی و غم و اندوه صورت کوچک این زاده ثامن الحجج(ع) را پوشانده بود و آثار آن به خوبی نمایان بود. موفق نزد امام رضا(ع) آمد و

۱- «سُعد» نام گیاهی خوشبو است، در حدیث آمده است: «اتخذوا السُّعد لَأَسنانکم»؛ سُعد را برای دندهان هایتان به کار گیرید که مایه خوشبویی دهان است. (مجمع البحرین، ج ۳، ص ۶۹)، و آن را بیخ گیاهی خوشبو معرفی کرده اند که عطاران به آن پاتلاقما گویند. (ر. ک: فرهنگ بزرگ جامع نوین، ج ۱، ص ۶۴۳).

۲- الکافی(الفروع)، ج ۶، ص ۳۷۹، ح ۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۳۶، ح ۱، بحارالانوار، ج ۶۲، ص ۱۶۱، ح ۵.

ص: ۱۳۹

گفت: جانم به فدای شما باد، ابو جعفر در حجر نشسته است و نمی‌دانم چرا نمی‌خواهد از آن بیرون آید.
 امام رضا(ع) از جای خود برخاست و نزد فرزندش امام محمد جواد(ع) آمد و به ایشان فرمود: حبیب من، برخیز.
 فرمود: من نمی‌خواهم از اینجا حرکت کنم.
 حضرت رضا(ع) فرمود: بله حبیب من، (چرا)؟
 فرمود: چگونه از جای خود برخیزم و حال آنکه شما این خانه را به گونه‌ای وداع گفتید که دیگر باز گشتی ندارد؟
 حضرت امام رضا(ع) فرمود: برخیز حبیب من.
 آن‌گاه جواد الأئمه از جای خود برخاست. (۱) و این روایت به خوبی نشان از بلندی مقام و رتبه بزرگ امامان معصوم(ع) حتی در دوره خردسالی و پیش از آغاز دوره امامت خود می‌دهد.

۸. امام زمان (عج) و حجر اسماعیل

اشاره

در بحث امام زین العابدین(ع) در حجر اسماعیل؛ عنایت ویژه حضرت صاحب الزمان(عج) به دعای امام زین العابدین(ع) در حجر اسماعیل گذشت.
 علاوه بر آن دو مطلب دیگر وجود دارد:

۱- کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۶۲؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۲۰، ح ۶، ج ۵۰، ص ۶۳، ح ۴۰.

الف. توفیق تشریف به محضر حضرت حجت (ع) از حجر اسماعیل

شیخ صدوق به اسنادش از محمد حسن بن وجناء نصیبی نقل می‌کند:

زیر ناودان (حجر اسماعیل) به سجده افتاده بودم و مشغول دعا و گریه و زاری بودم که کسی مرا تکان داد و گفت: برخیز ای حسن بن وجناء. از جا برخاستم، و او از جلو حرکت کرد و من نیز به دنبال او راه افتادم تا مرا به خانه حضرت خدیجه (س) رساند. در میان آن اتاقی بود که در آن وسط دیوار بود و به واسطه پله‌ای که از ساج ساخته شده بود امکان رفتن به میان آن بود. قاصد بالا رفت. در همین هنگام ندایی را شنیدم که می‌فرمود: بالا بیا، ای حسن.

از پله بالا آمدم. دم در ایستادم. حضرت صاحب الزمان (ع) به من فرمود:

حسن، آیا فکر می‌کنی که تو بر من مخفی هستی؟ به خدا سوگند که لحظه‌ای از حج تو نگذشت مگر آنکه با تو بودم (و از آن آگاهم). آن‌گاه حضرت برخی از کارهای مرا برشمرد. اینجا بود که دیگر نتوانستم خودم را نگاه دارم و از حال رفتم و به صورت به روی زمین افتادم.

دستان نوازشگری بر صورتم می‌گذشت که به خود آمدم. از جای خود برخاستم. حضرت فرمود: حسن، (به مدینه برو) و در خانه جعفر بن محمد (امام صادق (ع)) باش و هیچ گونه نگرانی از ناحیه خوردنی و آشامیدنی و پوشیدنی به خود راه نده.

آن‌گاه حضرت دفتری به من داد که در آن دعای فرج و کیفیت درود بر حضرت بود. سپس حضرت به من فرمود: این دعا را بخوان و این گونه درود بر من فرست و آن را به همه کس، جز دوستان شایسته مده. همانا که خداوند

ص: ۱۴۱

متعال تو را موفق خواهد داشت (۱)

ب. جبرئیل بر روی ناودان کعبه در وقت ظهور

نعمانی به سندش از محمد بن مسلم، و همچنین عیاشی از حضرت امام باقر(ع) درباره آیه:

«أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ»؛ (۲)

یا (کیست) آن کس که درمانده را- / چون وی را بخواند- / اجابت می کند، و گرفتاری را برطرف می گرداند، و شما را جانشینان این زمین قرار می دهد؟

فرمود: این آیه درباره حضرت قائم نازل شده است، در وقتی که او ظهور می کند، جبرئیل به صورت پرنده‌ای سفید بر روی ناودان نشسته و او نخستین مخلوقی خواهد بود که با حضرتش بیعت می کند (۳) محمدامین پورامینی

جمعه ۳ / ۱۰ / ۱۳۷۲ برابر با ۱۰ رجب ۱۴۱۴

مصادف با ولادت حضرت جواد الائمه(ع)

۱- کمال الذین، ج ۲، ص ۴۴۳؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۶۱؛ ثاقب المناقب، ص ۲۶۹؛ اثبأه الهداء، ج ۳، ص ۶۷۰، ح ۳۸؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱، ح ۲۷؛ ینابیع الموده، ص ۴۶۴؛ احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۷۰۵؛ معجم احادیث الامام المهدي(ع)، ج ۴، ص ۴۳۵، ح ۱۴۰۳.

۲- سوره نمل، آیه ۶۲.

۳- غیبه النعمانی، ص ۳۱۴، ح ۶؛ اثبأه الهداء، ج ۳، ص ۵۴۶، ح ۵۳۸؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۹، ح ۱۵۶؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۶۴، ح ۱۱۷؛ اثبأه الهداء، ج ۳، ص ۵۴۸، ح ۵۴۵، و ص ۵۴۹، ح ۱۵۵۴؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۶۳، ح ۱۰، المحجّة، ص ۲۲؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۱، ح ۹۱؛ معجم احادیث الامام المهدي(ع)، ج ۵، ص ۲۰، ح ۱۴۵۲ و ج ۵، ص ۳۰۸، ح ۱۷۴۰.

ص: ۱۴۳

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. آراء المراجع، علی افتخاری گلپایگانی، دار القرآن الکریم، قم.
۳. اثبأ الهدأ، شیخ محمد بن حسن حر عاملی، م ۱۱۰۴،
۴. اثبأ الوصیة، مسعودی م ۲۴۶، منشورات رضی، قم.
۵. احقاق الحق، قاضی نورالله شوشتری، م ۱۰۱۹، مکتبۀ آیة الله نجفی، قم.
۶. اخبار مکه.
۷. الاختصاص، شیخ مفید، م ۴۱۳، جامعه مدرسین قم.
۸. الارشاد، شیخ مفید، م ۴۱۳، جامعه مدرسین قم.
۹. ارشاد الاذهان، علامه حلی، م ۷۲۶، جامعه مدرسین، قم.
۱۰. ازاحة العلة فی معرفة القبلة، حسن حسن زاده آملی، جامعه مدرسین، قم.
۱۱. الأصول الستة عشر، عدهای از قدمای محدثین، دار الشبستری، قم.
۱۲. اعلام الوری بأعلام الهدی، ابو علی فضل بن الحسن طبرسی، ق ۶.

ص: ۱۴۴

۱۳. امالی الصدوق، شیخ صدوق، م ۳۸۱، مؤسسه‌ی الأعلمی، بیروت.
۱۴. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، م ۱۱۱، المكتبة الاسلامیة، تهران.
۱۵. البداية والنهاية، ابن كثير، م ۷۷۴، دار الكتب العلمیة، بیروت.
۱۶. البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، م ۱۱۰۷.
۱۷. بصائر الدرجات، صفار قمی، م ۲۹۰، مكتبة آية الله النجفی، قم.
۱۸. البیان، شهید اول، مجمع الذخائر الاسلامیة، قم.
۱۹. تأویل الآيات الطاهرة فی فضائل العتره الطاهرة، شرف الدین علی حسینی استرآبادی، ق ۱۰، مؤسسه‌ی الامام المهدي، قم.
۲۰. تاج العروس، محمد مرتضی زبیدی.
۲۱. تاریخ دمشق (الامام الحسين)، ابن عساکر، م ۵۷۱، بیروت.
۲۲. تاریخ مکة
۲۳. تاریخ یعقوبی، ابن واضح، دار صادر ودار بیروت، بیروت.
۲۴. تبصرة المتعلمین فی احکام الدین، علامه حلی، م ۷۲۶، دار الذخائر، قم.
۲۵. التبیان فی تفسیر القرآن، شیخ طوسی، م ۴۶۰، مكتبة الاعلام الاسلامی.
۲۶. تحریر الاحکام الشرعیة، علامه حلی، م ۷۲۶، چاپ سنگی.
۲۷. تحریر الوسیله، امام خمینی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.
۲۸. تفسیر الأصفی، ملا محسن فیض کاشانی، چاپ سنگی، خط عبرت.
۲۹. تفسیر البیضاوی، عبد الله بن عمر بن محمد الشیرازی البیضاوی.
۳۰. تفسیر روح البیان.
۳۱. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، انتشارات العلمیة الاسلامیة.
۳۲. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ق ۴- / ۳، مطبعة النجف ۱۳۸۶.
۳۳. تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعه عروسی حویزی.

ص: ۱۴۵

۳۴. التوحید، شیخ صدوق، م ۳۸۱، جامعه مدرسین، قم.
۳۵. ثاقب المناقب، ابن حمزه.
۳۶. جامع احادیث الشیعه، زیر نظر آیت الله بروجردی، قم.
۳۷. جامع البیان فی تفسیر القرآن، محمد بن جریر بن یزید طبری م ۳۱۰.
۳۸. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی م ۶۷۱، دار احیاء التراث، بیروت.
۳۹. الجامع للشرائع، یحیی بن سعید حلّی، مؤسسه امام صادق(ع)، قم
۴۰. جامع المقاصد، محقق کرکی، مؤسسه آل البيت، قم.
۴۱. جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، تهران.
۴۲. الحجّه علی الذاهب الی تکفیر ابی طالب، فخار بن معد موسوی، م ۶۳۰.
۴۳. الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، م ۵۷۳، مؤسسه امام مهدی، قم.
۴۴. الخلاف، شیخ طوسی، م ۴۶۰، جامعه مدرسین، قم.
۴۵. الدر المنثور، جلال الدین السیوطی، م ۹۱۱، دار المکتبه الاسلامیه و المکتبه الجعفریه، تهران.
۴۶. دروس معرفه الوقت و القبلة، حسن زاده آملی، جامعه مدرسین، قم.
۴۷. الدعوات، قطب الدین راوندی، م ۵۷۳، مؤسسه امام مهدی، قم.
۴۸. دلائل الامامه، محمد بن جریر طبری، ق ۵، منشورات الرضی، قم.
۴۹. رساله المحکم و المتشابه، منسوب به سید مرتضی.
۵۰. الروضه البهیة، شهید ثانی، م ۷۸۶، چاپ کلانتر.
۵۱. روضه الواعظین، ابن فتال نیشابوری، م ۵۰۸، منشورات الرضی، قم.
۵۲. ریاض المسائل، سید علی طباطبایی، آل البيت، قم.
۵۳. سعد السعود، سید ابن طوس، م ۶۶۴، منشورات الرضی، قم.
۵۴. السرائر، ابن ادريس، جامعه مدرسین، قم.

ص: ۱۴۶

۵۵. سنن ابی داود، ابو داود ابن اشعث سجستانی.
۵۶. سنن البیهقی، بیهقی.
۵۷. سیره ابن اسحاق، ابن اسحاق.
۵۸. السیره النبویه، ابن هشام.
۵۹. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، محقق حلی.
۶۰. شفاء الغرام، فاسی.
۶۱. الصحاح، جوهری.
۶۲. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، م ۲۶۱.
۶۳. الطبقات الکبری، محمد بن سعد، بیروت.
۶۴. العروۃ الوثقی، سید کاظم یزدی.
۶۵. علل الشرائع، شیخ صدوق، م ۳۸۱، مکتبه الداوری، قم.
۶۶. الغیبه، شیخ طوسی، م ۴۶۰.
۶۷. الغیبه، محمد بن ابراهیم نعمانی، ق ۴، مکتبه الصدوق، تهران.
۶۸. فرهنگ جامع نوین، احمد سیاح، کتابفروشی اسلام، تهران.
۶۹. الفقه علی المذاهب الاربعه، عبد الرحمن الجزیری.
۷۰. الفقه المنسوب الامام الرضا(ع)، المؤتمر العالمی للإمام الرضا(ع).
۷۱. القاموس المحيط، فیروز آبادی.
۷۲. قرب الاسناد، عبد الله بن جعفر حمیری، ق ۳.
۷۳. قصص الانبیاء، قطب الدین راوندی، م ۵۷۳، بنیاد پژوهشهای اسلامی.
۷۴. قواعد الأحکام، علامه حلی، م ۷۲۶، چاپ سنگی.
۷۵. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، م ۳۲۸، دار الکتب الاسلامیه، تهران.
۷۶. الکافی فی الفقه، ابوصلاح حلبی، م ۳۷۴، مکتبه الامام امیرالمؤمنین.

ص: ۱۴۷

۷۷. كشف الغمه، اربلی، مکتبه بنی هاشم، تبریز.
۷۸. کفایه الاحکام، سبزواری.
۷۹. کمال الدین، شیخ صدوق، م ۳۸۱، جامعه مدرسین، قم.
۸۰. لسان العرب، ابن منظور.
۸۱. اللعنه دمشقیه، شهید اول.
۸۲. مجمع البحرین، فخر الدین طریحی، م ۱۰۸۵، المکتبه الرضویه. تهران.
۸۳. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، مکتبه آیه الله النجفی، قم.
۸۴. مجمع الفائده و البرهان، مقدس اردبیلی، جامعه مدرسین، قم. /-
۸۵. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، دار الکتب الاسلامیه، تهران.
۸۶. المحجبه، سید هاشم بحرانی، م ۱۱۰۷.
۸۷. مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلّی، ق ۹، انتشارات الرسول المصطفی، قم.
۸۸. المختصر النافع، محقق حلّی.
۸۹. مدینه البلاغه، شیخ موسی خوانساری.
۹۰. المراسم، سلار دیلمی.
۹۱. مروج الذهب ومعادن الجوهر، مسعودی، م ۳۴۶، دار الهجرة، قم.
۹۲. مسالك الافهام، شهید ثانی.
۹۳. مستدرک الوسائل، محدث نوری م ۱۳۲۰، مؤسسه آل البيت، قم.
۹۴. مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، مکتبه آیه الله النجفی، قم.
۹۵. مسند احمد، أحمد بن حنبل، م ۲۴۱.
۹۶. المصباح المنیر، فیومی، دار الهجرة، قم.
۹۷. مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، م ۵۰۲، المکتبه الرضویه، تهران.

ص: ۱۴۸

۹۸. المقنع، شیخ صدوق، م ۳۸۱.
۹۹. معانی الاخبار، شیخ صدوق، م ۳۸۱، جامعه مدرسین، قم.
۱۰۰. معجم احادیث الامام المهدي (ع)، عده‌ای از محققان و نویسندگان این کتاب.
۱۰۱. معجم البلدان، یاقوت حموی، م ۶۲۶.
۱۰۲. معجم مقاییس اللغة.
۱۰۳. المغازی، محمد بن عمر واقدی، م ۲۰۷، نشر دانش اسلامی.
۱۰۴. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، م ۳۸۱، جامعه مدرسین، قم.
۱۰۵. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، م ۵۸۸، انتشارات علامه، قم.
۱۰۶. المنجد فی اللغة والأعلام، المكتبة الشریة، بیروت.
۱۰۷. منتهی المطلب، علامه حلی، م ۷۶۲.
۱۰۸. منیة الراغب فی ایمان ابی طالب، محمد رضا طبسی نجفی.
۱۰۹. المذهب، ابن براج، جامعه مدرسین، قم.
۱۱۰. مهج الدعوات، سید بن طاووس، م ۶۶۴، دار الذخائر للمطبوعات، قم.
۱۱۱. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبائی، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
۱۱۲. النهایة، شیخ طوسی، م ۴۶۰، انتشارات قدس محمدی، قم.
۱۱۳. نهایة الاحکام، علامه حلی، م ۷۲۶.
۱۱۴. الوافی، فیض کاشانی.
۱۱۵. وسائل الشیعه، محمد بن حسن حر عاملی، م ۱۱۰۴، اسلامیة، تهران.
۱۱۶. الوسيلة، ابن حمزة.
۱۱۷. وفاء الوفاء، سمهودی.
۱۱۸. الهدایة، شیخ صدوق، م ۳۸۱.
۱۱۹. ینایع المودة لذوی القربی، قندوزی حنفی.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

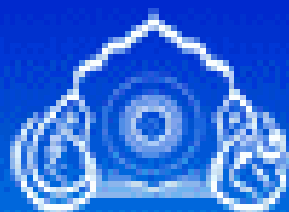
ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

